

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ
إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي
وَادْخُلِي جَنَّاتِي

سازندگی امام حسین



عَلَيْهِ السَّلَام

دفتر دوم

♦ وپاسخ به سؤالات و شبیهات فضای مجازی

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۹	فصل اول: سبک زندگی فردی امام حسین (ع)
۲۲	خداحوری
۲۵	تکلیف‌مداری
۲۶	صبر و تسلیم
۲۹	سبک عبادی امام حسین (ع)
۳۱	انس با قرآن
۳۳	دعا و نیایش
۳۷	سبک ارتباطی امام حسین (ع) با خانواده
۳۴	سبک تربیتی امام حسین (ع)
۴۴	انتخاب نام زیبا
۴۴	اظهار محبت به فرزندان
۴۶	تشویق فرزندان در برابر عمل خوب
۴۷	اهمیت به آموزش‌های دینی
۴۹	احترام به انتخاب جوان در امر ازدواج
۵۰	تربیت عملی
۵۳	فصل دوم: سبک زندگی اجتماعی امام حسین (ع)
۵۶	اخلاق انسانی
۵۷	سخاوت و خدمت به انسان‌ها
۶۱	احسان
۶۲	گذشت
۶۳	ایثار
۶۵	قدردانی و ستایش

- ۶۶ حق‌گویی
- ۶۷ تواضع و فروتنی
- ۷۰ جوانمردی
- ۷۱ شجاعت
- ۷۵ سبک زندگی سیاسی امام حسین علیه السلام
- ۷۷ مبارزه با طاغوت و استعمار
- ۷۸ ولایت‌مدار بودن
- ۸۰ تولی و تبرّی
- ۸۱ بصیرت و تشخیص حق از باطل
- ۸۲ مدیریت و اداره جامعه
- ۸۲ عدالت‌خواهی
- ۸۳ امر به معروف و نهی از منکر
- ۹۱ فصل سوم: سؤالات جوانان و شبهات فضای مجازی
- منظور از جمله «أنا من حسین» در روایت «حسین منّی و أنا من حسین» چیست؟
- ۹۳ ● با توجه به روایاتی که در شأن امام حسین علیه السلام ذکر شده، آیا مقام امام حسین علیه السلام از دیگر ائمه بالاتر است؟
- ۹۵ ● آیا درباره امام حسین علیه السلام آیه‌ای در قرآن وجود دارد؟
- ۹۶ ● چرا امام حسین علیه السلام را ابا عبدالله می‌نامند؟
- ۱۰۳ ● چرا به امام حسین علیه السلام ثارالله می‌گویند؟
- ۱۰۴ ● مقصود از «علی بن الحسین» در زیارت عاشورا کیست؟
- ۱۰۷ ● چرا امام حسین علیه السلام در ماه محرم که جزء ماه‌های حرام است، جنگ کرد؟! ۱۰۸
- چرا امام حسین علیه السلام به جای قیام، کارگزاران حکومتی را به صورت مسالمت‌آمیز متوجه اشتباهشان نکرد؟
- ۱۱۰ ● قیام امام حسین علیه السلام چه نوع جهادی بوده است؟
- ۱۱۱

- چرا امام حسین علیه السلام برای قیامش کربلا را انتخاب کرد؟ ۱۱۳
- آیا امام حسین علیه السلام یک دستور خصوصی برای مبارزه داشت؟ ۱۱۸
- آیا امام حسین علیه السلام می دانست شهید می شود؟ چرا با پای خودش ۱۲۰
- به سوی مرگ رفت؟
- با توجه به اینکه ائمه علم غیبی دارند؛ چرا امام حسین علیه السلام پس از رسیدن ۱۲۷
- به کربلا نام آن سرزمین را پرسیدند؟
- اساساً دایره علم غیب امام چه مقدار است؟ ۱۲۹
- جنگ در کربلا از چه زمانی شروع و کی تمام شد؟ ۱۳۳
- چرا امام حسین علیه السلام با اینکه معجزه به وجود آوردن آب و نفرین کافران ۱۳۴
- را داشت این کارها را در روز عاشورا انجام نداد؟
- چرا امام حسین علیه السلام پس از بستن آب در کربلا، چاه آب نزد؟ ۱۳۸
- چرا امام حسین علیه السلام و اهل بیتش برای رفع تشنگی از شیر شتر استفاده نکردند؟ ۱۴۰
- چرا در روز عاشورا امام حسین علیه السلام به حضرت عباس اجازه جنگ نداد؟ ۱۴۱
- با وجود شکست امام حسین علیه السلام چگونه حادثه عاشورا باعث ۱۴۳
- زنده نگه داشتن اسلام شده است؟
- این جمله «أنا قتيل العبره؛ من کشته گریه ام» به چه معناست؟ ۱۴۸
- آیا دلیلی بر عزاداری و سوگواری کردن در قرآن وجود دارد؟ ۱۵۱
- آیا عزاداری با توصیه قرآن مبنی بر صبر در برابر مصائب سازگاری دارد؟ ۱۵۶
- آیا واجب شدن بهشت برای گریه کنندگان امام حسین علیه السلام باعث ۱۶۰
- نمی شود که انسان ها بیشتر به گناه متمایل شوند؟
- با وجود گذشت سالها از شهادت امام حسین علیه السلام چرا هنوز در ایام ۱۶۴
- رحلت شان عزاداری می کنیم؟
- نشانه های اشک حقیقی در مصائب اهل بیت علیهم السلام چیست؟ ۱۶۹
- معنای جمله «ما رأیت الا جمیلاً» چیست؟ ۱۷۲

- سر امام حسین علیه السلام در بالای نیزه چه آیاتی را تلاوت کرد؟ ۱۷۴
- آیا در روز عاشورا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام آسمان کربلا قرمز شد؟ ۱۷۶
- کدام یک از مصائب کربلا برای امام حسین علیه السلام دردآورتر بود؟ ۱۷۸
- چگونه جسم امام حسین علیه السلام خاصیت شفادهی بر خاک کربلا گذاشته است؟ ۱۸۲
- با اینکه حضرت علی اصغر علیه السلام شش ماهه بوده و هیچ اختیاری نداشته، چگونه باب الحوائج شده است؟ ۱۸۴
- آیا حضرت ام کلثوم در کربلا بوده است؟ ۱۸۷
- چرا در واقعه عاشورا به امام سجاد علیه السلام آسیبی نرساندند؟ ۱۸۹
- آیا ایرانی‌ها در کربلا حضور داشتند؟ ۱۹۱
- با وجود شهادت امام حسین علیه السلام در عاشورا، چرا عزاداریها از اول محرم انجام می‌گیرد؟ ۱۹۴
- تاریخچه پیدایش عزاداری در اسلام و ایران چگونه است؟ ۱۹۶
- آیا بهتر نیست به جای سینه زدن، به کسب علم و معرفت در این رابطه پرداخت؟ ۲۰۴
- اهل بیت امام حسین علیه السلام در کدام اربعین به کربلا آمده‌اند؟ ۲۰۵
- چرا فقط برای امام حسین علیه السلام اربعین گرفته می‌شود؟ ۲۰۷
- چرا امامت از نسل امام حسین علیه السلام ادامه یافت نه از نسل امام حسن علیه السلام؟ ۲۱۱
- چرا مسافر در حرم امام حسین علیه السلام نمازش را می‌تواند کامل بخواند؟ ۲۱۵
- چرا ضریح امام حسین علیه السلام شش گوشه دارد؟ ۲۱۷
- با توجه به مذمت انتقام‌جویی در اسلام، چرا امام زمان از مردم زمان امام حسین علیه السلام انتقام می‌گیرد؟ ۲۱۹
- چگونه می‌توان از یاران امام حسین علیه السلام و امروزه از یاران امام زمان بود؟ ۲۲۳
- پاسخ تحریم بوسیدن ضریح ائمه علیهم السلام توسط وهابیان چیست؟ ۲۲۶
- فلسفه پوشیدن لباس سیاه در ایام عزاداری چیست؟ ۲۳۱
- با توجه به لعن قاتلان امام حسین علیه السلام در زیارت عاشورا، آیا اساساً

- لعنت کردن عمل درستی است؟ ۲۳۴
- چرا امام حسین علیه السلام در ماجرای کربلا هیچ بحثی از امامت نکرده است؟ ۲۴۲
- چرا امام حسین فرزندش علی اصغر را با خود به کربلا برد؟ مگر او ۲۴۵
- اختیار فرزند کوچکش را داشت که او را به شهادت رساند؟
- با توجه به وقوع واقعه عاشورا در پاییز، چگونه امام حسین و کاروانش از ۲۴۹
- تشنگی رنج دیده‌اند؟
- مگر انسان با یک روز تشنگی می‌میرد، که یاران امام حسین از ۲۵۰
- تشنگی شهید شدند؟
- عزاداری با شادابی منافات دارد و سبب افسردگی می‌شود؛ پس چرا به آن ۲۵۱
- توصیه شده است؟
- شیعیان خود موجب قتل حسین بن علی شدند، و قتل او ۲۵۵
- ارتباطی به دیگران ندارد!
- نذر به غیر خدا و امام حسین شرک است! ۲۶۱
- پیامبر اسلام گریه بر میت را نهی کرده است؛ پس چگونه شیعیان به گریه ۲۶۶
- و عزاداری می‌پردازند؟!
- چرا به جای هزینه کردن برای مراسم عزاداری این پول‌ها صرف ایتم، ۲۷۰
- جهیزیه دختران بی‌بضاعت، و... نمی‌شود؟
- قیام امام حسین برای رسیدن به حکومت بوده است و نه چیز دیگر! ۲۷۲
- اسلام یک دین عربی است؛ چرا باید برای کشته شدن
- یک عرب عزاداری کنیم؟! ۲۷۶
- گناهایی که یزید انجام داده است دیگر مسلمانان نیز انجام می‌دهند؛ ۲۸۴
- پس چرا او را لعن می‌کنند؟!
- زنان و فرزندان امام حسین و اصحابش، با تجلیل و احترام توسط یزید به ۲۸۸
- شام منتقل شده‌اند!
- ۲۹۳ **فصل چهارم: احادیث برگزیده امام حسین علیه السلام**

فصل سوم:

سوالات جوانان و شبهات فضای مجازی

● سؤال: منظور از جمله «أنا من حسين» در روایت «حسین منی و أنا

من حسین» چیست؟

در روایتی که شیعه^۱ و سنی^۲ آن را نقل کرده‌اند، رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود: «حسین منی و أنا من حسین؛ حسین از من است و من از حسین». قسمت اول روایت: «حسین منی» با توجه به اینکه امام حسین - علیه السلام - نوۀ پیامبر است روشن است؛ اما معنای «أنا من حسین»:

دانشمندان می‌گویند: «اسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء» است. دین اسلام یک علتّ مُحدّثه دارد و آن وجود پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - است که خداوند به واسطه‌ی آن حضرت دین اسلام را به وجود آورد و گسترش داد. رسول خدا - صلی الله علیه وآله - مدت ۲۳ سال برای تبلیغ و ترویج اسلام زحمات فراوانی کشید و سختی‌های زیادی را متحمل شد تا اینکه خداوند با

۱ الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲ مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷۲.

نازل کردن آیه: «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ!» امروز دین شما را کامل کردم»، امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - را به عنوان امام، خلیفه و جانشین رسول خدا - صلی الله علیه وآله - انتخاب کرد. اگر نبود انحراف‌هایی که بعد از رحلت رسول خدا - صلی الله علیه وآله - اتفاق افتاد به یقین دین اسلام با امامت امیرالمؤمنین و بقیه امامان معصوم - علیهم السلام - راه خود را برای به سعادت رساندن بشر می‌پیمود.

علت دیگر دین اسلام علت مُبْقِیَةُ آن است؛ یعنی آنچه که باعث بقای دین اسلام شده و آن وجود امام حسین - علیه السلام - است.

بعد از رحلت پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله - انحرافات شروع شد و در دوره عثمان به اوج خود رسید. در زمان امام علی - علیه السلام - افرادی مانند معاویه آن قدر کارشکنی کرده و جنگ‌هایی را بر آن حضرت تحمیل کردند که آن حضرت نتوانست همه آن انحراف‌ها را برطرف کند، در زمان امام حسن مجتبی - علیه السلام - نیز مشکلات فراوانی وجود داشت به طوری که امام مجبور به صلح با معاویه شد تا اصل و اساس دین حفظ شود و عملاً نتوانستند انحراف‌های به وجود آمده را از میان بردارند.

اما امام حسین - علیه السلام - در یک موقعیتی قرار گرفت که باقی ماندن و از بین رفتن دین اسلام وابسته به ایشان بود. هنگامی که به ایشان پیشنهاد شد تا با یزید بیعت کند و حکومت آن شخص فاسد را به رسمیت بشناسد، فرمودند: «علی الأسلام السلام إذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید؟» وقتی که جامعه به زمامداری مانند یزید مبتلا شود، دیگر باید با دین اسلام خداحافظی کرد و

فاتحه آن را خواند».

یزید کسی بود که به هیچ یک از مقررات دینی و اخلاقی پایبند نبود و فساد علنی انجام می‌داد. گفته‌ها و کارهایش نشان از عدم اعتقاد او به خدا و پیامبر داشت؛ لذا امام حسین - علیه‌السلام - با مخالفت و قیام خونینی که نمود یزید و یزیدیان را رسوا ساخت و مردم را از خواب غفلت بیدار کرد و باعث بقای دین پیامبر شد؛ از همین رو پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «أنا من حسین؛ من از حسین هستم»؛ یعنی بقاء دین و نام من وابسته به حرکت امام حسین - علیه‌السلام - است.^۱

● سؤال: با توجه به روایاتی که در شأن امام حسین علیه‌السلام ذکر شده، آیا مقام ایشان از دیگر ائمه بالاتر است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدند: امام حسن - علیه‌السلام - افضل است یا امام حسین - علیه‌السلام -؟ آن حضرت در جواب فرمود:

«فضل اول ما به آخر ما و فضل آخر ما به فضل اول ما بر می‌گردد... خلقت ما یکی است، علم و فضل ما یکی است... اول ما محمد، وسط ما محمد، آخر ما محمد و کل ما محمد است.»^۲ شبیه این سؤال از امام کاظم - علیه‌السلام - نیز پرسیده شد که آیا زیارت امام علی - علیه‌السلام - افضل است یا زیارت امام حسین - علیه‌السلام - و یا...؟ امام کاظم - علیه‌السلام - پاسخ داد: «هر کس اولین ما را زیارت کرده است آخرین ما را زیارت کرده است و اگر آخرین ما را زیارت

۱ برای اطلاع بیشتر رک: «درسی که حسین - علیه‌السلام - به انسانها آموخت» نوشته شهید هاشمی نژاد.

۲ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۵.

کند اولین ما را زیارت کرده است. و هر که ولایت اولین را بپذیرد ولایت آخرین ما را قبول کرده است. و ولایت آخرین ما، ولایت اولین ما است...»^۱

در روایتی از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - آمده که ایشان فرمود: «ما، در امر (دستور، حکومت) و فهم (علم و معرفت) و حلال و حرام یگانه هستیم»^۲ و نیز از قول امام هادی - علیه السلام - در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «شهادت می دهم به اینکه، روح و نور و طینت شما، یگانه است، و همه از یکدیگر هستید». این روایات همه نشان از این دارد که ذات ائمه و مقام و مرتبه آنها، یکی است و ائمه اطهار - علیهم السلام - یک نور در چهارده پیکر هستند. حقیقت آنها یکی است و اگر هر یک از آن بزرگواران به جای دیگری می بود، شرایط همان زمان را رعایت می کرد و همان شیوه زندگی و مبارزات را داشت.

آنچه باعث می شود امام حسین - علیه السلام - بیشتر مطرح شود، عظمت واقعه کربلا و مصیبت بزرگی است که ایشان و اولاد و اصحاب شهیدش متحمل شدند و به تعبیر امام باقر - علیه السلام - که در زیارت عاشورا می فرماید: «این مصیبت بر ما و تمام مسلمانان و اهل آسمان، بزرگ است».

● سؤال: آیا درباره امام حسین (ع) آیه‌ای در قرآن وجود دارد؟

در قرآن آیات متعددی به امام حسین - علیه السلام - اختصاص یافته است. علاوه بر آیاتی که در خصوص اهل بیت - علیهم السلام - نازل شده و به امام حسین - علیه السلام - هم مربوط می شود، برخی از آیات به صورت اختصاصی در مورد ایشان می باشد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ همان، ج ۹۷، ص ۱۲۲.

۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱-۲۲.

۱. آیه مباهله

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۱

هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

درباره شأن نزول این آیه در کتب شیعه و سنی آمده است که وقتی آیه مباهله نازل شد، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - را فراخواند و دعا کرد: "خدایا اینها اهل بیت من هستند"^۲.

۲. آیه تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۳ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

آیه تطهیر نیز در شأن اهل بیت - علیهم السلام - نازل شده که امام حسین - علیه السلام - یکی از آنان است. در اثبات این شأن نزول روایات معتبری در کتب مسلمانان وجود دارد که در این جا دو روایت از کتب اهل سنت را یادآور

۱ آل عمران: ۶۱

۲ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱، ح ۲۴۰۴.

۳ احزاب: ۳۳.

می‌شویم:

روایت از عایشه:

در کتاب صحیح بخاری به نقل از عایشه آمده است که پس از آن که امام علی، امام حسن، امام حسین و حضرت فاطمه - علیهم‌السلام - به زیر عبای پیامبر قرار گرفتند، رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود: «خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت پلیدی‌ها را دور کند و شما را پاک نماید».^۱

روایت از ام‌سلمه:

ام‌سلمه همسر رسول خدا - صلی الله علیه وآله - نیز می‌گوید: رسول خدا بر روی حسن، حسین، علی و فاطمه - علیهم‌السلام - عبایی کشید؛ سپس فرمود: «خداوند، ایشان اهل بیت من و نزدیکان من هستند. از ایشان پلیدی را ببر و ایشان را پاک گردان.» ام‌سلمه می‌گوید: از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - پرسیدم که آیا من همراه ایشان هستم (از اهل بیتم)؟ فرمودند: «تو بر خوبی هستی (از اهل بیت نیستی، اما از نیکانی)».^۲

۳. آیه مودت

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۳ بگو: من هیچ پاداشی از شما

بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

احمد بن حنبل از علمای اهل سنت از ابن عباس نقل می‌کند که از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - سؤال شد: مودت چه افرادی بر ما واجب است؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندش - علیهم‌السلام -».^۴

۱ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، ح ۲۴۲۴، بَابُ فَضَائِلِ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ.

۲ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۹۹.

۳ شوری: ۲۳.

۴ فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۱۱۴۱.

۴. آیاتی از سوره هل اُتی

«...وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا... إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند! آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند، و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند (و می گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم».

این آیات نیز درباره امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین - علیه‌السلام - نازل شده است. زمخشری از مفسرین اهل سنت شأن نزول آیه را این گونه بیان می کند:

ابن عباس می گوید: حسن و حسین - علیه‌السلام - بیمار شدند، پیامبر - صلی الله علیه و آله - با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی - علیه‌السلام - گفتند: ای ابوالحسن، خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی، علی و فاطمه - علیه‌السلام - و فضه که خادمه آنها بود نذر کردند که اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند. چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند، علی - علیه‌السلام - سه من جو قرض نمود، و فاطمه - علیه‌السلام - یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم اهل بیت محمد، مستمندی از مستمندان مسلمین هستیم، غذایی به من بدهید خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و

آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوم را هم چنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد. آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند. بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند.

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد و باز آنها سهم غذای خود را به او دادند. هنگامی که صبح شد علی - علیه السلام - دست حسن و حسین - علیهما السلام - را گرفته بود و خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آمدند. هنگامی که پیامبر آنها را مشاهده کرد دید از شدت گرسنگی می لرزندا فرمود: این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه - سلام الله علیها - شد دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشم هایش به گودی نشسته، پیامبر ناراحت شد.

در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت: «ای محمد، این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره "هل أتى" را بر او خواند»^۱.

۵. آیات سوره اسراء

از جمله آیاتی که به صورت اختصاصی در خصوص امام حسین - علیه السلام - نازل شد. می توان به آیه ۳۳ سوره اسراء اشاره کرد. در این آیه خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا؛ و نفس محترمی را که خداقتلش را حرام کرده نکشید مگر به حکم حق و آن کسی که کشته شده برای ولی او سلطه

(حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکنید، چراکه او مورد حمایت است»^۱. در تفسیر عیاشی ذیل این آیه از امام باقر- علیه السلام- روایتی نقل شده که حضرت می‌فرماید: این آیه در مورد امام حسین- علیه السلام- است که مظلوم کشته شد، و امام زمان- عجل الله تعالی فرجه الشریف- ولی او می‌باشد. وقتی قیام کند، از قاتلان آن حضرت خون‌خواهی خواهد کرد.^۲ آیه «تُمْ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ؛ سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم»^۳ نیز در خصوص خروج امام حسین- علیه السلام- با اصحابش در هنگام رجعت نازل شده است.^۴

۶. سوره فجر

روایات معتبری سوره فجر و آیات پایانی آن را متعلق به حضرت سیدالشهداء امام حسین- علیه السلام- دانسته است؛ به عنوان مثال در تفسیر البرهان آمده است که امام صادق- علیه السلام- فرمود: سوره فجر را در نمازهای واجب و نیز مستحب خود بخوانید؛ چراکه این سوره، سوره حسین بن علی است.^۵ پس از این کلام امام صادق و تشویق مؤمنین به خواندن سوره فجر در نمازهایشان با این کلام زیبا و دلنشین و نیز دعای آن حضرت که: «وارغبوا فیها رحمکم الله؛ از سر شوق و رغبت به این امر اقدام نمایید، خداوند شما را مورد رحمت و لطف قرار دهد» یکی از اشخاص حاضر در مجلس سؤالی می‌نماید؛ او می‌گوید: چگونه این سوره، سوره اختصاصی حسین بن علی شد؟

۱ اسراء: ۳۳.

۲ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳ اسراء: ۶.

۴ مستدرک سفینة البحار، ج ۴، ص ۸۵.

۵ «اقرأ سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فانها سورة الحسين بن علي».

امام صادق - علیه السلام - در پاسخ فرمود: شما مگر این بخش از آیه و کلام خداوند را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَيَّ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»^۱ این آیه دربارهٔ حسین بن علی - علیه‌السلام - است؛ چرا که آن بزرگوار صاحب نفس مطمئنه بود و از خدا راضی بود و خدا نیز از او راضی بود و یاران آن بزرگوار از خاندان محمد - صلی الله علیه وآله - از خداوند راضی بودند و خداوند نیز از آنها راضی بود، و این سوره فقط دربارهٔ حسین بن علی و شیعیان او و شیعیان آل محمد - صلی الله علیه وآله - می‌باشد. و سپس فرمود: «هر کس در خواندن سورهٔ فجر مداومت داشته باشد، در درجه امام حسین در بهشت خواهد بود، به درستی که خداوند بر هر چیز توانا و به هر امری دانا است»^۲.

آری، مصیبت بزرگی که در حادثه عاشورا بر خاندان عصمت و طهارت - علیهم‌السلام - وارد گردید، در تاریخ نظیر ندارد و قربانی بزرگ این حادثه حضرت سیدالشهداء در سهمگین‌ترین حالات و لحظات و شکننده‌ترین ماجراهای این حادثه، در نهایت اطمینان و آرامش نفس بود به طوری که در روایت راویان شاهد آمده است که هر چه این حادثه به پایان خود نزدیک‌تر می‌شد، چهره دلربای امام، زیباتر و برافروخته‌تر می‌شد و برای لقای پروردگار آماده‌تر.

از اتفاقات سهمگین و تزلزل آفرین آن حادثه نه تنها در چهره امام، ذره‌ای سستی و ضعف و یا بی‌صبری و جزع و شکایت دیده نشد بلکه از ابتدا تا انتها میزان تسلیم و صبر آن حضرت که ناشی از اطمینان و آرامش نفس بود افزوده‌تر

۱ «تو ای روح آرام‌یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو.» فجر: ۲۷-۳۰.

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۳.

می‌شد. و این جمله آخر آن حضرت در لحظات پایانی عمر شریفش شنیدنی و زیباست؛ «صبراً علی قضائک یا ربّ له اله سواک یا غیاث المستغیثین، مالی ربّ سواک و لا معبود غیرک، صبراً علی حکمک؛ بر قضای تو شکیباً هستم! پروردگارا، معبودی جز تو نیست. ای پناه بی‌پناهان! من غیر از تو پروردگار و معبودی ندارم. برخواست و اراده‌ی تو شکیباً هستم»^۱.

● سؤال: چرا امام حسین علیه السلام را اباعبدالله می‌نامند؟

در بین جامعه عرب رسم بوده و هست که معمولاً هر شخص دارای یک کنیه و یک یا چند لقب می‌باشد. ائمه معصومین - علیهم السلام - نیز این گونه بوده‌اند و هر یک دارای کنیه و القابی متعدد بوده‌اند.

درباره انتخاب کنیه «اباعبدالله» برای امام حسین - علیه السلام - در روایتی آمده است که این کنیه را روز هفتم ولادت حضرت، رسول خدا - صلی الله علیه وآله - برای ایشان انتخاب نموده است، به این صورت که پیامبر او را در دامن خود نهاد و فرمود: «ای اباعبدالله، چه بسیار گران است بر من کشته شدن تو»^۲. در تاریخ نیز آمده است که امام حسین - علیه السلام - بعداً نام یکی از فرزندان خود را عبدالله گذاشتند که ظاهراً همان حضرت علی اصغر - علیه السلام - می‌باشد که در کربلا به شهادت رسید^۳.

در نام‌گذاری امام حسین - علیه السلام - به اباعبدالله وجوه دیگری نیز ذکر کرده‌اند که به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱ موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۵۱۰.

۲ منتهی الامال، ج ۱، ص ۵۲۳.

۳ الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵.

الف: در بین اعراب رسم بر این است که هر کس دارای صفات خاص باشد، در مقام مبالغه وی را پدر آن صفت می‌نامند؛ مثلاً کسی که دارای صفت بخشش باشد او را «بوجواد» می‌گویند. امام حسین - علیه‌السلام - نیز به دلیل این که در مقام بندگی خدا امتیازی خاص داشته و در مرتبه‌های عالی و مافوق انسان‌های دیگر قرار داشته‌اند او را اباعبدالله خوانده‌اند؛ چنان که خود آن بزرگوار هنگامی که از اسب بر روی زمین افتادند، فرمودند: «رَضًا بِقَضَائِكِ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكِ...»^۱.
 ب. اگر سیدالشهداء در کربلا آن‌گونه جان‌نثاری نکرده بود و در میدان سربازی حق تعالی ثابت قدم نمی‌بود، آئین محمدی از روی زمین رخت بر بسته و مردم به زندگی جاهلیت کفار بر می‌گشتند؛ لذا هر کسی بعد از آن حضرت خداوند را پرستش نماید و پیروی از پیامبر و امامان معصوم - علیهم‌السلام - را سیره خود قرار دهد، همه به برکت وجود مقدس امام حسین - علیه‌السلام - و ایثار اوست؛ «لَوْلَاهُ مَا عَبَدَ اللَّهُ وَ لَوْلَاهُ مَا عَرَفَ اللَّهُ» بنابراین ایشان در حقیقت پدر همه بندگان خداست؛ چراکه پدر به معنای مربی است و امام حسین - علیه‌السلام - بر اساس آنچه گفتیم بهترین و عالی‌ترین مربی است.^۲
 امام حسین - علیه‌السلام - علاوه بر کنیه دارای القاب متعددی نیز بوده‌اند، از جمله: الرشید - الطیب - الوفی - السید - الزکی - المبارک - التابع لمرضاة الله - سیدالشهداء.^۳

● سؤال: چرا به امام حسین (ع) ثارالله می‌گویند؟

«ثارالله» لقبی است که خداوند به امام حسین - علیه‌السلام - داده است؛

۱ مقتل الحسین، ص ۳۵۷.

۲ شرح زیارت عاشورا، ص ۳۴.

۳ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۷.

چراکه این لقب در زیارت عاشورا آمده است و زیارت عاشورا نیز یک حدیث قدسی است که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - آنرا از جبرئیل گرفته و از طریق معصومین به ما رسیده تا آن حضرت را آن گونه زیارت کنیم.^۱
در مورد معنای ثار الله دو احتمال وجود دارد:

۱. به معنای خون خواهی: در کتب لغت واژه «الثار» به معنای «الطلب بالدم؛ یعنی خون خواهی» معنا شده است. بر این اساس «ثارالله» یعنی کسی که ولی دم و خون خواه او خدا است.

بر طبق این معنا «ثارالله» یعنی ای کسی که خون بهای تو متعلق به خدا است و او خون بهای تو را می گیرد؛ زیرا تو متعلق به یک خانواده نیستی که خون بهای تو را رئیس خانواده بگیرد، و نیز متعلق به یک قبیله نیستی که خون بهای تو را رئیس قبیله بگیرد، تو متعلق به جهان انسانیت و بشریت هستی، تو متعلق به عالم هستی و ذات پاک خدایی، بنابراین خون بهای تو را او باید بگیرد.

لازم است بدانیم که ندای خون خواهی حسین - علیه السلام - یعنی شعار «یا لثارات الحسین»، شعار قیام توابین و نیز قیام مختار، بوده است،^۲ و همچنین شعار فرشتگانی است که کنار قبر او تا ظهور امام زمان - علیه السلام - می مانند،^۳ و نیز شعار حضرت مهدی - علیه السلام - در هنگام قیام و شعار یاوران شهادت طلب او است.^۴

۲. به معنای خون خدا: از کلام علامه مجلسی (ره) استفاده می شود که

۱. ر.ک: مفاتیح الجنان، ص ۵۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۳۳؛ در سوگ امیر آزادی - گویاترین تاریخ کربلا، ص ۳۸۵.

۳. امالی شیخ صدوق، ص ۱۳۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸؛ ج ۵۲، ص ۳۰۸.

«الثَّار» به معنای خون و خون خواهی آمده است؛^۱ و آنچه گفته ایشان را تأیید می‌کند معنایی است که کتاب لسان العرب از واژه «الثَّار» ارائه کرده است. این کتاب لغت می‌گوید: «الثَّار الطَّلَب بالدم، و قيل: الدم نفسه»؛ یعنی واژه «الثَّار» به معنای طلب کردن خون است و گفته شده که به معنای خود خون نیز آمده است.^۲ پس می‌توان گفت که حسین - علیه‌السلام - خون خدا است. اما آیا به راستی می‌توان این معنا را پذیرفت و آیا خدا جسم است که خون داشته باشد و آیا اصولاً چنین تصویری از خدا می‌تواند صحیح باشد؟!

در پاسخ باید گفت: واژه‌هایی؛ مانند یدالله و... که در فرهنگ اسلامی به کار برده می‌شود، یک تعبیر کنایی یا مجازی تلقی می‌شود؛^۳ مثلاً آنگاه که گفته می‌شود علی - علیه‌السلام - یدالله است، منظور این نیست که خدا جسم است و مانند انسان دستی دارد و دست او حضرت علی - علیه‌السلام - است، بلکه مقصود آن است که علی - علیه‌السلام - مظهر قدرت الهی است.

بر این اساس اطلاق لقب «ثارالله» بر امام حسین - علیه‌السلام - می‌تواند یکی از احتمالات زیر را داشته باشد:

۱. اضافه «ثار» به «الله» اضافه تشریفیه است؛ یعنی این خون به الله که شریف‌ترین موجودات است، اضافه شده تا کسب شرافت کند و دانسته شود که این خون، خون شریفی است؛ زیرا برای خدا ریخته شده و از این رو به خدا تعلق دارد، همان گونه که در «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ»^۴ ناقه به الله، و یا در «بیت الله» بیت به

۱. همان، ج ۹۸، ص ۱۵۱.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲۹؛ تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۴۳.

۴. هود: ۶۴.

الله، برای کسب شرافت، اضافه گردیده است.^۱

۲. انسان کاملی که در مدارج کمال به مقام قرب فرائض راه یافته، «یدالله» و «لسان الله» و «تارالله» می‌شود؛ یعنی دست خدا می‌شود که اگر خدا بخواهد کاری را انجام دهد با دست او انجام می‌دهد. زبان الهی می‌گردد که اگر خدا بخواهد سخن بگوید با زبان او سخن می‌گوید، و خون خدا می‌شود که اگر خدا بخواهد به خود و مکتب خود در جامعه حیات بیخشد از خون او استفاده می‌کند. امام حسین - علیه‌السلام - «تارالله» است؛ زیرا خونی که از آن امام بر زمین ریخته شد موجب گردید تا حیات تازه‌ای به کالبد دین دمیده شود.

● سؤال: مقصود از «علی بن الحسین» در زیارت عاشورا حضرت علی

اکبر است یا امام سجاد علیه‌السلام؟

منظور از علی بن الحسین - علیه‌السلام - در زیارت عاشورا که گفته می‌شود: «السلام علی علی بن الحسین» علی اکبر است که در عاشورا به شهادت رسید؛ زیرا ما در زیارت عاشورا بر شهدای کربلا سلام می‌فرستیم و از اولاد امام حسین - علیه‌السلام - تنها علی اکبر در کربلا به شهادت رسید. هر چند حضرت علی اصغر نیز در کربلا به شهادت رسید، اما از ایشان در مقاتل به «عبدالله رضیع» یاد شده است و نه علی اصغر.^۲

۱. تقریب القرآن إلى الأذهان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. ر.ک: الارشاد، ص ۲۵۳؛ نفس المهموم، ص ۵۲۴.

● سؤال: چرا امام حسین (ع) در ماه محرم که جزء ماه‌های حرام است، جنگ کرد؟!

پیش از اسلام در میان ماه‌های قمری چهار ماه (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه، محرم) حرام بود و جنگ و خون‌ریزی در آن ماه‌ها حرام و زشت شمرده می‌شد. با طلوع دین اسلام - که یک دین اجتماعی بود - هر ادب و سنت ملی که با عقل و شرع مخالفتی نداشت حفظ شد و ماه‌های حرام محترم شمرده شد تا آن‌که بنی‌امیه بر کرسی ریاست نشستند. آنها نه تنها آداب و سنن دین اسلام را محو کردند، بلکه آداب و رسوم ملی عرب را هم زیر پا گذاشتند؛ از همین رو بسیاری از مورخین عرب، بنی‌امیه را از نژاد عرب نمی‌دانند.^۳

وقتی معاویه مرد و یزید بر اریکه قدرت تکیه داد، طی فرمانی به والی مدینه نوشت که حتماً از حسین بیعت بگیر و اگر از بیعت امتناع ورزید گردنش را بزن و سرش را نزد من بفرست.^۴

امام - علیه‌السلام - در شب ۲۷ رجب با بیم و امید مدینه را به قصد مکه پشت سر گذاشت و پس از پنج ماه توقف در مکه، در روز هشتم ذی الحجه که حجاج برای رفتن به عرفات آماده می‌شدند مکه را به قصد کوفه ترک کرد تا حرمت حرم امن الهی و ماه حرام حفظ شود و خون پاکش در مراسم حج و در حال احرام ریخته نشود؛ چرا که سی نفر از طرف حکومت مأمور شده بودند آن حضرت را ترور کنند. اما سر دو راهی کوفه راه را بر امام حسین - علیه‌السلام - بستند و او را به سوی کربلا بردند. امام حسین - علیه‌السلام - هر چند می‌خواست امیر و لشکر کوفه را در توجه به این ادب ملی و دینی نگاه

۳ چهره درخشان حسین بن علی، ص ۱۱۸.

۴ مقتل المقوم، ص ۳۵.

دارد، که به احترام ماه محرم جنگ نکنند، ولی ابن‌زیاد قبول نکرد و احترام این ماه را نگه نداشت.^۱

عمر بن سعد، فرمانده سپاه یزید خواست در روز نهم محرم برخلاف نص صریح قرآن، مبادرت به جنگ کند و با حسین - علیه‌السلام - بجنگد. امام به منظور ممانعت از وقوع جنگ در ماه حرام، آیات مربوط به ممنوع بودن جنگ در ماه‌های حرام از جمله ماه محرم را نوشت و به وسیله یکی از برادران خود، برای عمر بن سعد فرستاد که خداوند از جنگ در ماه‌های حرام منع کرده و اینک محرم الحرام است و شما که می‌خواهید با من در این موقع بجنگید، علاوه بر این که به روی یکی از مردان حق شمشیر می‌کشید، بر خلاف نص قرآن رفتار می‌کنید، و من این حرف را از بیم کشته شدن نمی‌زنم، بلکه از این جهت یادآوری می‌کنم که عملی بر خلاف نص صریح قرآن به انجام نرسد.^۲

اما عمر سعد در روز عاشورا به همراه تعدادی به طرف خیمه‌گاه امام حسین - علیه‌السلام - جلو آمد و با پرتاب تیر حمله را آغاز کرد، و به سپاه خود گفت: نزد امیر شاهد باشید اول کسی که به حسین تیر زد من بودم.^۳ بنابراین، ابن‌زیاد و عمر بن سعد بودند که امام حسین - علیه‌السلام - را در کربلا محاصره کرده و جنگ را آغاز کردند، و تلاش امام در جهت جلوگیری از وقوع جنگ در ماه حرام در قلب آن از خدا بی‌خبران مؤثر واقع نشد. امام حسین - علیه‌السلام - نیز به دستور قرآن که می‌فرماید: «ماه حرام در برابر ماه حرام (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز

۱. ر.ک: زندگانی امام حسین(ع)، ص ۴۰۴.

۲. ر.ک: امام حسین(ع) و امیران، ص ۲۶۶.

۳. مقتل المقدم، ص ۱۹۵.

حق دارید مقابله به مثل کنید) و تمام حرام‌ها (قابل) قصاص است، هر کسی به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید...»^۱، از باب دفاع و مقابله به مثل با آنان جنگید.^۲

● سؤال: چرا امام حسین (ع) به جای قیام، کارگزاران حکومتی را به صورت مسالمت‌آمیز متوجه اشتباهشان نکرد؟

لازمه رفتار مسالمت‌آمیز و امر به معروف و نهی از منکر به شیوه‌هایی غیر از قیام و مبارزه آن است که خود امر و ناهی، اصل حکومت و زمامداری را قبول کند و تنها به برخی از شیوه‌های حکومت‌داری حاکم منتقد باشد تا فرد بر خود لازم نداند علیه او قیام کند.

لازمه قبول کردن هر حکومتی نیز بیعت با آن حاکم است و معنای بیعت صحیح ابراز آمادگی در فرمان بردن از اوامر خلیفه و فداکاری در راه انجام آن است؛ اما کسی که اصل یک حکومت را قبول ندارد و آن را خلاف اسلام و استبدادی معرفی می‌کند، تمام فسق و فجورها و ظلم‌هایی که در این حکومت اعمال می‌شود را چگونه می‌تواند بپذیرد تا پس از آن نوبت به رفتار مسالمت‌آمیز برسد؟!

حکومتی که اساس آن اشتباه و غاصبانه است، راهی غیر از قیام ندارد. بیعت امام - علیه‌السلام - با یزید سبب تزییع حقوق مردم، تأیید ظالمان و فاسقان بود و صدور آن از مثل امام حسین - علیه‌السلام - امکان شرعی و عرفی و عقلی نداشت.

۱ بقره: ۱۹۴.

۲ ر.ک: چهره درخشان حسین بن علی، ص ۱۱۸.

بیان این نکته نیز لازم است که یزید تصمیم گرفته بود که با تهدید و یا قتل، اجازه هیچ فعالیتی به دیگران ندهد، به طوری که قبل از انتشار خبر مرگ معاویه سعی داشت از امام حسین - علیه السلام - و عبدالله بن زبیر بیعت بگیرد، حتی با تهدید به قتل؛ لذا وقتی ولید استاندار مدینه، امام حسین - علیه السلام - را به سوی استانداری دعوت کرد و خبر مرگ معاویه را به آن حضرت داد و نامه‌ای را که یزید برای گرفتن بیعت به او نوشته بود قرائت کرد و امام - علیه السلام - در آن موقع با سخنانی از بیعت کردن دوری جست، مروان گفت: به خدا سوگند، اگر حسین در این ساعت بیعت نکند دیگر بر او قدرت نخواهی یافت؛ او را حبس کن و نگذار از اینجا خارج شود مگر آنکه بیعت کند و یا گردنش را بزن.^۱

بنابراین روشن بود که یزید از ابتدا قصد قتل امام - علیه السلام - را داشت؛ چرا که به خوبی فهمیده بود که امام حسین - علیه السلام - کسی نیست که حکومت فرد فاسقی مثل او را قبول کند؛ لذا کسی که خود، شرع ناطق و رفتارش سنت برای مسلمین است نمی‌توانست با این افراد فاسق از راه مسالمت‌آمیز در بیاید.

● سؤال: قیام امام حسین علیه السلام چه نوع جهادی بوده است؟ جهاد ابتدایی یا جهاد دفاعی؟

مقدمه: جهاد در لغت به معنی تلاش و کوشش و در اصطلاح به معنی بذل مال و جان برای برتری اسلام و اقامه شعائر ایمان است.^۲ رسول خدا - صلی الله

۱ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵.

۲ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۱.

علیه وآله - می‌فرماید: «بالاترین قلهٔ اسلام، جهاد در راه خداوند است که جز مسلمانان برجسته به آن نرسند.»^۱

در این که در اسلام چند نوع جهاد وجود دارد نظرات متعددی بین فقهاء وجود دارد: برخی به چهار نوع، بعضی به پنج نوع جهاد و برخی دیگر کمتر یا بیشتر را قائل شده‌اند؛ با این حال نظر مشهور بین فقهاء، سه نوع جهاد است:

۱. جهاد ابتدایی: این نوع از جهاد طبق فتوای بسیاری از فقهاء در زمان حضور امام معصوم و با اذن ایشان صورت می‌گیرد و مربوط به کفار و مشرکینی است که بعد از آن که حقانیت اسلام برای آنها ثابت شد، باز هم عناد ورزیدند و زیر بار حق نرفتند، امام معصوم - علیه‌السلام - اگر صلاح بداند دستور جهاد می‌دهد.

۲. جهاد دفاعی: هرگاه کفار بخواهند به سرزمین‌های اسلامی حمله کنند و اساس و آثار اسلام را محو نمایند یا اموال مسلمانان را به غارت ببرند و یا به نوامیس آنها خیانت کنند، در این صورت بر همهٔ مسلمانان واجب کفایی است که از حمله آنها دفاع کنند، در این قسم از جهاد اذن امام یا نائب او شرط نیست.^۲

۳. جهاد داخلی یا جهاد با کسانی که داخل حکومت اسلامی سر به شورش بر می‌دارند و به اصطلاح علیه حکومت اسلامی یاغی شده‌اند.

قیام امام حسین - علیه‌السلام - هیچ یک از این سه نوع جهاد نیست و در قالب هیچ یک از آنها به تنهایی نمی‌گنجد. از آنجا که قیام امام حسین - علیه‌السلام - قیام منحصر به فرد و استثنایی است و در تاریخ نظیر ندارد می‌توان

۱. ر.ک: نهج الفصاحه.

۲. جهاد و شهادت در اسلام، ص ۲.

گفت که نوع قیامش هم بی نظیر است.

ماهیت قیام امام حسین - علیه السلام - سه عامل بود، بیعت نکردن با یزید، دعوت مردم کوفه از او، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت و جامعه. عامل اول جنبه دفاعی، عامل دوم جنبه تعاون و همکاری و عامل سوم جنبه تهاجمی داشته است.^۱

۱. دفاعی، یعنی دفاع از ارزش‌های اسلامی، و بر همین اساس امام حاضر به بیعت با یزید نشد؛ چراکه بیعت با یزید مهر تأیید بود بر فسادها و بی‌بندوباری‌های او.

۲. تعاون، یعنی وقتی مردم کوفه از امام حسین - علیه السلام - دعوت کردند، حضرت برای همکاری با آنها قبول کرد که امامت آنها را بر عهده گیرد. ۳. اعتراض به حکومت فاسد وقت: امام حسین - علیه السلام - قبل از این که نامه‌ای از طرف مردم کوفه دریافت کند فلسفه قیام خود را این گونه بیان می‌فرماید: «انی ما خرجت اشراً و لا بطراً... إنما خرجت لطلب الاصلاح فی أمة جدی، أريد ان آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر؛ من برای طلب جاه و مقام از مدینه خارج نشدم بلکه برای اصلاح امت جدم خارج شدم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و از تمامیت دین اسلام دفاع نمایم».^۲

● سؤال: چرا امام حسین علیه السلام برای قیامش کربلا را انتخاب کرد؟

به این سؤال از دو جهت می‌توان پاسخ گفت:

۱. از جهت ظاهری که حضرت مجبور شد برای عدم بیعت با یزید از مدینه

۱ حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷.

خارج شود، سپس برای اینکه در مکه کشته نشود لازم بود به جای دیگری هجرت کند و بهترین گزینه کوفه بود؛ شهری که مردم آن از امام - علیه السلام - دعوت کرده بودند. سرانجام به علت بی وفایی کوفیان امام راه خود را به سمت غرب کوفه کج کرد تا این که در روز دوم محرم سال ۶۱ هـ. ق در سرزمین کربلا فرود آمدند.

۲. از جهت واقعی که هدف آن حضرت از همان ابتدا رفتن به کربلا بود. آن حضرت می رفت تا در کربلا به شهادت برسد و با شهادت خویش دین جدش را زنده کند و سنت های غلط را از چهره دین پاک گرداند.

۱. جهت ظاهری

بعد از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، و تقاضای بیعت از امام حسین - علیه السلام - آن حضرت از بیعت با یزید خودداری کرد و برای اعلان مخالفت به جانب مکه روانه شد. شهید مطهری (ره) می نویسد: "خود مکه اشکالاتی داشت که نمی شد آنجا را مرکز قرار داد. قرائن زیادی نشان می دهد که بنی امیه تصمیم گرفته بودند در ایام حج امام حسین - علیه السلام - را ترور و به شهادت برسانند. امام از این قضیه آگاه شد که ممکن است در همان حال احرام مأمورین بنی امیه خون او را بریزند و هتک حرمت خانه کعبه شود، هتک حج و هتک اسلام شود و هم هتک فرزند پیامبر در حال عبادت. و آن حضرت در حریم خانه خدا کشته شود و بعد شایع کنند که حسین بن علی با فلان شخص اختلاف جزئی داشت و او حضرت را کشت و قاتل هم خودش را مخفی کرد و در نتیجه خون امام به هدر برود." "دکتر آیتی نیز می نویسد: "امام حسین - علیه السلام - از مکه رفت تا کشته نشود. از مکه رفت تا اگر کشته می شود به صورتی باشد که اسلام برای

همیشه از شهادت او بهره‌مند باشد.^۱ شیخ مفید نیز می‌گوید: «والی شهر مکه در صدد کشتن پنهانی آن حضرت برآمد. حکومت قصد داشت در شلوغی ایام حج امام - علیه‌السلام - را بکشد و قتل را به گردن خوارج بیندازد».^۲

بنابراین ماندن در مکه صلاح نبود. در همان ایامی که امام حسین - علیه‌السلام - در مکه بود ابن‌عباس به آن حضرت پیشنهاد داد که به کوهستان‌های یمن برود؛ اما امام - علیه‌السلام - این پیشنهاد را قبول نکرد. شهید مطهری (ره) در این رابطه می‌نویسد: «پیشنهاد ابن‌عباس را هم برای رفتن به یمن و کوهستان‌های آنجا و پناهگاه قرار دادن آنجا را نپذیرفت؛ چون قیام حضرت فقط به خاطر «بیعت نکردن» نبود. اگر امام حسین - علیه‌السلام - پیشنهاد ابن‌عباس را عمل می‌کرد از عهده این وظیفه (بیعت نکردن) برآمده بود.»^۳

مسئله دیگری که در این جا مطرح است مسئله «دعوت کوفیان» می‌باشد. شهید مطهری می‌گوید: «مردم کوفه وقتی اطلاع پیدا می‌کنند که امام حسین - علیه‌السلام - حاضر نشده است با یزید بیعت کند، در حدود هیجده هزار نامه به مکه خدمت امام حسین - علیه‌السلام - می‌فرستند و اعلام می‌کنند که شما اگر به کوفه بیایید ما شما را یاری می‌کنیم. این جا امام حسین - علیه‌السلام - بر سر دو راهی تاریخ است. اگر به تقاضای اینها پاسخ نگوید قطعاً درمقابل تاریخ محکوم است. امام حسین - علیه‌السلام - برای این که اتمام حجتی با مردمی که چنین دستی به سوی او دراز کرده‌اند، کرده باشد به تقاضای آنها پاسخ

۱ بررسی تاریخ عاشورا، ج ۲، ص ۶۷.

۲ ر.ک: تاریخ ارشاد نوشته شیخ مفید.

۳ حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۷۰.

می‌گوید.^۱

امام حسین - علیه‌السلام - به طرف عراق حرکت کرد؛ اما در بین راه متوجه شد که کوفیان پیمان شکنی کردند؛ خواست برگردد ولی از برگشتش ممانعت کردند، سید بن طاوس در این باره می‌نویسد: امام حسین - علیه‌السلام - پس از پیمان شکنی کوفیان ظاهراً قصد بازگشت به مدینه را داشت ولی «حر» اصرار می‌کرد که امام را برای بیعت با یزید به کوفه نزد عبیدالله ببرد. سرانجام پس از مذاکرات زیاد به پیشنهاد حر توافق کردند امام به راهی برود که نه به کوفه برسد و نه به مدینه، تا حر از عبیدالله بن زیاد فرمان بخواهد. از این رو امام راه خود را به سمت چپ (سمت غرب کوفه) کج کرد. دو سپاه در کنار هم پیش می‌رفتند تا نامه عبیدالله به حر رسید که بر حسین - علیه‌السلام - سخت بگیر و او را در بیابانی بی‌آب و آذوقه فرود آر تا فرمان من برسد. امام حرکت می‌کرد و حر مانع می‌شد تا سرانجام روز دوم محرم سال ۶۱ هـ ق در سرزمین کربلا فرود آمدند.^۲

۲. از جهت واقعی

از جهت واقعی هدف امام حسین - علیه‌السلام - از همان ابتدا رفتن به کربلا و شهادت و جانبازی بود، جانبازی به خاطر انحرافات که پیش آمده بود. در این رابطه دکتر آیتی می‌نویسد: "از مجموع گفته‌ها و نوشته‌های امام - علیه‌السلام - این طور استفاده می‌شود که امام - علیه‌السلام - از اول امر سرّ قیام و نهضت خود را به طور صریح و بی‌پرده نمی‌گفت، آن حضرت تدریجاً برای مسلمانان روشن ساخت که چرا دست به چنین اقدامی زده است."^۳ شهید مطهری نیز

۱ همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲ همان، ص ۱۳۹؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۵.

۳ بررسی تاریخ عاشورا، ص ۷۶.

می‌نویسد: ”هدف امام حسین - علیه‌السلام - تنها رفتن به کوفه نبوده؛ چرا که بعد از شهادت مسلم بن عقیل و هانی، امام حسین - علیه‌السلام - نمی‌گویی: کوفه را که گرفتند مسلم که کشته شد. هانی که کشته شد پس کارمان تمام شد ما شکست خوردیم از همین جا بر می‌گردیم؛ بلکه آیه‌ای خواند و فهماند که مطلب چیز دیگری است ... فرمود: مسلم وظیفه خودش را انجام داد اکنون نوبت ماست.“^۱ شیخ عباس قمی می‌نویسد: ”از اخبار بسیار استفاده می‌شود که برای امام حسین - علیه‌السلام - و حاملین اسرار مسلم است که محل شهادت زمین کربلاست و می‌بایست حسین - علیه‌السلام - به عراق برود“.^۲

بنابراین از جهت ظاهری، بعد از آن که امام حسین - علیه‌السلام - به جهت امتناع از بیعت از مدینه خارج شد، شهر مکه را محل مناسبی جهت اهداف خویش ندید، سرزمین یمن هم پایگاه مناسبی نبود؛ چون هدف امام چیزی فراتر از بیعت نکردن بود. از طرفی با پیشنهاد مردم کوفه مواجه شد؛ لذا برای اتمام حجت به سوی آنان رفت اما بی‌وفایی کوفیان و مسائلی دیگر سبب شد که حضرت به سرزمین کربلا برسد. و از جهت واقعی و با توجه به علم امام - علیه‌السلام - به شهادت خویش در کربلا، هدف امام - علیه‌السلام - از همان ابتدا سرزمین کربلا بود. آن حضرت می‌رفت تا با شهادت خویش انحرافات جامعه اسلامی را به گوش همه مسلمانان برساند. آن حضرت می‌خواست پیام خویش را با خون بنویسد.

۱ حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲ نفس المهموم و نفثة المصدور، ص ۳۰.

● سؤال: با توجه به روایت «ان الله شاء ان يراک قتيلاً» آیا امام حسین (ع)

در کربلا یک دستور خصوصی برای مبارزه داشت؟

برای روشن شدن سؤال باید توجه داشته باشیم که از میان پیشنهادهایی که برای انصراف از سفر عراق به امام انجام گرفت، سومین پیشنهاد از طرف برادرش محمد حنفیه بود که برای مناسک حج و دیدار حسین بن علی - علیه السلام - به مکه وارد شده بود و بنا به نقل علامه حلی شدیداً مریض بود.^۱ شبانه قبل از حرکت امام به حضور وی رسید و عرضه داشت که مردم کوفه پیمان شکن هستند به آن جا نروید. و پیشنهاد نمود که در این صورت بهتر است به جای عراق به یمن یا منطقه امن دیگری حرکت کند. امام - علیه السلام - فرمود: پیشنهاد شما را نیز مورد توجه قرار می‌دهم؛ ولی امام حسین - علیه السلام - صبح به سوی عراق حرکت کرد. وقتی خبر به محمد حنفیه رسید سریعاً خود را به امام رساند، به امام عرض کرد که قرار بود در مورد پیشنهاد من فکر کنید. امام فرمود: پیامبر را در خواب دیدم و فرمود: «یا حسین اخرج الی العراق فان الله تعالی شاء ان يراک قتيلاً»^۲ ای حسین، برو به سوی عراق زیرا خدا می خواهد تو را کشته ببیند».

حالا بحث در این است که این روایت دستور خصوصی بر امام - علیه السلام

- است یا نه؟

منظور از دستور خصوصی یا این است که باید حسین - علیه السلام - به کربلا برود و در آن جا شهید شود و اگر مثلاً امام صادق - علیه السلام - در آن زمان بود به جای امام حسین - علیه السلام - تکلیف قیام و رفتن به کربلا را

۱ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲ مقتل ابی مخنف، ص ۳۱.

نداشت؛ چراکه روایت فقط از حسین - علیه السلام - این حرکت را خواسته است. و یا منظور از خصوصی بودن این است که چون امام حسین - علیه السلام - طبق جریانات زمان خود و خطرهایی که اسلام را تهدید می کرد با اختیار خودش اقدام به قیام می کند، در خصوص این جریان و اقدام حضرت مطالبی از قبل و از سوی پیامبر گفته شده است.

مسئلاً قسم اول درست نیست؛ اولاً روایتی نداریم که این نوع دستور خصوصی را ثابت کند و روایت "إن الله تعالى شاء أن يراک قتيلاً" نیز آن را اثبات نمی کند. ثانیاً اگر این روایت دستور خصوصی را بیان کند اجباری بودن قیام حسین - علیه السلام - را از طرف خداوند ثابت است که این هم دو نتیجه منفی دارد:

۱. اگر امر و دستور خصوصی باشد آن وقت شهادت حسین - علیه السلام - چندان ارزشی نداشت و این حرکت و عمل بی سابقه و صبر و استقامت فوق العاده که نه تنها انسان ها بلکه ملکوتیان را نیز متحیر ساخته است از شهادت و جانبازی یک فرد معمولی که با اختیار خویش شهادت را پذیرفته است کم ارزش تر خواهد بود؛ زیرا این فرد با اراده و اختیار خویش این راه را انتخاب کرده ولی حسین - علیه السلام - در انتخاب این راه مقدر و معین مجبور بوده و نمی توانست بر خلاف مشیت و تقدیر خداوند حرکت کند.

۲. نباید لشکر کوفه و کشنده گان حسین - علیه السلام - را خیلی مورد ملامت قرار داد؛ زیرا مگر نه این است که کشته شدن حسین - علیه السلام - خواسته خداوند بود و هر مقتولی به ناچار نیازمند قاتل است. خلاصه همان گونه که مقتول مجبور است قاتل نیز مجبور بوده است.^۱

۱ سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۶۶.

اما اگر منظور از این دستور قسم دوّم باشد، این مورد قبول است و دلالت روایت نیز بر آن آشکار است. چون خداوند می‌دانست که حسین بن علی این فرمان بزرگ الهی را با اراده و اختیار خویش اطاعت خواهد کرد و همه آن چه را که غیر خداست فدای راه خدا خواهد کرد؛ لذا قبلاً همین موضوع را به پیامبر - صلی الله علیه و آله - خبر داده بود، و البته این علم خدا و این خبر قبل از حادثه کربلا کوچک‌ترین تأثیری در سلب اختیار از امام حسین - علیه‌السلام - ندارد. فقط از باب تأکید بر تصمیم و اراده حسین - علیه‌السلام - است و این که خدا می‌خواهد حسین را کشته ببیند.^۱

بنابراین حسین - علیه‌السلام - دستور خصوصی و اجباری برای ایجاد واقعه کربلا به معنای قسم اول نداشت؛ ولی طبق وظیفه امامت که حفاظت از دین خدا و اصلاح جامعه است با اختیار خودش حرکت کرد و در مورد این حرکت حسین بن علی - علیه‌السلام - خبرهایی داده شده بود که دلالت بر تأکید در اراده حسین - علیه‌السلام - دارند که از جمله آن روایت‌ها روایت "ان الله تعالی شاء ان یراک قتیلاً" می‌باشد.

• سؤال: آیا امام حسین (ع) می‌دانست شهید می‌شود؟ چرا با پای خودش به سوی مرگ رفت؟ آیا این کار نوعی خودکشی و هلاک کردن خود نیست؟

در پاسخ به این سؤال باید بگوییم که با توجه به احادیثی که در کتب شیعه مثل کافی و بصائر و کتب شیخ صدوق و غیره آمده است، امام از راه موهبت الهی نه از راه اکتساب، به همه چیز آگاه است و به اذن الهی، هر چه را بخواهد می‌داند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»^۱؛ دانای غیب اوست و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده. «این آیه نشان می‌دهد که اختصاص علم غیب به خداوند به این معناست که غیب را مستقلاً و از پیش خود (بالذات) کسی جز خدا نمی‌داند؛ ولی ممکن است پیامبران و اولیای الهی به اذن خدا بدانند.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که این علم موهبتی، قابل هیچ‌گونه تخلف نیست؛ چراکه همان علمی است که در لوح محفوظ ثبت شده است و یک آگاهی است از آن‌چه قضای حتمی خداوند به آن تعلق گرفته است. علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: سیدالشهداء - علیه‌السلام - به عقیده شیعه امامیه سومین جانشین، از جانشینان پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - و صاحب ولایت کلیه می‌باشد، علم امام - علیه‌السلام - به اعیان خارجی و حوادث و وقایع طبق آن‌چه از ادله نقلیه و براهین عقلیه برمی‌آید دو قسم است: قسم اول: امام - علیه‌السلام - در هرگونه شرایطی که وجود داشته باشد به حقایق جهان هستی به اذن خداوندی واقف است، اعم از آنها که تحت حس قرار دارند، یا آنها که بیرون از دایره حس می‌باشند، مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و وقایع آینده. قسم دوم: علم عادی است، پیغمبر - صلی الله علیه وآله - به نص قرآن کریم و همچنین امام - علیه‌السلام - (عترت پیامبر) بشری است همانند سایر افراد و اعمالی که در مسیر زندگی انجام می‌دهد مانند اعمال سایر افراد در مجرای اختیار و بر اساس علم عادی قرار دارد و آن‌چه را شایسته می‌بیند انجام می‌دهد.^۲

۱ جن: ۲۶-۲۷.

۲ ر.ک: چهره درخشان حسین بن علی - علیه‌السلام - ص ۱۳۴ - ۱۴۰.

قسم اول علم امام؛ علم غیبی

لازمهٔ قسم اول این است که هیچ‌گونه تکلیفی بر متعلق این‌گونه علم (از آن جهت که حتمی الوقوع است) تعلق نمی‌گیرد و نیز قصد و طلبی از انسان با آن ارتباط پیدا نمی‌کند؛ زیرا تکلیف همواره از راه امکان به فعل تعلق می‌گیرد و لازمهٔ امکان هم اختیاری بودن فعل و ترک است و متعلق علم امام از آن جهت که ضروری الوقوع و از جهت متعلق قضای حتمی بودن آن، محال است مورد تکلیف قرار گیرد. پس "علم به قضای حتمی تأثیری در زندگی عملی انسان ندارد و تکلیف‌آور نیست." این شخص با وجود علم به خطر، زندگی عادی خود را ادامه می‌دهد، اگرچه منتهی به خطر خواهد شد و مشمول آیهٔ "و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه" نیست؛ زیرا در تهلکه واقع شده است، نه این که خود را به هلاکت انداخته باشد.

آنچه دربارهٔ این آیه خصوصاً باید ذکر شود این است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» این آیه در ذیل آیات جهاد آمده است که مردم را به انفاق در راه خدا تشویق می‌کند و انفاق نکردن به سربازان اسلام که از لحاظ تجهیزات و اسلحه باید به توانایی برسند، مساوی با از بین رفتن مسلمانان است. بنابراین از این آیه این‌گونه فهمیده می‌شود که اگر اموالتان را در امور مهم و دشوار جهاد انفاق نکنید و تجهیزات نظامی و جنگی را آماده نسازید، خود را با دست خود به هلاکت رسانده‌اید و دشمن را بر خود مسلط کرده‌اید؛ اما این آیه شامل کسانی

که به شهادت می‌رسند نمی‌شود، همان‌طور که در جنگ قسطنطنیه زمانی که شخصی به صفوف دشمن حمله کرد و مردم گفتند: «این شخص با دست خود هلاکت را برای خود آماده کرده است»، ابویوب انصاری از صحابه پیامبر که در آن جنگ حضور داشت، گفت: شما این آیه (و لا تلقوا...) را تأویل به مردی می‌کنید که با حمله خویش شهادت را خواستار گردید؟! این آیه در حق کسانی که در راه خدا به شهادت می‌رسند، نازل نشده است؛ بلکه این آیه در حق ما انصار نازل شد که وقتی خدا دین خود را غلبه و عزت داد و یاوران آن بسیار شدند، بعضی از ما پنهان از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - به بعضی دیگر گفتند: فعلا که خدا دین خود را عزت داد و یاری کرد ما به سر وقت اموالمان برویم که بی‌صاحب مانده است، در این هنگام این آیه نازل شد که ماندن در مدینه و ترک جهاد به خاطر حفظ مال، هلاکت است.^۱

قسم دوم علم امام؛ علم عادی

اما در مورد علم عادی امام: این نوع علم امام تکلیف‌آور و وظیفه‌آور است به خلاف آن قسم اول از علم امام - علیه‌السلام - که علم غیبی است و تکلیف‌آور نیست. امام حسین - علیه‌السلام - بر اساس قرائن و شواهد و محاسبات ظاهری نیز آگاهی به شهادت خود و یارانش داشت، ولی به خاطر این که اسلام در خطر بود، در این راه از انجام هر کاری برای اسلام فروگذار نکرد. ایشان به عبدالله بن زبیر در مکه فرمود: به خدا سوگند اگر من در هر پناهگاهی باشم، مرا بیرون می‌آورند، تا مقصود خود را انجام دهند. به خدا سوگند در تجاوز بر من از حدّ بگذرند، چنان‌چه یهود در مورد شبیه از حدّ گذشتند (و احترام روز شبیه را از

بین بردند)^۱ و یا می فرمود: به خدا سوگند مرا رها نمی کنند تا خونِ قلبم را بیرون آورند، پس وقتی چنین کردند، خداوند بر آنها کسی را مسلط سازد که آنها را دلیل کنند آن قدر که از خرقهٔ حیض زنان هم خوارتر گردند؛^۲ لذا طبق مدارک معتبر تاریخی، امام از شهادت خود و حاصل نشدن پیروزی نظامی، علم و آگاهی داشت و می دانست که شرایط تأسیس حکومت اسلامی فراهم نیست. هدف آن حضرت از قیام اساساً اعلان بطلان حکومت یزید، احیاء دین، رفع شُبُهات و انحرافاتِ فکری و نجات اسلام و امت اسلامی و دفع ضربات کشندهٔ حکومت یزید از دین بود. هدف امام حسین - علیه السلام - در وصیتی که به محمد بن حنفیه نگاشته است، معلوم و آشکار است: «من از روی خودخواهی و سرمستی و گردنکشی و فساد و ظلم خارج نشده‌ام و جز این نیست که خارج شدم برای اصلاح در امتِ جدّم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و اراده دارم که امر به معروف و نهی از منکر کنم و مطابق سیرهٔ جدّم و پدرم علی بن ابیطالب - علیه السلام - رفتار کنم...»^۳

بنابراین امام حسین - علیه السلام - از شهادت خود در این مسافرت آگاهی داشت؛ اما تمام حرکات حضرت از روی عادی و بر اثر اتفاقات زمان و موافق با نظر عقلای عالم انجام گرفت؛ مثلاً:

- بیعت نکردن با ظالم

- نوشتن نامه از طرف سران کوفیان برای امام حسین - علیه السلام - برای

به دست گرفتن حکومت و زعامت مردم

۱ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۹.

۲ الارشاد، ج ۲، ص ۷۸.

۳ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

- حرکت امام به سوی کوفه و برای تشکیل حکومت و امر به معروف و نهی از منکر

- مانع شدن لشکر حر

- درخواست امام حسین برای بازگشت به وطن

- شروع نکردن به جنگ و دست بیعت به ظالم ندادن و همراه بردن زن و

بچه و...

همه اینها دلالت از عادی بودن قضیه و بشری بودن است و همین امر سبب شده است که حرکت امام حسین - علیه السلام - تحسین برانگیز عقلاء عالم قرار بگیرد که حسین را شایسته تکریم و احترام بدانند.^۱

پس این گونه سؤالات که چرا امام حسین - علیه السلام - در جنگی که می دانست در آن کشته می شود، شرکت کرد؟ و یا اگر سیدالشهدا - علیه السلام - علم به واقع داشت، چرا خود را به هلاکت انداخت و حال آنکه خداوند می فرماید: "ولا تلقوا بایدکم الی التهلکة"؟! درست نیست؛ چراکه طبق عقیده شیعه، امامان معصوم - علیهم السلام - عدل قرآن بلکه قرآن مجسم هستند و از قرآن جداشدنی نیستند و تمام رفتار و گفتار و اعمالشان براساس قرآن و نیز مترجم و مفسر قرآن می باشند. بنابراین اگر در مسئله ای نسبت به ائمه - علیهم السلام - ایجاد شبهه ای شود که بعضی از اعمال آنها در ظاهر مطابق با قرآن نیست! یا باید در فهم خود از قرآن شک کنیم یا برداشت ما از رفتار معصومین اشتباه بوده است، چون آنها قرآن ناطق هستند.

دیگر اینکه فرق است بین شهادت و خودکشی. هلاکت و خودکشی ضایع شدن و هدر دادن خود بدون ثمره و هدف است، که مورد نکوهش خدا و خلق

خدا قرار می‌گیرد، اما شهادت در راه خدا مانند شهادت امام حسین - علیه‌السلام - که با ریختن خون خود دین رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌وآله - را حیات دیگری بخشید و اسلام ناب را زنده نگه داشت و دانشگاه و مکتب عشق و ایثار و از خودگذشتگی شده است، این حیات است نه ممات.^۱

در این جهان اهداف مقدسی است که جان انسان در مقابل آن ارزشی ندارد و با خطر افتادن آن اهداف (مانند: دین اسلام، حیثیت جامعه اسلامی، و...) لازم است جان را فدای آن هدف مقدس کرد و امام حسین - علیه‌السلام - با در خطر افتادن اسلام و تحریف مطالب قرآن، جان خویش را در کف اخلاص گذاشت، همان‌گونه که حضرت علی - علیه‌السلام - در لیلۃ‌المبیت برای حفظ جان پیامبر که هدف مقدس‌تری بوده است در رختخواب پیامبر خوابید. این‌گونه جان فدا کردن‌ها هلاکت نیست. هلاکت مرگ بدون دلیل است که هم از زندگی دنیا متضرر شده و سرمایه عمر خویش را از دست می‌دهد و هم زندگی زیبا و جاودانگی آخرت؛ اما در شهادت هرچند انسان حیات زودگذر زندگی دنیوی را از دست می‌دهد ولی در مقابل حیات جاوید آخرت را خریده است، در دنیا نیز یاد و خاطره او زنده و الگوی آیندگان می‌گردد.

از جهت بعد توحیدی نیز مالک تمام موجودات، آفریدگار یکتا است. و آن‌چه از طرف خدا صادر می‌شود چه در قضا و قدر تکوینی و چه در قضا و قدر تشریحی (دستور جهاد، امر به معروف و...) همه دارای خیر و مصلحت و کرامت است و هیچ‌گاه در آن هلاکت نیست.

به این نکته نیز باید توجه داشت که امام حسین - علیه‌السلام - جنگ و جهاد ابتدایی نکرد؛ بلکه یزیدیان به جنگ او رفتند و آن حضرت و یاران اندکش

۱ ر.ک: نهضت عاشورا، ص ۲۵.

دفاع کردند و کشته شدند.

● سؤال: با توجه به اینکه ائمه علم غیبی دارند؛ چرا امام حسین علیه السلام پس از رسیدن به کربلا نام آن سرزمین را پرسیدند؟

در پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه کرد که با آن که ائمه معصومین - علیهم السلام - دارای علم گسترده‌ای بودند اما وظیفه داشتند در امور روزمره زندگی از علم غیب استفاده نکنند و مانند بقیه مردم زندگی کنند. آنان از جنس بشر بودند و در اعمال و رفتار و معاشرت مانند یک بشر عادی زندگی می‌کردند؛ با همین چشم می‌دیدند، با همین گوش می‌شنیدند، برطبق ظواهر و شواهد داوری می‌کردند و با مردم و اصحاب خود در کارها و جنگ‌ها مشورت می‌کردند، مصیبت و بیماری برایشان پیش می‌آمد و برای معالجه بیماری به طبیب مراجعه می‌کردند، مانند یک بشر عادی به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداختند و مردم نیز با اراده و اختیار ایمان می‌آوردند؛ لذا آنان در امور روزانه زندگی هرگز از علم غیب استفاده نمی‌کردند.

با این حال اگر برای ائمه معصومین - علیهم السلام - امور مربوط به احکام دینی و مسائل اسلامی پیش می‌آمد که بیان آن نیاز به علم غیب داشت و یا موضوع و فعل حرام و کار زشتی پیش می‌آمد که ارتکاب آن ولو از راه سهو و نسیان در نظر مردم قبیح و زشت بود و به مقام امامت ضربه می‌زد، در این صورت از علم غیب استفاده می‌کردند.

علامه طباطبایی «ره» در استفاده ائمه معصومین از علم غیب چنین می‌گوید: «انبیاء و ائمه - علیهم السلام - در آن اموری که مربوط به ادای رسالت و رساندن پیام الهی به مردم باشد، اگر نیاز به استفاده از علم غیب باشد از آن استفاده

می‌کند نه در هر امر عادی»^۱.

بر این مطلب روایاتی نیز وجود دارد؛ به عنوان مثال وقتی جهم بن صفوان خدمت امام رضا - علیه السلام - عرض می‌کند: همانا امیرالمؤمنین - علیه السلام - قاتل خود را شناخته بود و می‌دانست که در چه شبی و در چه مکانی به شهادت می‌رسد و چون صدای مرغابی‌ها را در خانه شنید، فرمود: اینها نعره‌زنانی هستند که نوحه‌گرانی پشت سر دارند و وقتی ام‌کلثوم خدمت پدر عرض کرد: کاش امشب در خانه نماز بخوانی و برای نماز جماعت دیگری را بفرستی، آن حضرت قبول نکرد و بدون اسلحه رفت و حال آن‌که می‌دانست این ملجم او را با شمشیر به شهادت می‌رساند و اقدام به چنین کاری جایز نیست؟ امام رضا - علیه السلام - فرمود: آنچه گفתי درست است ولی خود آن حضرت اختیار فرمود که در آن شب مقدرات خدای عزوجل اجرا شود.^۲ علامه مجلسی وقتی این روایت را نقل می‌کند، می‌گوید: کسی که مقدرات الهی و علل و اسباب آن را نمی‌داند، می‌تواند از آنها دوری و اجتناب ورزد و به اجتناب مکلف شود، اما کسی که به جمیع حوادث و پیش‌آمدها عالم است، چگونه ممکن است او را به اجتناب و دوری از آن مکلف نمود؟ اگر چنین چیزی ممکن باشد لازم می‌آید که هیچ یک از مقدرات نسبت به او واقع نشود.^۳ پیامبر و ائمه - علیهم السلام - می‌توانند به اذن الهی از حوادث و پیش‌آمدها و افعال آینده خودش یا دیگران آگاه شود، با این حال این علوم غیبی مسیر حوادث را تغییر نمی‌دهد و در افعال و اراده‌ها اثر نمی‌گذارد و منشأ تکلیف قرار نمی‌گیرد.

۱ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۸۸ - ۸۹.

۲ کافی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۶ به بعد.

بنابراین ائمه معصومین - علیهم السلام - علم غیب داشتند، ولی در امور روزانه زندگی نه از آن استفاده کردند و نه وظیفه داشتند از آن استفاده کنند. امام حسین - علیه السلام - نیز اسم سرزمین کربلا را می دانست و نیز می دانست که این منطقه خاص که بین دو نهر آب دجله و فرات واقع شده است کربلا است، ولی وظیفه نداشت از آن علم غیب استفاده کند و مانند بقیه مردم عمل کرد و وقتی وارد سرزمین کربلا شد، اسم آن را سؤال کرد تا هم برای یاران و اصحاب خودش روشن کند که اینجاست وعده گاه الهی و هم به بقیه مردم و مردم کوفه بنمایاند که اینجاست قتلگاه او که جدش پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله - از آن خبر داده بود.

● سؤال: اساساً دایره علم غیب امام چه مقدار است؟

همانطور که قبلاً بیان شد خداوند متعال در سوره جن می فرماید: «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...»^۱ دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده...» وقتی این آیات را در کنار آیاتی که علم غیب را مختص خداوند می داند،^۲ قرار می دهیم چنین نتیجه می دهد که خداوند متعال، غیب را ذاتاً و استقلالاً می داند و غیر خداوند، غیب را به تعلیم الهی می دانند... .

طبق این آیه، رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - که برگزیده خداوند است، علم غیب را به تعلیم الهی می داند و با توجه به این که ائمه اهل بیت - علیهم السلام - وارثان پیامبر اکرم هستند آنها نیز از علوم غیبی آگاه اند. چنان چه

۱ جن: ۲۶ و ۲۷.

۲ انعام: ۵۹؛ اعراف: ۱۸۸؛ نمل: ۶۵.

امام رضا - علیه السلام - در تفسیر این آیه فرمودند: رسول خدا - صلی الله علیه وآله - نزد خداوند برگزیده است و ما اهل بیت، وارثان همان رسولی هستیم که خداوند او را از آن چه از غیبش بخواهد، آگاه می گرداند، پس آنچه گذشته و آن چه تا قیامت اتفاق خواهد افتاد را می دانیم.^۱

امام باقر - علیه السلام - نیز در تفسیر آیه «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا»^۲ می فرماید: "رصد" یعنی یادگیری از نبی و قول خداوند "من بین یدیه" یعنی در قلب پیامبر، الهام را القاء می کند تا این که نبی بداند رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرده و علی - علیه السلام - احاطه دارد بر آن چه از علم نزد پیامبر، موجود است.

در روایتی از امام صادق - علیه السلام - آمده است: "امامی که نداند چه مصیبتی به او می رسد و کار او به کجا می انجامد حجت خدا بر بندگانش نخواهد بود."^۳ و امام رضا - علیه السلام - در ضمن حدیثی مفصل درباره امامت می فرماید: «هنگامی که خداوند متعال کسی را به عنوان امام برای مردم بر می گزیند به او سعه صدر عطا می کند، چشمه های حکمت را در دلش قرار می دهد و علم را به وی الهام می کند تا برای جواب از هیچ سؤالی در نماند و در تشخیص حق سرگردان نشود، پس او معصوم و مورد تأیید و توفیق الهی بوده و از خطاها و لغزش ها در امان خواهد بود...»^۴.

درباره دایره علم غیب امامان نیز در روایات ائمه معصومین - علیهم السلام

۱ المیزان، ج ۲۰، ص ۵۳ و ۵۹ (با تصرف).

۲ «مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد»، جن: ۳۷.

۳ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۳-۱۹۸.

به آن اشاره شده است؛ امام باقر - علیه السلام - در توضیح آیه «وَأُخْصِيَ كَلٌّ شَيْءٌ عَدَدًا»^۱ و همه چیز را احصار کرده است» فرمودند: علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد معصوم می‌باشد، حتی هر انسانی را با اسم و نسب می‌شناسد و این که چه کسی به مرگ طبیعی می‌میرد و چه کسی کشته می‌شود و این که چه کسی اهل بهشت و چه کسی اهل آتش می‌باشد.^۲

بنابراین امام معصوم علاوه بر علم عادی که برای نوع بشر قابل تحصیل است از علم لدنی و خدادادی (علم غیب) نیز بهره‌مند است. امام به حسب علو رتبه وجودیش به لطف و اذن الهی به سرچشمه علم الهی متصل و از حقایق حوادث عالم آگاه است و دایره علم آن بزرگواران، گذشته و آینده و از ابتدا تا انتهای خلقت می‌باشد.

با این بیان هرگز نمی‌توان گفت که امام حسین - علیه السلام - از فرجام کارش آگاه نبود؛ بلکه به یقین امام حسین - علیه السلام - بیشتر از هر کس از فرجام کارش آگاه بوده. اخبار فراوانی بر آگاهی داشتن امام حسین - علیه السلام - از شهادتش در کربلا دلالت می‌کند. استاد جعفریان در این باره می‌نویسد: از مسائلی که در بعد تاریخی حماسه عقیدتی کربلا سهم به سزایی دارد، مسأله «غیب» است... در این زمینه روایات بسیاری وجود دارد که در بیشتر آنها آمده است که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - از شهادت امام حسین - علیه السلام - خبر داده بودند. علامه امینی بخشی از این نقل‌ها را در کتاب «سیرتنا و سنتنا» فراهم آورده‌اند. کتاب‌های اهل سنت مملو از این اخبار و آثار است.^۳

۱ جن: ۲۸.

۲ مشارق انوار الیقین، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه - علیهم السلام -، ص ۲۱۸.

در روایتی آمده است که امام حسین - علیه السلام - در شبی قبل از آن که از مدینه به سوی مکه هجرت کند، بر سر قبر رسول خدا - صلی الله علیه وآله - آمد، پس از آن که کنار قبر خوابش برد، در خواب پیامبر و جمعی از ملائکه را دید، پیامبر او را در آغوش گرفته و بدو فرمود: «ای حسین! می‌بینیم که به زودی به دست گروهی از امت من در کربلا تشنه کشته خواهی شد...»^۱

و در خبر دیگری آمده است که امام - علیه السلام - در مکه فرمودند: من جدّم را در خواب دیدم، به من دستوری داد که برای اجرای آن می‌روم و در نامه‌ای برای سعید بن عاص، با استناد به همین خواب نوشتند: تو را از نکته‌ای آگاه کنم که من جد خود را در خواب دیده‌ام، او به من خبری داده که من به دنبال آن هستم...^۲ و وقتی به کربلا رسیدند فرمود: پدرم در حین رفتن به صفّین از این‌جا عبور کرد که من با او بودم، اسم این محل را پرسید و به او گفتند: آنگاه فرمود این‌جا محل فرود آنها و ریختن خون‌شان است. در این‌باره از او پرسیدند، فرمود: جمعی از اهل بیت در این‌جا فرود خواهند آمد.^۳

بر این اساس، امام حقیقت افعال اختیاری خود را مانند خوردن میوه مسموم، ضربت خوردن در محراب و یا شهادت خود و یارانش را از منظر بالاتری که همان منظر علم الهی است می‌نگرد و سرانجام کارها را می‌داند؛ اما با توجه به این که علم غیب امام همانند علم الهی تأثیری در حوادث عالم ندارد امام - علیه السلام - بر اساس آن عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و بر طبق علم بشری خود عمل می‌کند؛ لذا این علم برای امام تکلیف‌آور نیست، زیرا علمی موجب

۱ ر.ک: ترجمه الامام الحسین - علیه السلام - .

۲ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۱؛ ترجمه الامام حسین - علیه السلام - ص ۲۰۲.

۳ همان، به نقل از اخبار الطوال، ص ۲۵۳.

تکلیف است که مکلف بتواند بر اساس آن علم منشاء تغییر و تأثیر باشد.^۱ علاوه بر این وقتی امام با لطف و اذن الهی به مرتبه اعلای کمال و علو وجودی می‌رسد و با منبع علم الهی تماس پیدا می‌کند، در اوج مقام فناء در ذات الهی است. او در این مقام فقط خدا را می‌بیند و تنها مشیت الهی را می‌پسندد و چون مشیت الهی را براساس نظام علت و معلولی و قضا و قدر در تحقق حوادث هستی و پدیده‌های آن، به دنبال علت تامه‌شان می‌یابد، خواسته‌ای برخلاف آن ندارد و به همین علت تلاش برای تغییر این حوادث از جمله شهادت خود (با قطع نظر از این که تأثیری ندارد) صورت نمی‌دهد.^۲

● سؤال: جنگ در کربلا از چه زمانی شروع و کی تمام شد؟

طبق آنچه در کتب تاریخی و مقاتل معتبر نوشته شده، صبح روز عاشورا دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، امام حسین - علیه‌السلام - از خیمه خود بیرون آمدند و بر اسبی یا شتری سوار شدند و به سمت سپاه عمر سعد رفتند و خطبه‌ای ایراد فرمودند و با مردم اتمام حجت کردند، سپس برگشتند و سپاه خود را آراستند. بعد از مدتی عمر سعد پیشاپیش لشکر بی‌دین خود جلو آمد و تیری به جانب اصحاب امام حسین - علیه‌السلام - رها کرد و به اهل کوفه خطاب کرد که شما در نزد ابن‌زیاد گواهی دهید، اولین کسی که تیر انداخت و جنگ را شروع کرد من بودم.^۳

آن‌چه مسلم و قطعی است این است که جنگ امام با سپاه عمر سعد صبح

۱. ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۲؛ ج ۱۳، ص ۷۲-۷۴؛ ج ۱۹، ص ۹۲.

۲. همان.

۳. ر.ک: سوگنامه کربلا، ص ۱۷۷.

روز عاشورا اندکی بعد از روشن شدن آسمان شروع شد. این جنگ تا ظهر ادامه داشت و حضرت نماز ظهر روز عاشورا را با اصحابی که هنوز شهید نشده بودند خواندند و بعد از نماز ظهر به جنگ خود ادامه دادند.

با شهادت امام حسین - علیه السلام - جنگ به پایان رسید و سپاه عمر سعد به خیمه گاه زنان و فرزندان امام حمله کردند و آنها را آتش زدند.^۱
و به این ترتیب دوران اسارت خاندان پیامبر - صلی الله علیه وآله - در عصر روز عاشورا آغاز شد.

• سؤال: چرا امام حسین (ع) با اینکه معجزه به وجود آوردن آب و نفرین کافران را داشت این کارها را در روز عاشورا انجام نداد؟

از افتخارات هر مسلمانی شهادت و یکی از مهم ترین دستورات اسلام جهاد است که برای دفاع از دین و توسعه آن به صورت یک وظیفه بر مسلمانان تشریح شده است. امام - علیه السلام - نیز مشمول این تکلیف است و طبیعی است انجام این دستور مهم که در قرآن دهها آیه در فضیلت آن و عظمت مجاهدین آمده است، زحمات و سختی هایی را به همراه دارد. حال اگر امام - علیه السلام - این تکلیف الهی را انجام بدهد ولی مشکلات آن را از قبیل جراحات و گرسنگی و تشنگی به صورت معجزه و خارق العاده برطرف نماید و یا در امر جهاد، همیشه پیروزی ظاهری نیز نصیب امام و لشکریانش شود دیگر جهاد و شهادت مفهوم واقعی خود را از دست خواهد داد. بنابراین تحمل جهاد و مشکلات آن برای امام - علیه السلام - و غیر او باید یکسان باشد و اداء این تکلیف به طور طبیعی صورت بگیرد؛ چراکه پیامبر - صلی الله علیه وآله - و امام - علیه السلام - نیز بشر هستند

و وظایف خود از قبیل هدایت و اطاعت را از راه‌های طبیعی انجام می‌دهند.
در مورد نفرین امام - علیه‌السلام - در جریان کربلا دو حالت ممکن است:
الف: این که امام - علیه‌السلام - نفرین کرده باشد؛ به گونه‌ای که در همان
صحنه کربلا دشمن به طور دسته‌جمعی مستأصل و به طور کلی نابود و پیروزی
ظاهری نیز نصیب امام شده باشد. قطعاً چنین نفرینی صورت نگرفته است. این
امر دلائلی می‌تواند داشته باشد:

۱. در قرآن کریم آمده: «در حالی که امت استغفار کنند و یا پیامبر در
میان‌شان باشد خدا آنها را عذاب نمی‌کند»^۱ و می‌دانیم همان گونه که پیامبر
اسلام رحمه‌للعالمین و هادی به سوی حق و مایه نجات امت است و عذاب‌های
امت‌های پیشین به سبب وجود حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - از این
امت برداشته شده است، اوصیاء آن حضرت نیز چنین‌اند و به جز مقام نبوت
همه مقامات رسول خدا - صلی الله علیه وآله - را دارند؛ لذا امام حسین -
علیه‌السلام - در روز عاشورا تا آخرین لحظه سعی کرد دشمن را از هلاکت
نجات دهد تا مبدا کسی بدون آگاهی از حقیقت در ورطه سقوط قرار بگیرد.
امام - علیه‌السلام - عناد شخصی با دشمن ندارد و حتی حرّ بن یزید رباحی را
که تا چند لحظه قبل، دشمن و سد محکم سر راه امام - علیه‌السلام - بود را
پذیرفت و از او استقبال کرد و وقتی شهید شد طیبیانه به بالین سرش رفت و
برایش دعا کرد.

بنابراین امام - علیه‌السلام - که خود ناجی است و امان اهل زمین است،
هیچ‌گاه در حق امت به گونه‌ای نفرین نمی‌کند که مستأصل و ریشه‌کن شوند؛
چراکه امام - علیه‌السلام - خود علت بقاء عالم است. از امام باقر - علیه‌السلام -

سؤال شد که دلیل احتیاج مردم به امام و نبی چیست؟ فرمود: «وجود آنها برای بقاء عالم لازم است.»^۱ و رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود: «ستارگان امان اهل آسمان اند و اهل بیت من امان اهل زمین».^۲

۲. نتیجه‌ای که از شهادت امام - علیه‌السلام - و شهادی کربلا نصیب اسلام شد، معلوم نبود از راه «نفرین» نصیب اسلام بشود؛ چراکه هدف امام حسین - علیه‌السلام - معرفی اسلام حقیقی، اصلاح امت جدش، امر به معروف و نهی از منکر و برداشتن پرده نفاق از چهره یزیدیان بود، و با شهادت امام این هدف محقق می‌شد. مسأله شهادت امام حسین - علیه‌السلام - و اسارت اهل بیت، نهایت قساوت دشمن و مخالفتشان را با قرآن و اسلام و ندای وجدان و سفارش رسول خدا - صلی الله علیه وآله - در مورد اهل بیت نشان داد و معلوم کرد که آنها برای به‌دست آوردن پول و پست و مقام چند روزه دنیا تا چه اندازه حاضراند تن به ذلت داده، حکم وجدان خویش را زیر پا بگذارند و خود را مستوجب عذاب الهی نمایند؛ همان‌گونه که امام حسین - علیه‌السلام - فرمود: «خشم خدا بر یهودیان آنگاه سخت گردید که برای او فرزندی قائل شدند و خشم خدا بر مسیحیان آنگاه شدید شد که خدایان سه‌گانه قائل شدند و خشم خدا بر آتش پرستان وقتی بیشتر شد که به جای خدا، آفتاب و ماه را پرستیدند و غضب خدا بر قوم دیگری (که خود را امت پیامبر خاتم می‌دانند) آنگاه شدیدتر شد که بر کشتن پسر پیامبرشان هماهنگ گردیدند».^۳

اگر امام حسین - علیه‌السلام - لشکر دشمن را نفرین می‌کرد و همه آنها

۱ تفسیر کنز الدقایق، ج ۵، ص ۳۳۴.

۲ همان.

۳ لهوف، ص ۱۰۱.

نابود می‌شدند، امام تنها برای مدت موقتی از چنگ دشمن رهایی می‌یافت؛ اما زمینه تبلیغ اسلام، معرفی حقیقت و از بین بردن پرده‌های تاریکی که تبلیغات دروغین ایجاد کرده بود، با وجود حکومت شام فراهم نمی‌شد؛ در حالی که امام حسین - علیه‌السلام - از طریق تحمل شکست ظاهری و بهره‌مند شدن از نعمت شهادت، این زمینه را با اسارت اهل‌بیت - علیهم‌السلام - فراهم کرد و مبلغین خود را به خانه دشمن فرستاد و به اهداف خویش (که حفظ اسلام، رسوائی همیشگی دشمن و پرده برداشتن از چهره حکومت زور، تزویر و دروغ بود) دست یافت. در حقیقت مرحله بهره‌برداری از قیام امام - علیه‌السلام - به وسیله اهل‌بیت بعد از شهادت امام - علیه‌السلام - انجام یافت به گونه‌ای که در کوفه قیام توأبین به وجود آمد و بعد همین کوفه علیه شام و ابن زیاد قیام کرد. ب: نفرین برخی افراد خاص به دلایل خاصی و نیز نفرین دشمن به گونه‌ای که گرفتار ذلت شود در روز عاشورا توسط امام - علیه‌السلام - صورت گرفته است که خود به دو صورت تحقق یافته است:

اول: در یکی از سخنرانی‌های روز عاشورا حضرت دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرده، لشکر دشمن را به طور عام چنین نفرین کرد: «خدایا قطرات باران را از آنان قطع کن و سال‌هایی مانند سال‌های یوسف بر آنها بفرست و غلام ثقفی را بر آنان مسلط گردان تا با کاسه تلخ ذلت، سیراب‌شان سازد... و از آنان انتقام من و خاندان و پیروانم را بگیرد؛ زیرا اینان ما را تکذیب کردند و در مقابل دشمن از یاری ما دست برداشتند...»^۱

دوم: در روز عاشورا پس از آن همه هدایت‌های امام - علیه‌السلام - چند نفر لجاجت و عناد را به نهایت خود رساندند و عمداً بر حقیقت سرپوش گذاشتند

و آن را منکر شدند؛ لذا حضرت به دلایل خاصی آنها را به طور خاص و به نام نفرین کرد.

۱. امام حسین - علیه السلام - محمد بن اشعث را که قرابت امام - علیه السلام - را با پیامبر صریحاً انکار کرد این گونه نفرین کردند: «خدایا همین امروز ذلت زودرس او را بر من بنمایان».

۲. عبدالله بن حوزة را این گونه نفرین نمود: «خدایا او را به سوی آتش بکشان»؛ نفرین امام - علیه السلام - در مورد این دو در همان روز به اجابت رسید.

۳. عبدالله بن حصین را این گونه نفرین نمود: «خدایا او را با تشنگی بکش و هیچ گاه نبخش».

۴. و به عمر بن سعد فرمود: «خدا کسی را بر تو مسلط کند که در رختخواب سر از تنت جدا کند و امیدوارم از گندم عراق جز اندکی نخوری»؛^۱ نفرین امام - علیه السلام - در مورد این دو نفر بعد از عاشورا به اجابت رسید.

● سؤال: چرا امام حسین (ع) پس از بستن آب در کربلا، چاه آبی نزد و از این تاکتیک استفاده نکرد؟

اولاً؛ حفر چاه در جنگ‌های صدر اسلام برای رفع عطش معمول نبوده است. در آن زمان معمولاً شترهایی و یا اسب‌هایی برای حمل مشک‌های آب لشگر در نظر گرفته می‌شده است. و اگر مشک‌ها خالی می‌گشت در نزدیک‌ترین محل آب (چشمه، رودخانه، و...) آنها را دوباره پُر می‌کردند.

ثانیاً؛ اساساً در محاصره‌های جنگی به خصوص، حفر چاه ممکن نبوده است؛

زیرا سخن از محاصره و نیز نبودن امکانات حفر چاه است. حفر چاه برای رسیدن به آب باید عمیق و یا دست کم نیمه عمیق باشد و این در حالی است که در شرایط طبیعی بدون هیچ ابزار لازم، ممکن نیست و اگر هم ممکن باشد زمان بر است. در کربلا امام و یاران باوفایش در محاصره بوده‌اند، به طوری که نه راه پس داشتند و نه راه پیش، آن‌هم بدون هیچ ابزاری برای حفر چاه، و در یک زمان بسیار کوتاه. ابن سعد روز نهم محرّم خواست حمله را شروع کند، ولی امام یک شب دیگر از آنها مهلت خواست و به روز دهم (عاشورا) تغییر یافت.^۱ با این حساب تنها دو روز برای حفر چاه مهلت بود؛ زیرا فرض بر آن بوده است که روز نهم جنگ بر امام تحمیل می‌شود و این فرصت بسیار محدودی برای حفر چاه بود.

ثالثاً؛ حفر چاه، برای حضرت نیاز و اضطرار نبوده است؛ چراکه نهر فرات در چند قدمی امام و یاران وجود داشت و تنها مانع، محاصره آنها بوده است که این مانع در ساعات‌های نخستین بستن آب، با وجود دلیرمردانی چون ابوالفضل العباس و علی اکبر - علیهما السلام - به راحتی برطرف می‌شد؛ هم‌چنانکه بارها می‌رفتند و مشک‌ها را پر از آب می‌کردند و برمی‌گشتند. هر چند در روزهای میانی و پایانی بستن آب مخصوصاً روز عاشورا حلقه‌ی محاصره‌ی آب تنگ‌تر و تعداد سپاه ابن سعد از پانصد نفر به چهار هزار و پانصد نفر رسید. با این توصیف تا شب عاشورا (یعنی تا قبل از آخرین دفعه‌ای که حضرت عباس - علیه‌السلام - در روز عاشورا به شریعه رفتند) در این مدت سه روز (هفتم تا نهم محرّم) آب به اندازه‌ی رفع نیاز و حتی بیش از مقدار نیاز در مشک‌ها موجود بود، به طوری که حضرت عباس و حضرت علی اکبر - علیهما السلام - به همراه سی نفر از اصحاب

به دستور امام تنها در شب عاشورا با یک نبرد سخت وارد شریعه شده و همه‌ی مشک‌ها را پر از آب کرده و به خیام برگشتند. از این‌رو در شب عاشورا تمام یاران وضو گرفته و یا غسل کردند و تا صبح به عبادت پرداختند. نقل تاریخ حاکی است که آب برای نظافت جسم یاران نیز باقی بود و با وجودی که از آن بهره‌های مختلف برده شد اضافه هم آمد و باقی مانده‌ی آن را برای فردای خود نگهداری کردند. اما متأسفانه صبح روز عاشورا بعد از حمله‌ی ابن سعد با تیرباران خیام حسینی، تمام مشک‌ها پاره و آب‌ها روی زمین ریخته شد.^۱

بنابراین اساساً حفر چاه لغو و بیهوده و نیز غیر ضروری به نظر می‌رسید. رابعاً؛ برای یک فرماندهی جنگ، تدبیر امور و شناخت و تشخیص مصالح ضرورت دارد. یک فرماندهی به اهدافش با توجه با شرایط و امکانات و زمان موجود تصمیمات لازم را می‌گیرد و از تاکتیک عملیاتی بهره می‌جوید. در جریان کربلا اگر امام حسین - علیه‌السلام - دلیر، برای حفظ خود و نیروهایش و برای ضربه وارد کردن به دشمن و نیز برای رسیدن می‌خواست یاران خود را با آن زمان محدود و با توجه به عدم وجود ابزار و امکانات لازم، به حفر چاه آب مشغول کند، تاکتیک‌های مهم‌تر بر زمین می‌ماند؛ بسیاری از تاکتیک‌های جغرافیایی، فرهنگی، نظامی، اعتقادی و...^۲

● سؤال: چرا امام حسین (ع) و اهل بیتش برای رفع تشنگی از شیر حیواناتی که همراه داشتند مانند شتر، استفاده نکردند؟

در منابع تاریخی غیر از شتر و اسب وجود حیوان دیگری در کاروان امام حسین

۱ ر.ک: نفس المفهوم، ص ۱۱۷.

۲ ر.ک: شرح شمع، ص ۱۶۳.

- علیه‌السلام - گزارش نشده است که بیش‌تر آنان هم اسب بوده است و اگر چه در میان مرکب‌های این کاروان چند شتر بوده است، اما با توجه به این‌که تنها شتر ماده می‌تواند شیر دهد، معلوم نیست چه تعداد از آنها ماده بوده است. معمولاً در سفرهای با مسافت طولانی از شترهای باردار و شترهایی که فرزند داشته باشند و شیرده باشند کمتر استفاده می‌شود، ضمن آن‌که شیر شتر کمی شور و دارای طبع گرم است که برای رفع عطش مناسب نیست. با این حال اگر بپذیریم که برخی از شترها شیرده بوده‌اند و نیز بپذیریم شیر جایگزین آب باشد، با توجه به تعداد افرادی که در روز عاشورا همراه امام بودند حدود دویست نفر بوده‌اند، این امکان وجود نداشته است که همگی بتوانند از شیر چند شتری که همراه حضرت بودند سیراب شوند. این را نیز باید در نظر داشت که هر حیوانی برای شیر دادن باید تغذیه و آب مناسب برای نوشیدن داشته باشد و با توجه به مشکل کم‌آبی و عدم دسترسی به آب و تشنگی شدید روز عاشورا، شیر خود شترها هم تمام می‌شد.

بنابراین به دلایل متعدد امکان استفاده از شیر حیوانات وجود نداشته است و اگر این امر ممکن بود حتماً امام حسین - علیه‌السلام - از آن استفاده می‌کرد؛ چراکه اگر این مسئله به ذهن ما بیاید به طور قطع به ذهن اباعبدالله - علیه‌السلام - که از همه ما عاقل‌تر بوده است نیز می‌آید.

● سؤال: چرا در روز عاشورا امام حسین علیه‌السلام به حضرت عباس اجازه

جنگ نداد و فقط اجازه آب آوردن را به ایشان داد؟

عدم اجازه جنگ از سوی امام حسین به حضرت عباس - علیه‌السلام - دو علت می‌تواند داشته باشد:

۱. در روز عاشورا امام حسین - علیه السلام - پرچم خود را به دست برادر بزرگوارش عباس - علیه السلام - عطا کرد.^۱

علمداری سپاه، منصب بسیار حسّاس و مهمّی است و رسم آن روز اعراب هم چنین بود که پرچم را به دلاورترین و شجاع‌ترین مردان می‌سپردند؛ زیرا علمدار پیوسته در وسط لشکر قرار داشت و چنان‌چه او مقاوم و استوار بود و چنین قدرتی داشت که با یک دست شمشیر و با دست دیگر پرچم را نگهدارد، افراد سپاه روحیه می‌گرفتند و برقرار می‌ماندند.^۲ از همین‌رو جز دلیرمردان و آنان که ضعف و ترس و طمع بر آنان راه نمی‌یافت به پرچمداری برگزیده نمی‌شدند.^۳

بدین سبب امام حسین - علیه السلام - برای علمداری سپاهش حضرت عباس - علیه السلام - را که از همه شجاع‌تر و نیرومندتر بود، انتخاب کرده بود. این بیان از جمله امام حسین - علیه السلام - پیداست که وقتی حضرت عباس به نزد برادرش امام حسین - علیه السلام - آمد و برای رفتن به جنگ اجازه خواست، امام حسین - علیه السلام - در پاسخ فرمود: «ای برادر، تو صاحب لوای (پرچم) منی، هنگامی که تو از دنیا بروی، سپاه من نیز از هم گسسته خواهد شد.»^۴

بنابراین بقای سپاه امام وابستگی ویژه‌ای به عباس - علیه السلام - داشته است.

۲. حضرت عباس - علیه السلام - آخرین حامی و تکیه‌گاه برای امام و اهل بیت ایشان محسوب می‌شد.

از آن‌جا که حضرت عباس - علیه السلام - نزد برادرش سیدالشهداء از بهترین ذخائر باقیمانده و عزیزترین حامیان محسوب و آرامش خاندان حضرتش در

۱ الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲ زندگانی حضرت ابوالفضل - علیه السلام - ص ۱۰۹.

۳ سردار کربلا (ترجمه العباس)، ص ۲۷۱.

۴ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

کربلا، به وجود او و شمشیر آخته‌اش وابسته بود، امام حسین - علیه‌السلام - به این آخرین سرمایه نهضت مقدسش اجازه پیکار نمی‌داد. این بیان نیز از کلام امام حسین - علیه‌السلام - هنگامی که بر بالین عباس - علیه‌السلام - در حال شهادت حاضر شد، روشن است؛ در آن لحظه امام - علیه‌السلام - فرمود: «الآن انكسرَ ظهري، و قَلتَ حيلتي^۱؛ اکنون پشت من شکست و تدبیر و چاره من گسسته گشت».

اگرچه امام حسین - علیه‌السلام - به دلایلی که بیان شد اجازه جنگ به عباس - علیه‌السلام - را نداد، اما در نهایت اباعبدالله با اجازه دادن به آن حضرت برای آب آوردن برای کودکان، در واقع اذن جنگ را هم به ایشان داد؛ زیرا آب آوردن عباس - علیه‌السلام - مستلزم جنگ و نبرد بوده است. علامه مجلسی می‌نویسد: عباس - علیه‌السلام - به سوی دشمن آمد ... چهار هزار تن موکلین فرات او را محاصره و تیرباران کردند، آنان را پراکنده کرد و بنا به روایتی هشتاد تن از آنان را به قتل رساند.^۲

به این نکته نیز باید اشاره کرد که برخی از مورخین هیچ اشاره‌ای به عدم اجازه امام حسین - علیه‌السلام - برای جنگ به حضرت عباس نکرده‌اند و شهادت آن حضرت را بعد از کشتن شماری از دشمنان در جنگ ذکر کرده‌اند.^۳

● سؤال: با این که امام حسین علیه‌السلام و یارانش در صحرای کربلا شکست خوردند و به شهادت رسیدند، چگونه حادثه عاشورا باعث زنده نگه

۱ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲ پیشین.

۳ ر.ک: الفتوح، ج ۵، ص ۲۰۷.

داشتن اسلام شده است؟

آخرین و کامل‌ترین دین الهی اسلام است که با رسالت آخرین پیامبر، حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - تا روز قیامت ماندگار و پایدار خواهد بود. دین اسلام در مسائل اعتقادی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی به تأمین نیازهای انسان پرداخته و راه و رسم زندگی سالم در دنیا و راه رسیدن به سعادت و خوشبختی ابدی را در قالب آیات قرآن کریم و روایات رسول خدا - صلی الله علیه وآله - و سایر ائمه معصومین - علیهم السلام - بیان کرده است. حفظ و قوام این دین در میان جامعه اسلامی به دلالت حدیث ثقلین و احادیث دیگر نبوی در گرو تمسک به قرآن و اهل بیت - علیهم السلام - می‌باشد.

متأسفانه با رحلت رسول خدا - صلی الله علیه وآله - برخی از مسلمانان به تدریج از اهل بیت آن حضرت و تعلیمات درست و صحیح آیات قرآن کریم فاصله گرفته و در نتیجه احادیث و روایات پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - در خصوص رهبری علمی، دینی و سیاسی مسلمین به فراموشی سپرده شدند؛ به ویژه هنگامی که خلیفه دوم کتابت و نشر احادیث رسول خدا - صلی الله علیه وآله - را ممنوع کرد،^۱ زمینه بیشتری را برای این انحراف ایجاد نمود.

این انحراف باعث گردید که رفتار خلفا و سیره آنان به عنوان آموزه‌های اسلام از طرف اکثریت مسلمانانی که از اهل بیت - علیهم السلام - دور شده بودند تلقی گردد و در این راستا عقایدی را به عنوان تعالیم اسلامی پذیرفته بودند که هیچ ارتباطی به اسلام نداشت. این سیاست انحرافی در زمان خلافت معاویه به جایی رسید که امام علی - علیه السلام - در منابر از طرف علمای درباری معاویه

در خطابه‌های نمازهای جمعه مورد لعن قرار می‌گرفت!^۱

این انحراف در عرصه عمل و نظر با خلافت یزید بن معاویه که از هیچ فسق و فجوری ابا نداشت به اوج خود رسید و چنین شخصی به عنوان امام مسلمین و خلیفه و جانشین رسول خدا- صلی الله علیه وآله - از طرف بسیاری از مسلمین پذیرفته شد. اگر جلو این انحراف گرفته نمی‌شد به یقین این سنت سیئه و روش حکومت امویان به خصوص حکومت یزید بن معاویه و سیره و رفتار او به عنوان حکومت اسلامی تثبیت می‌گردید و به مرور زمان اصول عقاید و مبانی دین مبین اسلام در تمام حوزه‌ها از ریشه کنده شده و از بین می‌رفت و اسلام ناب و واقعی در لابلای بدعت‌های این حکام مدفون می‌گردید. این قیام امام حسین - علیه‌السلام - و نهضت عاشورا بود که جلو این انحراف را گرفت و اسلام را از نابودی نجات داد.

باید توجه داشت که پیروزی تنها در غلبه نظامی و به دست گرفتن زمام حکومت و امور سیاسی نیست؛ چرا که پیروزی‌های نظامی معمولاً مقطعی است و ماندگاری ندارد. امام حسین - علیه‌السلام - نیز برای به دست آوردن قدرت نجنگید؛ بلکه برای نجات اسلام از انحراف و رسوائی خاندان بنی‌امیه و به ویژه یزید بن معاویه قیام کرد و با کشته شدن خود و یارانش و اسارت خانواده پاک رسول خدا- صلی الله علیه وآله - بقاء و صیانت دین اسلام را تضمین و بیمه کرد. امام حسین - علیه‌السلام - از پیش می‌دانست که او در این جنگ و قیام بر دستگاه حکومتی و نظامی یزید و دشمنانش پیروزی نظامی به دست نمی‌آورد و به او الهام شده بود که همه آنان کشته شده و خانواده‌شان به اسارت خواهند رفت. این مطلب را امام - علیه‌السلام - هنگام عزیمت از مکه به سوی

عراق به روشنی بیان فرموده است: «مرگ برای آدمیان به سان گردنبند بر گردن دختر جوان زبینه و محتوم است، چه بسیار مشتاق دیدار پیشینیان خویشم، همچون اشتیاق یعقوب به یوسف. برای من مصرعی انتخاب شده که به آن خواهیم رسید، گویا می بینم اعضای بدنم را گرگان بیابانها در محلی به نام «نواویس» و «کربلا» قطعه قطعه می کنند تا شکمهای گرسنه خود را سیر و انبانهای خالی خود را پر نمایند، از روز سرنوشت گریزی نیست... هر کس آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را برای دیدار خدا مهیا ساخته با ما حرکت کند که من بامدادان به خواست خدا حرکت می کنم»^۱.

بنابراین امام - علیه السلام - به قصد گرفتن حکومت و قدرت و شکست دادن ظاهری و فیزیکی یزید و دستگاه حکومتی او قیام نکرد تا به آن رسد؛ بلکه او قیام کرد در راه نجات دین اسلام و حفظ تعالیم آن از سلطه آموزه‌های انحرافی و ضد اسلامی بنی امیه و دیگران و نتیجه آن پیروزی واقعی و اساسی بود که تا روز قیامت اثر آن ماندگار بلکه روز به روز پررنگ تر و اثرگذارتر می شود. این هدفی بود که امام حسین - علیه السلام - برای آن قیام کرد و به این هدف بزرگ هم رسید. اگر به چنین هدفی که برای آن قیام نموده بود نمی رسید، آنگاه این اشکال خود را نشان می داد که حسین - علیه السلام - در این جنگ شکست خورده است؛ ولی بر خلاف این تصور، امام حسین - علیه السلام - در راستای نجات اسلام ناب از زندان جهل و خصمانه بنی امیه به پیروزی ماندگار نائل گردید. برخی از آثار این پیروزی از این قرار است:

۱. بلافاصله بعد از حادثه عاشورا مردم مدینه علیه یزید بن معاویه قیام کردند و یزید شخصی به نام مسلم را به مدینه فرستاد تا مردم مدینه را سرکوب

کند و به سپاهش دستور کشتن صحابه رسول خدا - صلی الله علیه وآله - و هتک حرمت به ناموس آنان را صادر نمود و سه روز مجاز شدند که در شهر مدینه هرگونه فجایعی بیافرینند و بعد از کشتن ده هزار نفر به ناموس آنان تجاوز کردند و با این کار ماهیت پلیدشان برای مسلمانان آشکارتر ساختند.^۱ این قیام و نهضت عاشورا بود که یزید و دستگاه بنی‌امیه را رسوا نمود و ثابت کرد که برای این جریان که خود را به نام اسلام جا زده بودند، نه پیامبر اسلام ارزشی دارد و نه اهل بیت پیامبر و نه صحابه پیامبر.

۲. قیام‌های متعدد دیگری علیه خاندان بنی‌امیه که می‌خواستند چهره پاک اسلام را وارونه جلوه داده و آن را برای جهانیان تشییت کنند، از آثار قیام عاشورا بود. قیام زید بن علی - علیه‌السلام - قیام ابو مسلم خراسانی و سایر علویان، که سبب سقوط حکومت اموی شد برخی از آن قیام‌ها بود.

سیدالشهدا - علیه‌السلام - با قیام و شهادت خویش، مردم را از جهالت و گمراهی که در اثر تسلط و تبلیغات سوء بنی‌امیه پدید آمده بود، نجات بخشید. استاد شهید مطهری در سخنان خود به این مهم اشاره دارند: «مقصود از جهالت مردم این نبود که چون مردم بی‌سواد بودند و درس نخوانده بودند، مرتکب چنین عملی شدند و اگر درس خوانده و تحصیل کرده بودند، [این کار را] نمی‌کردند.

نه، در اصطلاح دین، جهالت، بیشتر در مقابل عقل گفته می‌شود و مقصود آن، تنبّه عقلی است که مردم باید داشته باشند؛ به عبارت دیگر، امام حسین - علیه‌السلام - شهید فراموش‌کاری مردم شد.^۲

۱ الغارات، ص ۵۶۴.

۲ حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۷.

۳. یکی از آثار مهم نهضت امام حسین - علیه السلام - گسترش عقاید و فقه اهل بیت که همان اسلام واقعی است، توسط امامان بعد از امام حسین به ویژه امام باقر و امام جعفر صادق - علیهم السلام - است. زمینه به وجود آمدن این اثر در گرو خون امام حسین - علیه السلام - و یاران او بود و اگر امام حسین - علیه السلام - قیام نکرده بود هرگز چنین شرایطی برای امامان بعدی در بیان عقاید و احکام ناب اسلامی به وجود نمی آمد.

۴. قیام عاشورا و شهادت امام حسین - علیه السلام - و یاران آن حضرت سبب شد که مسلمانان واقعی با عنوان شیعه امامیه و پیروان اهل بیت - علیهم السلام - در دنیا باقی بمانند. اگر نهضت عاشورا تحقق پیدا نمی کرد معلوم نبود که مذهبی به نام اهل بیت - علیهم السلام - وجود داشت و چه بسا با قیام نکردن امام حسین - علیه السلام - بر روش و مسلک یزید مهر تأیید گذاشته می شد و با نابودی اصول اصیل اسلامی همگان بر همین روش باقی می ماندند.

۵. مراسم و برگزاری مجالس سخنرانی و عزاداری در طول تاریخ به مناسبت عاشورا یکی از نتایج مهم این نهضت است که در حفظ اسلام و مبانی آن نقش اساسی داشته است و باعث جذب و هدایت دیگر انسان ها به سوی راه حق گردیده است. بسیاری از نهضت های انقلابی و اسلامی نیز مرهون قیام عاشورا می باشد؛ لذا امام خمینی (ره) فرمود: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است».

● سؤال: این کلام امام حسین (ع) که فرمودند: «أنا قتیل العبره؛ من کشته گریه ام» به چه معناست؟

در روایتی از امام حسین - علیه السلام - نقل شده که ایشان فرمودند: «أنا قتیل

العبره لایذکرنی مؤمنن الا بکی؛^۱ من کشته اشک و گریه هستم، هر مؤمنی که مرا یاد کند گریه می کند».^۲

برای این جمله شریف، دو مفهوم در ابتدا به ذهن می رسد:

۱. «انا قتیل العبره» یعنی انگیزه و هدف من از کشته شدن فقط برای آن بود که مؤمنین بر من گریه کنند. گریه مردم هدف نهایی قیام آن حضرت باشد تا بدین وسیله گناهانشان بخشیده شود، مانند نسبتی که مسیحیان به دروغ به حضرت عیسی - علیه السلام - می دهند که کشته شد تا گناه امتش بخشیده شود.

۲. «انا قتیل العبره» یعنی کشته شدن من، گریه های زیادی را به دنبال خواهد داشت و مؤمنین برای من گریه خواهند کرد که این گریه ها هدف من را زنده نگه می دارد. گریه های مؤمنین نمی گذارد که هدف والای من از قیام و شهادت فراموش شود. هدف تنها گریه کردن نیست، هدف دستیابی به ارزشی بالاتر از اینها است که گریه تنها آن را حفظ می کند.

برای پی بردن به حقیقت مطلب و اینکه مقصود امام حسین - علیه السلام - از این حدیث شریف چیست، باید با انگیزه های قیام و شهادت آن حضرت آشنا شویم.

بهترین راه برای پی بردن به اهداف قیام آن حضرت، استناد کردن به سخنان ایشان است. آنچه که از سخنان آن حضرت برداشت می شود، اصلاح دین، مبارزه با فساد، عمل به حق و در مجموع حفظ اسلام از انحرافات و کجی ها از مهم ترین هدف های قیام سیدالشهدا می باشد. چنانچه در نامه ای

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۲ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۴۷.

خطاب به برادرشان محمد حنفیه در آغاز حرکت به کربلا به صراحت چنین بیان می‌نمایند که « خروج و قیام من برای اصلاح در امتّ جدم می‌باشد»^۱ و همچنین در سرزمین کربلا، طیّ خطبه‌ای فرمودند: «نمی‌بینید که به حق (اسلام و قرآن) عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد.»^۲ هدف از حرکت امام حسین - علیه‌السلام - مبارزه با انحرافات بود؛ امام حسین - علیه‌السلام - به شهادت رسید تا اسلام زنده بماند.

بنابراین برداشت و نظر اول از حدیث «أنا قتیل العبره» نادرست و اشتباه است؛ هدف و انگیزه آن حضرت این نبود که کشته شود تا امت بر او گریه کنند و گناهانشان پاک شود، بلکه هدف حفظ اسلام بود. اما سؤال اساسی این است که چه رابطه‌ای بین گریه برای آن حضرت و حفظ اسلام وجود دارد؟ باید به این رابطه پی برد؛ به رازی بزرگ، رازی که در بی‌نهایت خود اشک امت را با هدف رهبری چنین وارسته و والامقام پیوند می‌دهد.

وقتی انسان مؤمن، به یاد مصائب آن حضرت می‌افتد، قلبش به لرزه در می‌آید و محبت و علاقه و غم و اندوه از دست دادن چنین رهبری را با روان ساختن سیلابی از اشک نشان می‌دهد و عواطف عمیق خود را به صفحه نمایش در می‌آورد، و ضربان قلبش ذکر و یاد حسین می‌شود و بر مصیبت و مظلومیت فرزند پیامبر می‌گرید و به تمام عالمیان اعلام می‌دارد که چه بر سر عزیز زهرا آوردند! کسی که سفارش شده از سوی پیامبر خدا بود، و جایگاهش دوش پیامبر بود و کسی که برای حفظ دین از خانه و زندگی خود دست کشید و برای هدایت مردم همه هستی خود را فدا کرد! تمام سختی‌ها و مشقت‌ها را تنها

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۲ همان، ص ۳۸۱.

برای لبیک گفتن به ندای حق به جان خرید تا دین را حفظ کند، تا امت جدش را از گزند از هم گسیختگی رهایی بخشد؛ لذا مؤمن می‌گیرد، گریه احساس و عاطفه، و با این گریستن یاد امام حسین - علیه‌السلام - را زنده نگه می‌دارد و با زنده نگه داشتن رشادت‌ها، حماسه‌ها و جانبازی‌های حضرت و یاران فداکارش در حفظ اسلام کوشا می‌شود. چه بسیار انسان‌هایی که با الهام گرفتن از عاشورا برای حفظ دین همه هستی خود را فدا کردند و در این راه جانبازی‌ها نمودند. از سوی دیگر این قطره‌های اشک پیام‌آور هدف است. آنها که می‌خواهند بگویند با مرام امام حسین - علیه‌السلام - هماهنگ و پیرو مکتب آن حضرت هستند، در کنار سایر روش‌های معمول اعلام وفاداری، از صادقانه‌ترین روش یعنی گریستن از عمق وجود، استفاده می‌کنند و با ریختن قطرات اشک با اهداف مقدس آن حضرت بیعت می‌نمایند و هر بار گریستن برای آنها، تجدید پیمانی است که محکم‌تر و استوارتر می‌گردد و قابل زوال و سستی نخواهد بود.^۱ بنابراین معنای «قتیل العبرة» این است که مظلومیت و شهادت امام حسین - علیه‌السلام - دل‌های مؤمنین را به لرزه در می‌آورد و بر آن حضرت می‌گریند؛ لذا کشته اشک‌هاست، اشک‌هایی که ادامه نهضت است.

● سؤال: آیا دلیلی بر عزاداری و سوگواری کردن در قرآن وجود دارد؟

پیش از پرداختن به بحث عزاداری از دیدگاه قرآن، لازم است به این نکته اشاره کنیم که اگر برای یک عمل و رفتار، دلیلی بر نفی یا اثبات آن وجود نداشته باشد، از نظر عقلی به معنای آن نیست که آن عمل یا رفتار، غیر مشروع است؛ چنان‌که از نظر شرع نیز روشن است که صرف نبود دلیل، دلیل بر غیرمشروع

۱. ر.ک: ماهنامه کوثر، شماره ۲۷، فلسفه اشک.

بودن نیست و گرنه بایستی بسیاری از اعمال و رفتار مسلمانان که در صدر اسلام نبوده و پس از آن پدید آمده را غیر مشروع دانست.

پس از بیان این قاعده به بررسی عزاداری در قرآن می‌پردازیم. با مراجعه به قرآن و مطالعه و تدبر در آیات آن، آیاتی را می‌یابیم که نه تنها مشروعیت، بلکه رجحان عزاداری و اقسام آن را اثبات می‌کند:

۱ عزاداری، فریاد ستمدیدگان علیه ستمگران؛

«لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»^۱ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیهای دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد».

هر چند ظلم و ستم دارای اقسام و مراتبی است، اما بزرگترین ظلم آن است که به حقوقی که خداوند برای برخی از افراد قرار داده است تجاوز شود. از جمله آن حقوق، حق ولایت و امامت است. ستیز با حاکمیت ولی خدا و سایر ارزش‌ها، ظلم و ستم بزرگی است. بی‌تردید امام حسین - علیه‌السلام - یکی از کسانی است که خداوند متعال حق ولایت و حاکمیت برای ایشان قرار داده است و یزید و یزیدیان غاصب این حاکمیت الهی هستند. شهادت امام حسین - علیه‌السلام - توسط یزید ظلم بزرگی بر پیکر امت اسلامی است؛ بر این اساس جامعه اسلامی و مسلمانان وظیفه بزرگی دارند.

آری، طبق این آیه شریفه باید فریاد برآورد و به افشاگری و بدگویی آشکار و رسوایی ستمگران پرداخت و با زبان شعر و مدیحه‌سرایی و بیان مصیبت‌ها و گردهمایی‌های گسترده، برائت و بیزاری از دشمنان خدا را اعلان کرد. به طور قطع فریادها و عزاداری‌هایی که در این راستا باشد از مصادیق «جهر من القول»

است که خدوند آن را دوست دارد.

۲ عزاداری، نوعی مودت اهل بیت است؛

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛^۱ بگو: من هیچ پاداشی از شما

بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]».

قرآن کریم دوستی خاندان پیامبر را بر مسلمانان واجب دانسته و محبت آنان را پاداش زحمات طاقت‌فرسای پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله - در راه ابلاغ رسالت قرار داده است. عشق و دوستی آثار و لوازمی دارد، یار و دوست واقعی کسی است که شرط دوستی را چنان که شایسته است به‌جا آورد، در غیر این صورت دوستی، زبانی و ظاهری خواهد بود.

از نشانه‌های مهم دوستی همدردی و همدلی در سوگ و یا شادی آنهاست. در روایات فراوانی بر این نکته تأکید شده است که در جشن و سرور اهل بیت، شاد و در اندوه و ماتم آنان اندوهناک باشید.^۲ امام رضا - علیه‌السلام - به پسر شیبیب فرمود: «اگر دوست داری که همنشین ما در بهشت برین باشی در غم و اندوه ما اندوهناک، و در شادی ما شادمان باش و ولایت ما را بپذیر؛ چراکه اگر کسی سنگی را دوست بدارد روز قیامت با آن محشور می‌گردد».^۳

از این رو مودت اهل بیت - علیهم‌السلام - که همانا پاداش ابلاغ رسالت خاتم پیامبران است طلب می‌کند تا با زبان گفتار و کردار، اشک و اندوه، مرثیه‌سرایی و لعن و نفرین بر قاتلان آنان در سوگ آن عزیزان اندوهناک بود و به یادآوری ویژگی‌ها و خصلت‌های الهی شهیدان پرداخت و بی‌تردید برپایی چنین مجالس

۱ شوری: ۲۳.

۲ رک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۳ امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷.

و عزاداری‌هایی جز بیان حقایق چیز دیگری در بر ندارد.

۳ عزاداری، بزرگداشت شعائر الهی است؛

«وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱ و هر کس شعائر الهی را

بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست».

شعائر در لغت به معنای علامت آمده است و در یک جمع‌بندی می‌توان گفت مقصود از بزرگداشت شعائر الهی، بزرگداشت نشانه‌های دین و اطاعت خداوند و آیین ابراهیم - علیه‌السلام - است که در اسلام تبلور پیدا کرده است. علامه طباطبایی نیز شعائر را به معنای نشانه‌های عظمت و تقوای الهی دانسته و آن را منحصر به موارد خاصی نمی‌داند؛^۲ از این رو به‌طور عموم می‌توان گفت که هر زمان، یا در هر مکان، عملی که یاد خدا و زمینه تقوا و رشد معنوی و روحی را فراهم آورد، در صورتی که در چهارچوب قوانین و دستورات اسلام قرار داشته باشد، جزء شعائر الهی به شمار می‌آید. نماز، روزه و... هر کدام به نحوی از مصادیق شعائر الهی می‌باشند.

مراسم عزاداری برای ابا عبدالله الحسین - علیه‌السلام - که به حق قرآن ناطق و حج مجسم بود و برای اعتلای کلمه توحید جان خود را قربانی ساخت از بارزترین نشانه‌ها و شعائر است؛ چراکه در این مراسم جز فراگیری مسائل دین و یادآوری شهامت‌ها و ایثارگری شهیدان بزرگ اسلام سخن دیگری مطرح نمی‌شود و سخن از دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خدا در آن است و همان‌گونه که قربانی در عید قربان از سنت‌های اسلامی و از شعائر الهی به شمار می‌رود، یادآوری حزن‌آلود قربانی کربلا و سایر قربانیانی که جان خود

۱ حج: ۳۲.

۲ تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره.

را در راه خدا قربانی نمودند از شعائر الهی خواهد بود.

۴ سوگواری یعقوب در فراق یوسف - علیه‌السلام -

«يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»^۱ ای اندوه من بر فراق یوسف! و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سفید شد».

این آیه، گریه طولانی حضرت یعقوب - علیه‌السلام - را از ویژگی‌های مهم زندگی آن حضرت یاد کرده است. در برخی از روایات گریه فراوان یعقوب را به عنوان ویژگی خوب ایشان قلمداد شده است؛ حضرت یوسف از جبرئیل مدت اندوه و گریه پدر را جويا شد، پاسخ داد: هفتاد سال به طول انجامید، سپس درباره‌ی پاداش گریه او سؤال کرد، پاسخ داد: «پاداش گریه او برابر هفتاد شهید است»^۲.

از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که گریه و اندوه هر چند سالیان درازی طول بکشد مانعی ندارد، بلکه مشروع و از ویژگی‌های مثبت به شمار می‌آید. امام سجاد - علیه‌السلام - در پاسخ به کسانی که به گریه آن حضرت اعتراض می‌کردند، فرمود: «مگر شما از گریه و عزاداری یعقوب اطلاع ندارید؟ او سالیان طولانی در فراق یوسف گریست تا بینایی خود را از دست داد، در صورتی که فرزندش حیات داشت و تنها از جلوه چشمانش ناپدید شده بود، اما من با چشمان خود دیدم که پدرم و ۱۷ تن از اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - را شهید کرده و سرشان را از تن جدا نمودند!»^۳

۱ یوسف: ۸۴.

۲ تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۹۷؛ تفسیر کبیر، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

۳ مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۷۹.

بنابراین با نگاهی به آموزه‌های دینی و در رأس آن قرآن کریم و تدبر در آیات آن به وضوح می‌توان دریافت که برپایی مجالس عزا و عزاداری نه تنها با قرآن مخالفت و ناسازگاری ندارد، بلکه از مصادیق شعائر الهی، مودت اهل بیت - علیهم‌السلام - و مبارزه با ظلم و ستم می‌باشد.

● سؤال: آیا اظهار حزن و عزاداری و جزع و گریه برای امام حسین (ع) با توصیه قرآن مبنی بر صبر در برابر مصائب سازگاری دارد؟

انسان موجودی است دارای عواطف و احساسات که در حوادث و پیش‌آمدهای ناگوار و جانسوز، تحت تأثیر قرار گرفته، اندوهناک می‌شود و گاهی جزع و فزع و بی‌تابی و اظهار نارضایتی می‌کند، و حتی گاهی قلب او که مرکز احساسات و عواطف است ایستاده، جان می‌بازد. تنها نیروی ایمان است که از ناراحتی‌ها و اضطرابات انسان جلوگیری کرده، به او امید و آرامش می‌بخشد،^۱ از این‌رو آموزه‌های دینی در راستای تقویت ایمان و نیروی عقیده دور می‌زند، راه مبارزه با پیش‌آمدهای ناگوار را نشان داده و با زبان‌های مختلف به صبر و شکیبایی در برابر ناملایمات فرا می‌خواند؛^۲ با بینش امتحان و آزمایش زندگی، ناملایمات‌ها را جهت داده، به صابران رحمت و مغفرت و صلوات الهی بشارت و نوید می‌دهد و تنها صابران را هدایت یافته می‌داند.^۳

صبر از مقامات عالی است که در تمام میدان‌های زندگی فردی و اجتماعی، جشن و عزا، جنگ و صلح و... کاربرد دارد و ائمه شیعه نیز بارها مردم و شیعیان

۱ رعد: ۲۸.

۲ سوره‌العصر.

۳ بقره: ۱۵۵ و ۱۵۷.

را به صبر و شکیبایی توصیه و سفارش کرده‌اند. امام صادق - علیه‌السلام - که خود از مصادیق بزرگ صابران و از گریه‌کنندگان برای عزای جدش حسین بن علی - علیه‌السلام - نیز بود، به یکی از یارانش می‌فرماید: «اما آنک ان تبر صبر توجر؛^۱ بدان که با صبر و مقاومت پاداش می‌بری».

حال باید دید این توصیه‌ها و سفارش‌های به صبر و بردباری، با عزاداری برای ائمه اطهار، خصوصاً امام حسین - علیه‌السلام - منافات دارد یا خیر؟ در پاسخ اولاً باید گفت: صبری که در آیات و روایات به آن توصیه شده است اختصاص به صبر بر مصیبت‌ها ندارد، بلکه صبر در تمام میدان‌های زندگی مطرح است؛ رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود: صبر بر سه گونه است: ۱. صبر در مصائب، ۲. صبر بر بندگی (و طاعت خداوند)، ۳. صبر در برابر معصیت (در مقابل شهوات و تمایلات نفسانی و پرهیز از گناه).

ثانیاً منظور از بی‌صبری در آیات قرآن گریه و اشک و عزاداری نیست، بلکه مراد جزع و فزع و اظهار سخنان بی‌هوده و باطل در هنگام مصیبت، و اظهار نارضایتی نسبت به قضا و قدر الهی است، چنان‌که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - در مصیبت فرزندش ابراهیم، در حالی که اشکش جاری بود فرمود: «فرزندم، برای تو غمناک هستیم، چشم می‌گرید و دل می‌سوزد؛ اما چیزی که موجب نارضایتی خداوند گردد بر زبان نمی‌آوریم.»^۲ پیامبر بعد از دفن ابراهیم در قبرستان بقیع، برای آن کودک آن قدر گریه کرد که اشک از محاسنش جاری گردید، به آن حضرت اعتراض کردند: ای رسول خدا، تو دیگران را از گریه منع می‌کردی، اکنون خود گریه می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «این گریه خشم و

۱ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۱۳.

۲ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۹۰.

نارضایتی نیست؛ بلکه گریه رحمت و رأفت است و هر کس رحم نکند، مورد رحمت واقع نمی‌شود.^۱

آن عزاداری و گریه‌ای مخالف صبر است که از روی غضب بر قضای الهی و نارضایتی باشد، نه گریه سوز و عاطفی که خود رحمت است و نشانه عاطفه و دل‌رحمی انسان می‌باشد؛ لذا اشک و گریه برای عزیز یا عزیزان هرگز مصداق بی‌صبری نیست؛ چراکه اسلام همیشه واقعیت‌ها را در نظر داشته و احساسات و عواطف انسان‌ها را می‌داند. مگر می‌شود انسان در مرگ فرزند و پدر... خویش اشک نریزد؟ مگر از پیامبر - صلی الله علیه وآله - صبورتر می‌توان یافت؟ با این حال در مرگ فرزندش اشک می‌ریزد، قلبش ناراحت است، ولی فزع و بی‌تابی و نارضایتی نمی‌کند.

بنابراین:

۱. اولین مصداق عزاداری، یعنی گریه کردن و اشک ریختن برای مصیبت وارد شده بر عزیز رسول خدا، امام حسین و دیگر اهل بیت - علیهم‌السلام - نه تنها بی‌صبری نیست، بلکه هماهنگی با سیره و روش پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - نیز می‌باشد، و خود فرمود: «میتی که گریه‌کنندگان ندارد از عزت و احترام هم برخوردار نیست».^۲

۲. دومین مصداق عزاداری، برگزاری جلسات عزاداری برای دلداری و تسلیت دادن به مصیبت‌زدگان و توصیه آنان به صبر است؛ این نحوه عزاداری که در بین عموم مسلمانان رایج است، در راستای تقویت اراده و ایمان و احترام به احساسات و عواطف بازماندگان قرار دارد. از سفارش‌های دینی این است که

۱ همان.

۲ المأساة الحین، ص ۱۱۸.

پس از مرگ مسلمانی، سایر مسلمانان جمع شده، به بازماندگان تسلی و تعزیت دهند و در آن مجالس برای از دست‌رفتگان از درگاه خداوند متعال درخواست آمرزش نموده، قرآن تلاوت کنند و بازماندگان را به صبر و استقامت توصیه نمایند. امام صادق - علیه‌السلام - به نقل از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می‌فرماید: کسی که مصیبت‌دیده‌ای را تعزیت دهد از پاداشی به مانند پاداش او برخوردار خواهد شد، بدون این که از پاداش مصیبت‌دیده کم شود.^۱ روشن است که با این توصیه‌ها، این مصداق هم هیچ تنافی با صبر و بردباری ندارد.

۳. بزرگداشت یاد و خاطره از دست‌رفتگان مصداق دیگری است برای عزاداری؛ این عزاداری‌ها در راستای بزرگداشت خاطره شهیدان، علما و اندیشمندان که با فکر و اندیشه و با نثار جان خود جامعه اسلام را حیات بخشیدند برگزار می‌شود. این عزاداری، علاوه بر آثار و ثواب تسلی و دلداری بازماندگان، ثواب احترام به علم و عالم و شهید را دربردارد و نشان می‌دهد که آن‌چنان که آنان در پیشگاه خداوند متعال ارزش دارند و از حیات و زندگی خاصی برخوردارند نزد مسلمانان نیز از احترام ویژه برخوردار می‌باشند؛ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲

۴. نحوه دیگری از عزاداری وجود دارد که دارای مرتبه بالاتری است، این عزاداری برای انسان‌های بزرگ، یعنی پیامبران و اوصیای آنها، به‌ویژه پیامبر اسلام و اهل‌بیت آن حضرت است. عزاداری در هنگام رحلت و شهادت، و شادی در هنگام تولد آنان از ویژگی‌هایی است که در پرتو آن درس‌های سازنده تربیتی

۱ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۷۱.

۲ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند؛ آل عمران: ۱۶۹.

و اخلاقی آموخته می‌شود. امام علی - علیه‌السلام - فرمود: خداوند متعال برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری می‌کنند، برای شادی ما شاد و برای غم ما اندوهناک می‌شوند.^۱

در فرهنگ اسلامی احترام همه شهیدان لازم است؛ اما برخی از شهیدان مانند سرور و سالار شهیدان کربلا از ویژگی‌های خاصی برخوردار هستند؛ لذا بنابر دستورات رسیده، هر سال در ایام شهادت آن بزرگوار مراسم ویژه‌ای از جمله مجالس و محافل عزاداری و سوگواری برگزار می‌شود.

نباید در مقابل هر آنچه ستمگران در طول تاریخ نسبت به اهل بیت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - انجام داده‌اند سکوت کرد و با سکوت خود رفتار آنان را امضا نمود. از جمله اهداف برپایی عزاداری برای بزرگان دین همین امر است؛ مراسم و عزا بر شهادت امام حسین - علیه‌السلام - و گریه و ماتم در عزاداری آن حضرت خود یک حرکت دینی - سیاسی و اعتراض بر قاتلان و طرفداران آنها در تمام تاریخ می‌باشد تا هم نهضت حسینی و اهداف قیام آن حضرت همچنان در میان مسلمانان زنده بماند و هم جنایات یزید و هواداران او بر کسی پوشیده نگردد. امروز کسانی که با این مراسم مخالفانند آنانی هستند که از یزید و جنایات او حمایت می‌کنند و در این راستا هر سال در گوشه و کنار کشورهای اسلامی عزاداران حسینی را به خاک و خون می‌کشند و عملاً با این رفتار پیروی‌شان را از یزید بن معاویه اعلام می‌کنند!

● سؤال: آیا احادیث معصومین مبنی بر این که اگر کسی قطره‌ای اشک برای امام حسین (ع) بریزد بهشت بر او واجب می‌شود، باعث نمی‌شود

که انسان‌ها بیشتر به گناه متمایل شوند؟

در احادیث معصومین - علیه‌السلام - که در کتب روایی جمع‌آوری شده‌اند به عزاداری و اشک ریختن برای سرور و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین - علیه‌السلام - اهمیت بسیار بالایی داده شده است و ثواب بسیار زیادی را بر آن ذکر کرده‌اند. به طور مثال امام صادق - علیه‌السلام - فرمودند: «هر که مرثیه‌ای بخواند و بگیرد و نیز یک نفر را بگریاند بهشت بر او لازم شود» سپس فرمودند: «هر که یاد کند امام حسین - علیه‌السلام - را پس گریه کند، بهشت بر او واجب می‌شود.» شیخ صدوق نیز به نقل از امام رضا - علیه‌السلام - آورده‌اند که ایشان فرمود: «ای پسر شیب، اگر گریه می‌کنی برای چیزی، پس برای حسین بن علی - علیه‌السلام - گریه کن که او را مانند گوسفند ذبح کردند..... ای پسر شیب، اگر گریه کنی بر حسین - علیه‌السلام - تا آب دیده بر روی تو جاری شود حق تعالی جمیع گناهان صغیره و کبیره تو را بیامرزد؛ خواه اندک باشد خواه بسیار. ای پسر شیب، اگر می‌خواهی که در غرفه‌های عالی بهشت ساکن شوی و با رسول خدا - صلی الله علیه وآله - و ائمه طاهرين - علیه‌السلام - هم‌نشین شوی، پس لعنت کن قاتلان حسین را»^۱.

در مقابل این روایات، روایات متعددی از معصومین - علیه‌السلام - در منابع روایی ذکر شده که ترک یکی از اوامر الهی را نهی کرده و حتی منکر آنها را کافر شمرده است.^۲ امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرماید: «وقتی که سبک شمردن و بی‌اعتنایی نسبت به نماز حاصل شود به دنبال آن نوعی کفر حاصل

۱ منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲ ر.ک: اصول کافی ج ۵، ص ۳۹۴.

شده است»^۱ و یا در روایتی دیگر می‌فرماید: «شفاعت ما اهل بیت به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد.»^۲ رسول خدا - صلی الله علیه وآله - نیز در روایتی فرمودند: «از من نیست کسی که نماز را سبک بشمارد، به خدا قسم کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود»^۳.

در توضیح این دو گروه روایات باید گفت: همان‌طور که قرآن بعضی از آیاتش بعضی دیگر را تفسیر می‌کند، روایات اهل بیت - علیه‌السلام - نیز بعضی از آن مفسر بعضی دیگر است.

شیعه واقعی کسی است که به تمام واجبات الهی عمل کرده، تمام نواهی الهی را ترک کند. شیعه در زبان عرب به معنای «پیرو» و امام به معنای «پیشوا و مقتدا» است و زمانی فردی در شمار شیعیان امام حسین - علیه‌السلام - قرار می‌گیرد که در عمل پیرو مکتب او و دیگر ائمه طاهرین - علیهم‌السلام - باشد و با این تبعیت است که گریه بر آن امام همام اثرات خاص خود را داراست. در روایتی امام سجاد - علیه‌السلام - می‌فرماید: «مبغوض‌ترین مردم برای خداوند عزوجل کسی است که به سنت امام خود اقتدا کند، ولی در عمل به او اقتدا نکند»^۴.

شهید مطهری «ره» در بحثی پیرامون تحریف فرهنگ عاشورا این بحث را مطرح کرده، می‌گوید: یکی از تحریف‌های معنوی بسیار ماهرانه صورت گرفته در رابطه با کربلا این است که حسین بن علی - علیه‌السلام - قیام کرد که کشته شود و کفاره گناهان امت باشد، کشته شد برای این که گناهان ما آمرزیده

۱ همان، ج ۵، ص ۴۰۰.

۲ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۳۴، باب صلاه.

۳ همان، ج ۷، ص ۱۰۵ تا ۱۰۷.

۴ خصال، ج ۱، ص ۳۴.

شود. این تفکر از دنیای مسیحیت گرفته شد؛ زیرا آنان بر این باورند که حضرت مسیح به صلیب کشیده شد تا «فادی: فدا شده» باشد و لقب او را نیز «الفادی» گذاشته‌اند و این مطلب جزء متن مسیحیت است. می‌گویند: عیسی به دار رفت تا کفاره گناهان امت باشد! این حرف که حسین - علیه‌السلام - کفاره گناهان است، تهمت به ابا عبدالله است و با روح اسلام سازگاری ندارد، و البته اگر کسی در ماه رمضان این را بگوید، روزه او باطل است. ابا عبدالله برای مبارزه با گناه قیام کرد، نه اینکه قیام کرد تا سنگری برای گنهکاران باشد! این یعنی حسین - علیه‌السلام - شرکت بیمه تأسیس کرده باشد، آن هم بیمه گناه؛ شما بر من اشک بریزید من نیز گناهان شما را جبران می‌کنم، حال هر چه می‌خواهید باشید؛ ابن زیاد باشید یا عمر سعد. در این صورت امام حسین - علیه‌السلام - خواسته ابن زیاد و عمر سعد و امثال آنها در دنیا زیاد شوند. حضرت خودش فریاد کشید که انگیزه من از قیام امر به معروف و نهی از منکر است، قیام کردم تا دین خدا را زنده کنم، برای این که با مفاسد مبارزه کنم.^۱ در قرآن نیز آمده که خدای متعال تنها عمل پرهیزگاران و متقین را می‌پذیرد؛^۲ لذا درباره روایاتی که سخن از بخشش گناهان بزرگ و بهشتی شدن با اشک بر امام حسین - علیه‌السلام - دارد باید گفت: از آنجا که انسان قبل از رسیدن به ملکه تقوی ممکن است از او گناهی از روی غفلت و نه از روی عناد و سرپیچی سرزند، اگر در مقام توبه برآمد و از امام مدد گرفت، بخشش گناهان را به دنبال دارد. همچنین ممکن است شخصی چندین سال اهل گناه باشد و بخواهد توبه کند و مسیر خود را عوض کند و از امام حسین - علیه‌السلام - در این امر مدد گیرد

۱ حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲ مائده: ۲۷.

و شفاعت بطلبد و با اشک بر آن حضرت به امر توبه اقدام می‌کند؛ زیرا بدون توبه و پشیمانی از گناه و قصد بازگشت، خدای سبحان گناهی را نمی‌بخشد. شهید مطهری "ره" می‌فرماید: اشکی که برای (امام حسین - علیه‌السلام -) می‌ریزیم باید در مسیر هماهنگی روح ما باشد، روح ما پرواز کوچکی با روح حسین انجام دهد، ذره‌ای از همت او، غیرت او، حریت او، ایمان او، تقوای او، شجاعت او و... در ما بتابد، این چنین اشکی اگر از چشمان جاری شود، آن اشک هر چه دلتان می‌خواهد قیمت دارد، اگر گفته‌اند به اندازه یک بال مگس هم اگر باشد یک دنیا ارزش دارد، باور کنید... اشکی که نشانه‌ای از هماهنگی با حسین بن علی - علیه‌السلام - و پیروی کردن از او باشد.^۱

آری این اشک است که این طور در روایات ارزش دارد و به آن توصیه شده است؛ اشکی که ما را عوض کند و مطیع امام شویم، نه این که ما هر روز از امام دورتر شده و با اشک بخواییم گناهانمان ریخته شود. بهره‌مندی از نور امام حسین - علیه‌السلام - به صفای باطنی ما بستگی دارد و هر چه ما پاک‌تر و باتقواتر باشیم بیشتر می‌توانیم از نور هدایت حضرت استفاده کنیم.

در نتیجه هدف از این گریه‌ها و عزاداری‌ها زنده نگه داشتن یاد و خاطره حضرت است که به سبب آن به سمت کمال و به سوی معبود خود حرکت کنیم و با نور حضرت هدایت شویم؛ چراکه به تعبیر پیامبر، حسین - علیه‌السلام - کشتی نجات است.

● سؤال: با اینکه امام حسین (ع) سال‌ها است به شهادت رسیده‌اند؛ چرا هنوز در ایام رحلت‌شان عزاداری می‌کنیم؟

در میان حوادث تلخ و شیرین روزگار و در حافظهٔ تاریخ، خاطرات به یاد ماندنی بسیاری وجود دارد که یادمان آنها برای همهٔ نسل‌ها و عمرها درس‌آموز و عبرت‌آمیزند، کوله‌باری از تجربه با خود دارند و آئینه پیش روی می‌نهند و زشتی‌ها و زیبایی‌ها را بر همگان آشکار می‌سازند. در این میان اولویت از آن دسته از خاطراتی است که در سرنوشت جوامع نقشی سازنده‌تر دارند، ارزش‌ها را نشان می‌دهند و تعیین‌کنندهٔ استراتژی حرکت جامعه به حساب می‌آیند. واقعهٔ عاشورا و قیام شکوهمند سالار شهیدان حسین بن علی - علیه‌السلام - از همین زمره محسوب می‌گردد؛ واقعه‌ای که نه فقط یک مقطع تاریخی صرف، که یک مکتب و یک فرهنگ است.

تکرار هر ساله عزاداری در سوگ امام حسین - علیه‌السلام - می‌تواند این آثار را به دنبال خود داشته باشد:

الف: تقویت محبت و دوستی نسبت به خاندان رسول خدا - صلی الله علیه وآله - آموزه‌های اسلامی، دوستی اهل بیت - علیهم‌السلام - را بر مسلمانان واجب کرده است^۱ و شاید این کمترین پاداشی باشد که خداوند متعال آن را اجر و مزد رسالت نبی اکرم قرار داده است.^۲

روشن است که دوستی لوازمی دارد و دوستدار صادق، کسی است که شرط دوستی را چنان که باید و شاید، به جا آورد. یکی از مهم‌ترین لوازم دوستی، هم‌دردی و هم‌دلی با دوستان در مواقع مرگ یا شادی آنان است.

از این‌رو در احادیث بر برپایی جشن و سرور در ایام شادی اهل بیت - علیهم‌السلام - و ابراز حزن و اندوه در مواقع مرگ و اندوه آنان، تاکید فراوان شده

۱ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲ شوری: ۲۳.

است. امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «شیعیان ما پاره‌ای از ما بوده و از زیادی گل ما خلق شده‌اند، آن چه که ما را بدحال و اندوهگین می‌سازد آنان را اندوهگین و محزون می‌سازد و آن چه که ما را خوشحال و مسرور می‌سازد آنان را خوشحال و مسرور می‌سازد»^۱.

این وظیفه عقلانی، وجدانی و شرعی، ایجاب می‌کند که در ایام عزاداری و محنت اهل بیت - علیهم السلام - حزن و اندوه خود را به «زبان حال» یعنی با اشک، آه و ناله و زاری و بر سر و سینه زدن و از نظر خوراک، با کم خوردن و کم آشامیدن مانند افراد غم‌زده و از نظر پوشاک، با پوشیدن لباسی که از حیث جنس و رنگ و نحوه پوشش در عرف، حکایت‌گر اندوه و ناراحتی است، آشکار سازیم.

ب: انسان‌سازی؛ از آنجا که در فرهنگ شیعی، عزاداری باید از سر شناخت و آگاهی باشد همدردی با آن بزرگواران، در واقع یادآوری فضائل، مناقب و آرمان‌های آنان بوده که اهل‌بیت در راستای حاکمیت و نهادینه کردن آن، آن همه مصیبت و رنج و مظلومیت را متحمل گردیده‌اند. و بدین شکل، آدمی را به سمت الگوگیری و الگوپذیری از آنان سوق می‌دهد. فردی که با آگاهی و شناخت در برپایی مجالس عزاداری شرکت می‌کند، شناخت و عاطفه را در هم می‌آمیزد و در پرتو آن انگیزه قوی در او پدیدار گشته، هنگام خروج از مراسم عزاداری مانند دوستداری می‌شود که فعال و شتابان، به دنبال پیاده کردن اوصاف محبوب در وجود خویش است.

ج: جامعه‌سازی؛ هنگامی که مجالس عزاداری در اشکال گوناگون آن که بر اساس فرهنگ و آداب و رسوم حاکم بر هر منطقه و قوم و ملیت شکل گرفته

است، موجب انسان‌سازی و تبیین ارزش‌های والای انسانی گشته، این تغییر درونی انسان به عرصه جامعه نیز کشیده می‌شود و انسان عزادار می‌کوشد تا آرمان‌های اهل‌بیت- علیهم‌السلام- را در جامعه حکم‌فرما کند. به بیان دیگر، عزاداری بر اهل‌بیت و به ویژه در ایام عاشورا در هر سال، در واقع با یک واسطه زمینه را برای حفظ و زنده نگه داشتن آرمان‌های آنان و پیاده کردن آنها فراهم می‌سازد. به همین دلیل می‌توان گفت: یکی از حکمت‌های عزاداری در اشکال گوناگون آن در طول تاریخ و به طور مکرر، ساختن جامعه بر اساس الگوی ارائه شده از سوی اسلام است.

د: انتقال دهنده فرهنگ شیعی به نسل‌های بعد؛ کسی نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که نسل جدید در سنین کودکی، در مجالس عزاداری در هر سال، با فرهنگ اهل‌بیت- علیهم‌السلام- آشنا می‌شوند. به راستی عزاداری و مجالس تعزیه و روضه‌خوانی، یکی از عناصر و عوامل برجسته‌ای است تا آموزه‌های نظری و عملی امامان راستین، به نسل‌های آینده منتقل شود. مراسم عزاداری، به دلیل قالب و محتوا، بهترین راه برای تعلیم و تربیت نسل جدید و آشنایی آنان با گفتار و کردار اهل‌بیت- علیهم‌السلام- است.

بنابراین فلسفه و حکمت عزاداری بر امام حسین - علیه‌السلام - در طول زمان‌ها، مسأله انسان‌سازی، جامعه‌سازی و انتقال فرهنگ و آموزه‌های شیعی به نسل‌های آینده می‌باشد؛ زیرا نقش ماهیت قیام امام حسین - علیه‌السلام - و نیز آموزه‌های تربیتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عاشورا، در تعالی و بالندگی انسان و جامعه چشم‌گیر بوده و عناصر رویداد کربلا، مؤلفه‌های اساسی و اصلی را در ترسیم فرهنگ شیعی رقم زده است که توسط مراسم سوگواری به نسل بعد منتقل می‌شود.

این خصیصه است که به برکت اهل بیت و یاد آن بزرگواران به طور مداوم، شیعیان را از دیگر فرق و گروه‌ها ممتاز نموده است؛ لذا آگاهی شیعیان و جوانان آنها نسبت به سیر و سلوک و خصیصه‌های ارزشی رهبران دینی‌شان به مراتب بیشتر از پیروان دیگر فرق نسبت به پیشوایان‌شان می‌باشد و بلکه اصلاً قابل مقایسه نیست و این نیست مگر به برکت همین مجالس عزاداری که سکوی بلندی برای تبیین ارزش‌های اسلامی و شیعی در طول تاریخ و به طور مکرر بوده است.

علاوه بر امور فوق موارد زیر نیز می‌توانند حکمت عزاداری بر امام حسین - علیه‌السلام - را تبیین کند:

- اعتراض به ظالمان زمان و حمایت از مظلومان جهان.

- تقویت حس عدالت‌خواهی و انتقام‌جوئی از ستمگران.

- زمینه‌سازی اجتماع شیعیان جهت پیروی و دفاع از حق و ...

شهید مطهری نیز در این رابطه می‌فرماید: ائمه اطهار این همه دستور اکید داده‌اند که عاشورا باید زنده بماند و اجر و پاداش زیادی برای عزاداران ابا عبدالله - علیه‌السلام - منظور شده است. ائمه اطهار از این جهت گفتند عاشورا زنده بماند که این مکتب زنده بماند، برای این که اگر شخص حسین بن علی نیست ولی حسین بن علی باید به قول امروز یک سمبل باشد، به صورت یک نیروی زنده باشد، حسین اگر خودش نیست، هر سال، محرم که طلوع می‌کند، یک مرتبه مردم از تمام فضا بشنوند که ما بگوئیم: عاشورا روز تجدید حیات ما (و همه ارزش‌های انسانی) است، در این روز می‌خواهیم در کوثر حسینی شستشو بدهیم، خودمان را زنده کنیم، از نو مبادی و مبانی اسلام را بیاموزیم، روح اسلام را از نو به خودمان تزریق بکنیم، ما نمی‌خواهیم حُسن امر به معروف و نهی

از منکر، احساس شهادت، احساس جهاد، احساس فداکاری در راه حق در ما فراموش بشود، نمی‌خواهیم روح فداکاری (و احیاء ارزش‌ها) در راه حق در ما بمیرد... این فلسفه عاشورا است.^۱

● سؤال: نشانه‌های اشک حقیقی در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام چیست و چنین افرادی چه ویژگی‌هایی دارند؟

ارزش و اهمیت کارهایی که انسان انجام می‌دهد و یا حالاتی که برای او پیش می‌آید، با انگیزه و محرک اصلی آن عمل ارتباط مستقیم دارند. اگر محرک اصلی چیزهایی پست و بی‌ارزش باشد، آن عمل در نظر اسلام و عقلا بی‌ارزش و بی‌اهمیت خواهد بود و اگر انگیزه اصلی، یک امر مهم و قابل توجه بوده باشد، چنین عملی در نظر اسلام و عقلا مهم و باارزش خواهد بود. این امر ثابت و مسلم است که پیامبر اسلام درباره ارزش و سنجش کارها، انگیزه و قصد را معیار دانسته، فرموده است: "ارزش اعمال بسته به نیت است، پاداش هر کس از کارهای خود همان است که قصد و نیت او است."^۲ از همین‌رو گریه و اشک با ملاحظه انگیزه و نیت آن، یا اشک حقیقی و مورد مدح و ستایش است و یا اشک غیرحقیقی و مورد ذم و نکوهش است.

ذات و ماهیت اشک چه در مصیبت اهل بیت جاری شود یا به خاطر امور دیگر جریان پیدا کند هیچ‌گونه فرق و تفاوتی با هم ندارند. به عبارت دیگر ذات و ماهیت اشک دارای هیچ‌گونه نشانه‌ای نیست که به واسطه آن بتوان اشک حقیقی در مصائب اهل بیت را از غیر آن تشخیص داد. برای شناخت اشک

۱ حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۲ جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۹.

حقیقی در مصائب اهل بیت باید از طریق آثار آن اقدام نمود؛ از همین رو به برخی از آثار آن اشاره می‌کنیم:

۱. اشک حقیقی اثبات‌کننده ستم ستمگران و مظلومیت مظلومان است: همچنان که اشک حضرت فاطمه - سلام الله علیها - ظلم و ستم غاصبین خلافت و مظلومیت امیرالمؤمنین را، و اشک خواهران و دختران امام حسین - علیه السلام - ظلم بنی‌امیه و یزید و مظلومیت سیدالشهداء و اهل بیت او را، برای جهانیان اثبات کرد. به همین دلیل ستمگران از گریه اسرای اهل بیت جلوگیری می‌کردند.

۲. گناهان را می‌زداید؛ امام صادق - علیه السلام - فرمود: کسی که نزد او یاد ما خانواده بشود و اشک او جاری گردد و لو به اندازه بال مگس باشد، خداوند گناهان او را و لو به قدر دریا باشد می‌آمرزد.^۱

۳. موجب نجات از گریه قیامت است؛ رسول خدا - صلی الله علیه وآله - به حضرت زهرا - سلام الله علیها - فرمودند: «فاطمه جان، روز قیامت هر چشمی گریان است؛ مگر چشمی که در مصیبت و عزای حسین گریسته باشد، که آن چشم در قیامت خندان است و به نعمت‌های بهشتی مژده داده می‌شود.^۲

۴. موجب اسکان در بهشت است؛ امام حسین - علیه السلام - فرمود: چشمان هیچ بنده‌ای برای ما قطره اشکی نمی‌ریزد، مگر اینکه خداوند برای او در بهشت، منزل و جایگاه همیشگی را آماده می‌کند.^۳

۵. ثواب آن بی‌حد و حساب است؛ امام صادق - علیه السلام - فرمود: برای

۱ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

۲ «يَا فَاطِمَةُ كُلِّي عَيْنِي بِأَكْيَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلاَّ عَيْنِي بَكَتْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ» بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

۳ العوالم الإمام الحسين، ص ۵۲۶.

هر چیزی ثوابی است، مگر اشکی که برای ما ریخته شود.^۱ یعنی هر عبادتی ثواب معینی دارد، مگر اشک برای اهل بیت که برای آن اندازه معین نشده است. همچنین کسانی که در مصیبت اهل بیت اشک می‌ریزند به تناسب معرفت‌شان، اشک‌شان حقیقی و با ارزش خواهد بود. از ویژگی‌های این افراد این است که:

۱. متقی و پرهیزکارند؛ امام باقر - علیه‌السلام - به جابر فرمود: آیا کسی که نسبت شیعه بودن را به خود می‌دهد همین‌که قائل به دوستی ما اهل بیت باشد کفایت می‌کند؟ سوگند به خدا که شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی را پیشه سازد و خدا را اطاعت کند...^۲

۲. آمر به معروف و ناهی از منکرند؛ همچنان‌که سیدالشهداء در مورد هدف نهضت خویش فرمود: من از مدینه برای امر به معروف و نهی از منکر بیرون آمدم. هدف صاحبان اشک حقیقی نیز چیزی غیر از هدف امام حسین - علیه‌السلام - نیست.

۳. شیعیان و دوستان واقعی اهل بیت‌اند و جان‌ها و مال‌های خود را در راه اهل بیت بذل می‌کنند؛ امام علی - علیه‌السلام - فرمود: خداوند به سوی زمین نظر نمود ما را برگزید، و برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری کنند، برای شادی ما شاد و برای غمگینی ما غمگین می‌شوند، جان‌ها و مال‌هایشان را در راه ما بذل می‌کنند، آنان از ما هستند و به سوی ما می‌آیند.^۳

۴. مبارز و ظلم ستیزند؛ زیرا حسین بن علی - علیه‌السلام - برای مبارزه با

۱ همان، ص ۵۳۰.

۲ وسائل الشیعه، ص ۹۶، باب ۱۸.

۳ جامع الاخیار، ص ۵۰۸، ح ۱۴۱۰.

ظلم و فساد و حق‌کشی و دفاع از دین مقدّس اسلام پرچم مبارزه و آزادی را به دست گرفته و در راه حق و آزادی برای کوتاه کردن دست ستمگران و واژگون ساختن کاخ فرعونیان و به خاک انداختن جبّاران، قیام کرد و در این راه جان خود و یارانش را نثار نمود.

۵. از منتظران و یاوران مهدی‌اند؛ چراکه صاحبان اشک حقیقی بر این باورند که روزی آخرین حجّت خدا از فرزندان امام حسین - علیه‌السلام - خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و حکومت عدل الهی را برپا نموده و انتقام مظلوم را از ظالم خواهد گرفت. بر این اساس منتظرند تا با ظهور قائم آل محمد - عجل الله فرجه الشریف - در رکاب آن حضرت برای تحقق حکومت عدل الهی و گسترش عدالت با ستمگران مبارزه کنند.

● سؤال: معنای جمله معروف حضرت زینب (ع) که فرمود (ما رأیت الا جمیلاً) چیست؟

ابتدا بهتر است که این فرمایش حضرت زینب - سلام الله علیها - را ترجمه کنیم و بعد از آن ببینیم که این عبارت در کجا و به چه دلیلی گفته شده است.

«ما رأیت الا جمیلاً» یعنی، من به جز زیبایی چیزی ندیدم و آنچه مشاهده کردم همگی زیبا بود.

پس از حادثه کربلا وقتی زن و فرزندان شهدا را، به همراه حضرت زینب به اسارت به نزد عبیدالله بن زیاد بردند، او که خود را پیروز این نبرد می‌دید، برای این که زخم زبانی به اهل بیت امام حسین - علیه‌السلام - بزند رو به حضرت زینب - سلام الله علیها - کرد و گفت: خدا را شکر می‌کنیم که او شما را رسوا کرد و تکذیب نمود. حضرت هم در پاسخ، این جمله معروف خود را به زبان آوردند

که ”ما رأیت الا جمیلاً“؛ آنچه برای ما اتفاق افتاد رسوایی نبود، بلکه همه زیبا و دل‌پسند بود، و در ادامه هم فرمودند: شهدای کربلا کسانی بودند که خداوند، شهادت را برای آنها انتخاب کرده بود و در روز قیامت، تو را به همراه آنها در یک جا جمع کند تا هر کدام دلیل خود را بیاورید، و آن وقت خواهی دید که چه کسی پیروز است.^۱

به‌طور کلی انسان‌هایی که نسبت به دستورات خداوند بی‌اعتنا هستند و دغدغه حساب و کتاب اعمالشان در قیامت را ندارند و تنها به دنبال پول و ثروت و مقام هستند گمان می‌کنند که پیروزی، در زنده بودن و رسیدن به پول و مقام است. از همین‌رو ابن‌زید خود را پیروز می‌دید؛ چون توانسته بود امام حسین - علیه‌السلام - و یارانش را به شهادت برساند و اموالشان را غارت کند؛ غافل از این‌که پیروزی و رسیدن به سعادت در نزد خداوند، انجام دادن دستوراتی است که او برای انسان‌ها معین فرموده و هر کس از آن دستورات سرپیچی کند، در واقع شکست خورده است؛ اگرچه به ثروت و مقامی هم برسد. در این میان، امام حسین - علیه‌السلام - و اصحاب او بودند که به فرمان الهی گوش فرا داده، به وظیفه‌ای که برعهده آنها گذاشته شده بود به خوبی عمل کردند. آنها بودند که به پیروزی و سعادت رسیدند و واضح است که چیزی برایشان شیرین‌تر و گواراتر و زیباتر از عمل کردن به وظایف الهی نبود؛ لذا حضرت زینب - سلام الله علیها - همه آنچه را که اتفاق افتاده بود را زیبا دانست. این جمله حضرت زینب - سلام الله علیها - را می‌توان از زاویه دیگری نیز دید: امام حسین و اصحاب ایشان و نیز حضرت زینب - علیهم‌السلام - خدای متعال را در همه چیز و همه جا می‌دیدند؛ هر اتفاقی که رخ می‌داد، خدا را در آن

اتفاق و حادثه با چشم دل مشاهده می کردند؛ تفاوتی نداشت که آن اتفاق، آسان و خوشایند باشد یا سخت و مصیبت بار. چون هدف خدا بود و در سختی ها نیز خدا را مشاهده می کردند و خود را به او نزدیک می دیدند، این سختی ها برای آنها زیبا و گوارا بود، از همین رو حضرت فرمود: همه آن مصیبت ها و حادثه های تلخ برای ما زیبا بود^۱ و البته این می تواند یک حکم کلی برای همه انسان ها باشد که اگر فردی کاری را به عنوان وظیفه انجام دهد و فقط خدا را در نظر داشته باشد، آن کار و اتفاق برای او شیرین و زیباست و این معنا و تفسیر همان جمله معروف حضرت زینب - سلام الله علیها - است.

• سؤال: سر امام حسین (ع) در بالای نیزه چه آیاتی از قرآن را تلاوت کردند؟

آنچه مورّخین و بزرگان علوم اسلامی پیرامون مسأله ی شهادت امام حسین - علیه السلام - و حمل سر مبارک ایشان به مجلس ابن زیاد در کوفه و از آنجا به شام نقل کرده اند این است که عبیدالله بن زیاد بعد از به شهادت رساندن امام حسین - علیه السلام - و یاران و اهل بیتش دستور داد سر مبارک حضرت را با دیگر سرها در میان تمام کوچه ها و قبیله های کوفه بگردانند.

زید بن ارقم روایت کرده است که من در آن روزی که سر شهدای کربلا را در میان کوچه های کوفه بر روی نیزه ها حمل می کردند، در میان یک غرفه ای نشسته بودم که سر بریده امام حسین - علیه السلام - را که بر فراز یک نیزه جا داشت از برابرم گذشت و در آن هنگام شنیدم که سر امام حسین آیه ای از سوره کهف را تلاوت می فرمود: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا

عَجَبًا! آیا خیال می‌کنی که پیش آمد یاران کهف و رقیم از این همه آیات بزرگ ما شگفت‌آورتر است» زمانی که من این آیه را شنیدم گفتم: «به خدا سوگند سر بریده شما ای فرزند رسول خدا شگفت‌آورتر از پیش آمد اصحاب کهف است».^۲

اما روضه‌الشهداء ملا حسین کاشفی به این مطلب اشاره می‌کند و می‌نویسد: وقتی کاروان اسراء به همراه سرها در حالی که بر روی نیزه‌ها حمل می‌شدند به طرف شام برده می‌شدند، در بین راه یک مردی یهودی به نام یحیی حرّانی به استقبال این کاروان آمد، ناگاه چشمش به سری افتاد که لب‌هایش به هم می‌خورد. راوی می‌گوید که این یهودی گفت من نزدیک‌تر رفتم و گوش فرا داشتم که این کلمات را شنیدم: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».^۳

یحیی از مشاهده‌ی این جریان متعجب شد و پرسید این سر کیست؟ گفتند: آن سر حسین بن علی است که مادرش فاطمه دختر پیامبر اسلام می‌باشد؛ یحیی که این جریان را دید مسلمان شد.^۴

تفاوت موجود به علت تمایز منابع می‌باشد و چه بسا قائل به صحت هر دو روایت شویم؛ چرا که بعد از چند روزی که سرهای شهدای کربلا به همراه کاروان اسراء در کوفه بود، ابن زیاد دستور داد که اسراء و سرهای شهدا را به همراهی ۵۰۰ نفر نیرو به شام به نزد یزید بن معاویه بفرستند و در حالی که

۱ کهف: ۹.

۲ ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند، و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشان (و مؤمنان) برمی‌خیزند؛ آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست! شعراء: ۲۲۷.

۴ روضه‌الشهداء، ص ۴۵۸.

سرهای شهدا بر روی نیزه‌ها حمل می‌شد وارد شام شدند و از آنجا به نزد یزید برده شد؛ لذا قرائت قرآن در دو مکان مجزا اتفاق افتاده است.

• سؤال: آیا در روز عاشورا بعد از شهادت امام حسین (ع) آسمان کربلا قرمز شد؟

در روایات آمده است که وجود امام در روی زمین مایه‌ی آرامش تمام موجودات است.^۱ بر اساس این روایات اگر حجت الهی و خلیفه الهی بر روی زمین نباشد زمین اهلش را فرو می‌بلعد و دریاها طغیان می‌کنند و امنیت تکوینی هستی و توازن و تعادل به هم می‌خورد.

در آیات قرآن می‌خوانیم: «آنهايي که در برابر فرامین الهی گردن ننهاده‌اند و طغیان نمودند طومارشان پیچیده شد و از آنچه داشتند محروم شدند و میراث آنها به دیگران رسید و دست خالی دنیا را ترک کردند) نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه به آنها مهلتی داده شد!»^۲ از این آیه استنباط می‌شود که آسمان و زمین در ماتم بندگان مؤمن و اولیاء خویش که در رأس آنها انبیاء هستند گریه می‌کنند. در روایات اسلامی نیز آمده است: زمینی که روی آن انبیاء و اولیای الهی و بندگان مؤمن، خدا را عبادت کرده‌اند، چهل روز در مرگ آنان می‌گرید و در شهادت امام حسین - علیه‌السلام - آسمان و زمین، چهل روز خون گریه کردند.

از دیدگاه قرآن تمام موجودات اعم از جمادات و حیوانات دارای شعور هستند و البته شعور آنها فوق درک انسان‌های عادی است. بنابراین در فقدان حجت

۱. «لولا الحجة لساخت الارض علی اهلها»، اکمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۰ - ۵.

۲. «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»، دخان: ۲۹.

الهی آسمان و زمین عزادار می‌شود. در منابع معتبر حدیثی و تاریخی درباره شهادت امام حسین - علیه‌السلام - نیز گزارش شده است که پس از شهادت آن حضرت آسمان‌ها و زمین و تمام موجودات گریستند و در کربلا از سنگ‌ها ناله بر خاست و خون چکید.^۱ امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - می‌فرماید: حیوانات وحشی، ماهیان دریا، پرندگان آسمان و خورشید و ماه و ستارگان، زمین و آسمان و مؤمنین از جن و انسان‌ها و تمام ملائکه الهی... در رثای حسین گریه می‌کنند.^۲ علامه مجلسی نیز از امام رضا - علیه‌السلام - نقل می‌کند که هفت آسمان و زمین بر آن حضرت گریستند و جن و ملک در فراقش ناله سر دادند.^۳ براساس روایات معتبر در سال ۶۱ هجری ظهر عاشورا آسمان و زمین سرخ شد و چهل روز از گریه آسمان و زمین آرامش نبود.^۴ البته اشک یا خون در این گونه از روایات را نباید بر اشک یا خون ظاهری حمل کرد؛ چنان‌که نباید آن را انکار کرد. امروزه با پیشرفت علوم ثابت شده است در سیارات آسمانی بارها انفجارهایی رخ می‌دهد که با چشم عادی هرگز دیده نمی‌شود، ولی متخصصان با استمداد از علم نجوم و از رصدخانه به تماشای این انفجارها می‌نشینند. همان‌گونه که مردم عادی نباید خبر وقوع این انفجار را به صرف ندیدن آن با چشم ظاهری انکار کنند، خون گریه کردن آسمان و زمین را نیز نباید انکار کنند؛ زیرا این موارد نیز جزو علمی نیست که بشر عادی آن را نظاره کند، حتی از رصدخانه نیز دیده نمی‌شود. اساساً امر ملکوتی را هرگز نمی‌توان با ابزار مملکی ادراک کرد، همچنان‌که با دقیق‌ترین و پیشرفته‌ترین فنّ رصد سپهر نمی‌توان

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱؛ و نیز رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۲.

۳. همان، ص ۲۰۱ و ۲۲۰.

۴. همان، ص ۲۱۱.

مشهودات رؤیای صادق انسان خوابیده را رصد نمود.^۱

پس از شهادت امام حسین - علیه السلام - امام زین العابدین - علیه السلام - که از نزدیک شاهد این جنایات بنی‌امیه بود، بسیار گریست و خاندان نبوت عزادار بودند. بر اساس وابستگی کامل موجودات به حجت الهی نیز این گریه و ناله‌ها طبیعی است. بنابراین سرخ شدن آسمان که همان گریه آن است صحت دارد.

● سؤال: کدام یک از مصائب حادثه کربلا برای امام حسین (ع) مشکل و دردآورتر است؟

در تقابل و رویارویی جبهه حق علیه باطل در طول تاریخ، صحنه‌های ماندگاری همچون رویارویی قایل با هابیل، نمرود با ابراهیم، فرعون با موسی و... بر جای مانده است. یکی از این جبهه‌ها که ماندگارترین آنها و در عین حال غم‌انگیزترین آنها تا روز قیامت است صحنه عاشورا و نهضت حسین بن علی - علیه السلام - در مقابل طاغوت زمان خویش یزید بن معاویه است. این واقعه دارای ابعاد متفاوتی می‌باشد. بعد سیاسی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و عاطفی از جمله این ابعاد، هستند.

بی‌شک این نهضت نقش بزرگی در تبیین و تثبیت اسلام ناب محمدی داشته است با تمامی ابعاد آن که در جای خود قابل توجه است. اما در این میان بعد عاطفی این واقعه که عبارت است از نحوه رویارویی اهل‌بیت با مشکلات و تحمل مصیبت‌ها، درس‌های خوبی به جامعه بشریت در طول تاریخ داده و می‌دهد. در طول این واقعه مخصوصاً در روز عاشورا مصائب زیادی بر اهل‌بیت

۱. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، نوشته آیت الله جوادی آملی.

وارد آمده که هر کدام به نوبه خود، بزرگ و طاقت فرسا بوده است، مانند مصیبت غریبی امام حسین - علیه السلام - عطش وی و کودکان حرم، شهادت علی اکبر، عباس بن علی، غارت خیام و...^۱

اما درباره اینکه در میان این همه مصیبت‌ها، کدام یک از اینها برای ابا عبدالله - علیه السلام - مشکل تر بوده است، باید بگوییم:

هر کدام از این مصیبت‌ها به نوبه خود بزرگ بوده است، تا جایی که بعضی از آنها، نقش محوری و کلیدی، در شناساندن چهره زشت دشمن و ترسیم چهره زیبا و مظلوم امام حسین - علیه السلام - و اصحاب با وفای وی داشته است. از دست دادن هر کدام از یاران و اهل بیت برای امام سنگین بوده است. فرزندان حضرت زینب، یادگاران امام حسن - علیهم السلام - و حتی بسیاری از یاران که قصد رفتن به میدان جنگ را داشتند وقتی برای اذن و خداحافظی به حضور ابا عبدالله می‌رسیدند، حضرت از اجازه دادن ابا داشتند و به راحتی اجازه نمی‌دادند.

اما طبق آنچه در تاریخ و مقاتل ذکر شده و به برخی از آنها اشاره شده، در میان این مصیبت‌ها چند مورد برای امام - علیه السلام - خیلی سنگین و دردآور بوده، تا جایی که در این مصائب بر حالات امام حسین - علیه السلام - و حتی بر چهره نورانی حضرتش اثری گران گذارده است که ما در ذیل چند نمونه مهم آن را متذکر می‌شویم:

۱. شهادت علی اکبر - علیه السلام -؛ علی اکبر کسی است که خُلُقاً، خَلْقاً و منطقاً شبیه به پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - بود، به طوری که از امام حسین - علیه السلام - در تواریخ مختلف آمده است که «کنا اذا شتقنا برسول

۱ اشک روان بر امیر کاروان (ترجمه خصائص الحسینیه)، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

الله - صلی الله علیه وآله - نظرنا الی علی؛ ما هر گاه مشتاق جمال نورانی پیامبر می شدیم، به علی اکبر نگاه می کردیم.^۱ این فرمایش از آن وجود بالا و والا، نشانه شدت علاقه روحی و عاطفی امام و همچنین خاندان پیامبر به علی اکبر است. هنگام شهادت علی، امام بالای جنازه وی گریه شدیدی کرد، که به نقل از مقاتل تا آن روز کسی اباعبدالله - علیه السلام - را این طور ندیده بود؛ «فبکی، بکاء عالیا؛ با صدای بلند گریه سر داد.» این نشان گر اوج فاجعه از سوی دشمن و اوج مصیبت و عاطفه، از جانب امام حسین - علیه السلام - است. و در جای دیگری آمده که حضرت سر علی را به دامن گرفت و به سینه چسبانید و صدا زد: «ولدی علی، علی الدنیا بعدک العفا؛ دنیا پس از تو ارزش ماندن ندارد».^۲

۲. دومین حادثه دردناک و سخت برای امام، شهادت حضرت ابوالفضل العباس - علیه السلام - است؛ شخصیت بسیار بزرگی که امام صادق - علیه السلام - از او تعریف و تمجید کرده است و فرموده: «کان عمنا عباس - علیه السلام - نافذ البصیر؛ عموی ما عباس دارای ایمان قوی و دارای بصیرت در دین بوده است.»^۳ این مصیبت جانکاه تأثیر عمیقی بر جسم و روح اباعبدالله - علیه السلام - گذاشت. هنگامی که امام حسین بر بالین عباس در لحظه شهادت حاضر شدند و سر ایشان را به دامن گرفتند، فرمود: «الآن انکسر ظهری و قلت حیلتی؛ حالا کمرم شکست و چاره‌ام کم شد.»^۴ و در همان حضور، مقاتل نوشته‌اند: «بان الانکسار فی وجه الحسین - علیه السلام -؛ حالت شکست در چهره حضرت نمایان شد» و این نشانه درد و رنج حاکی از مصیبت است.

۱ اللهوف، ص ۱۶۶.

۲ الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴ الارشاد، ص ۱۰۹.

۳. سومین مصیبت سخت و طاقت‌فرسا که برای امام حسین - علیه‌السلام - پیش آمده مسأله شهادت علی اصغر در آغوش آن حضرت است؛ به گونه‌ای که وقتی خون علی اصغر را به آسمان پاشید فرمود: "بر من آسان است این مصیبت، به علت اینکه خداوند این مصائب را می‌بیند" و خداوند برای دلداری امام حسین - علیه‌السلام - فرمود: "یا حسین او را واگذار که ما در بهشت برایش دایه‌ای تدارک دیده‌ایم تا به او شیر دهد".^۱

۴. مصیبت وداع نیز از جمله مشکل‌ترین مصیبت‌ها برای حضرت بوده است. از جمله وداع‌های حضرت وداع با امام سجاد - علیه‌السلام -، وداع با سکینه، وداع با زنان حرم و اهل بیت خود و بالاخره وداع با زینب - سلام الله علیها - و جریان معروف بوسه بر گلوی مبارک امام توسط زینب و اجرای وصیت مادرش زهرا - سلام الله علیها - می‌باشد.^۲

۵. مسأله عطش کودکان و اهل حرم نیز از مصائب بزرگ بوده است.

۶. مصیبت اساسی دیگر که برای امام حسین - علیه‌السلام - سخت بوده، مسأله حمله دشمن به خیام حرم است که هر چند حضرت برای جلوگیری از آن تدابیری همچون کندن خندق به دور خیام و اطراف آنها، بستن خیام با طناب به نزدیک هم و... اندیشید، اما باز حمله شد به طوری که حضرت در واپسین لحظات حیات خود که مجروح بر زمین کربلا افتاده بود، وقتی دید سپاه دشمن به طرف خیمه‌های زنان و فرزندان بی‌دفاع حمله می‌کنند، خطاب به یزیدیان و همه‌ی وجدان‌های بیدار فرمود: «اگر دین ندارید و از قیامت

۱ معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲ همان، ص ۲۱.

نمی‌ترسید، لاقل در دنیای خود آزاده باشید»^۱.

۷. اما مصیبت اصلی که موارد فوق و سایر مصیبت‌ها زیر مجموعه این مصیبت قرار می‌گیرد، مسأله عدم معرفت و شناخت حقیقی مردم کوفه و شام از امام - علیه‌السلام - بود. خطبه‌های فراوان حضرت برای هدایت آنها دلیل قاطعی بر این مصیبت است که برای امام عدم معرفت مردم و جهالت آنها بسیار سخت و طاقت فرسا بوده است و در هر لحظه‌ای از صحنه‌های جنگ تلاش می‌کردند تا مردم را از تصمیم نابجایشان برگردانند؛ ولی هیچ‌یک از این سخنان در دل سنگ آنها اثر نکرد^۲ و عجیب این‌که، امام - علیه‌السلام - حتی در زیر خنجر شمر نیز برای هدایت وی تلاش کرد، که وی در جواب امام - علیه‌السلام - جایزه یزید را بر شفاعت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ترجیح داد!^۳

● سؤال: آیا تربت امام حسین (ع) خاصیت شفادهی دارد؟ چگونه جسم

امام (ع) این خاصیت را بر خاک گذاشته است؟

خداوند به میمنت و برکت وجود مقدس امام حسین - علیه‌السلام - و یارانش در سرزمین کربلا، و به‌خاطر این‌که آن حضرت و یارانش جان‌های عزیزشان را در راه خدا فدا کردند، خصوصیات و برکاتی را در سرزمین کربلا و تربت امام حسین - علیه‌السلام - قرار داده که از جمله آنها این است که تربت او شفای هر دردی است و آثاری در آن خاک است که در هیچ خاک دیگری یافت نمی‌شود. امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرماید: تربت قبر امام حسین - علیه‌السلام

۱ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

۲ اللهوف، ص ۸۶ و ۸۷.

۳ الدمه الساکبه، ص ۲۷۱.

- شفاء هر دردی است و آن داروی بزرگ است.^۱ محمد بن مسلم نیز از امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - روایت می کند که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی عوض شهادت امام حسین - علیه السلام - امامت را در نسلش و شفاء را در تربتش، و اجابت دعا را در نزد قبرش قرار داد^۲ و در گفته‌ای دیگر امام صادق - علیه السلام - در مورد خاصیت خاک کربلا و علت آن می فرماید: این خاکی است که خون وصی پیامبر حضرت سیدالشهداء با آن آغشته شده، به همین سبب شفابخش هر درد و امان از هر ترس است.^۳

این روایات همه بر این امر اشاره دارد که خداوند در برابر این همه جان فشانی و جانبازی بزرگ و ایثار هستی (و شهادت خود حضرت و باران باوفایش) مواهبی به امام حسین - علیه السلام - مرحمت فرموده که از جمله آنها شفا قرار دادن تربت طیب و طاهر آن حضرت است.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که آنچه در شفابخش بودن تربت امام حسین - علیه السلام - مؤثر است، اعتقاد به آن است. در روایتی از امام صادق - علیه السلام - سؤال شد: اشخاص از خاک قبر امام حسین - علیه السلام - برمی دارند و نفع می برند، و بعضی را سود نمی دهد؟ امام فرمود: «هر کس با اعتقاد به این که خداوند این خاصیت را در این خاک قرار داد استفاده کند، حتماً سود خواهد برد».^۴

در مورد اثرگذاری جسم روحانی امام حسین - علیه السلام - بر خاک کربلا نیز باید گفت: روایات ذکر شده و دهها روایت دیگر دال بر این است که این

۱ کامل الزیارات، ص ۸۳۵.

۲ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.

۳ وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۷۰.

۴ همان، حدیث ۲.

خداوند است که به برکت امام حسین - علیه السلام - آثاری را در خاک کربلای ایشان قرار داده است و البته برای خدا سهل است که به خاطر عظمت و احترام بندگان ویژه اش خاک را کیمیا و یا کیمیا را خاک کند؛ چراکه مؤثر مستقل و حقیقی اوست؛ از همین رو حضرت ابراهیم - علیه السلام - سیر و سیراب شدن و شفای خویش را مستقیماً به خدا نسبت می دهد، نه به آب و غذا و دارو؛ «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي، وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي»؛ و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید، و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد» حال اگر همین خدای قادر و توانا، اثر سیر کردن را از غذا و اثر سیراب نمودن را از آب بگیرد و یا آتش را بر حضرت ابراهیم خلیل - علیه السلام - گلستان کند و یا تربت سیدالشهدا را دارو برای مرض های صعب العلاج قرار دهد، هرگز بعید نیست و با شناخت خداوند و توحید افعالی به روشنی به آن اعتراف خواهیم کرد.

بنابراین با قاطعیت می توان گفت: اماکن و بقاع و اشیاء و سرزمین ها و نیز خاک کربلا، به خاطر منسوب بودن به خدا و اولیاء خدا دارای ارزش شده و مؤثر و مورد احترام واقع می شوند.^۲ تربت کربلا با منسوب شدنش به برترین عزیز خدا و محبوب و میوه دل رسول الله - صلی الله علیه و آله - با ارزش ترین خاکها و مؤثرترین داروها است و در حقیقت فیض خدا و امام حسین - علیه السلام - است که از طریق خاک کربلای امام حسین - علیه السلام - به ما می رسد و او سبب شده که خداوند آن را مؤثر قرار دهد.

● سؤال: حضرت علی اصغر (ع) با این که در کربلا طفل شش ماهه بوده

۱ شعرا: ۷۹-۸۰.

۲ ر.ک: سیرتنا و سنتنا نوشته علامه امینی (ره).

و هیچ اختیاری نداشته، چگونه در نزد خدا باب الحوائج شده است؟ در بین یاران امام حسین - علیه السلام - در عاشورا از همه سنین حضور داشتند که از هر جهت حجت را برای تمامی افراد بشر تمام کرده باشند؛ از بزرگان و اشراف گرفته تا غلامان و خدمت‌گزاران سفید پوست و سیاه پوست؛ از قاری قرآن و کسانی که در اسلام و پیروی از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - سابقه‌ای طولانی داشتند تا کسانی که در همان صبح عاشورا به امام حسین - علیه السلام - پیوستند؛ از پیرمرد کهنسال و جوان هیجده ساله تا طفل شش ماهه و... در سپاه امام حسین حضور داشتند.

همه کسانی که در کربلا حضور داشتند هر کدام به نوعی سرباز جان بر کف امام خود بودند؛ آن که توان جنگی داشت می‌جنگید، آن که توان سخنرانی و خطابه داشت سخنرانی می‌کرد. کودکانی مثل علی اصغر و زنان و دختران امام نیز حضورشان بیان‌گر این بود که امام قصد جنگ ندارند و این حرکت برای اصلاح و امر به معروف است و حتی امام در آخرین لحظه‌ها همان کودک را نشان می‌دهد و از نامردی کوفیان سخن می‌گوید. علی اصغر چنین سربازی بود که امام با وجود او آخرین حجتش را بر دشمن سنگ‌دل عرضه کرد و دشمن حتی به طفل بی‌آزار و بی‌دفاع هم رحم نکرد.

درست است که علی اصغر - علیه السلام - به سبب کودک بودنش اختیاری از خود نداشت، ولی آن کسی که با تیر سه شعبه به گلولی طفل شش ماهه می‌زند، او که اختیار داشت که با تیری که می‌توان پهلوان و مرد قوی را از پای در آورد طفل بی‌زبان را نشانه گرفت! بعد از اصابت تیر به حضرت علی اصغر، امام حسین - علیه السلام - کف را از خون آن طفل پر کرد و به آسمان پاشید

و خطاب به فرزند شش ماهه اش گفت: «والله لأنت اكرم على الله من الناقه!» به خدا سوگند ارزش تو از ناقه (صالح پیامبر) بیشتر است. ای فرزندم! وای بر این قوم، وقتی که در قیامت، خصم آنان محمد - صلی الله علیه وآله - باشد.»

امام باقر - علیه السلام - نیز به یکی از افراد قبیله بنی اسد فرمود: یک خون از ما در میان شما بنی اسد هست. آن مرد گفت: یابن رسول الله کدام خون؟ فرمود: همان خونی که در کربلا از طفلی که در آغوش پدرم ریخته شد، و پرتاب کننده تیر از خاندان شما بود. آن لحظه امام حسین خون را به آسمان پرتاب کرد و فرمود: خدایا اگر نصرت خود را بر ما نفرستادی این خون را در جایی که خیر است قرار ده و انتقام ما را از ستمگران بگیر.^۱

چه خیری بهتر از این که خداوند در قبال این خون، آن طفل شش ماهه را وسیله بر آورده شدن حاجات نیازمندان قرار دهد. کسی که از معجزه الهی در کلام امام حسین - علیه السلام - بهتر است آیا شایسته نیست به مقام باب الحوائجی برسد؟ درست است که علی اصغر در کربلا شمشیر به دست نگرفت و نجاتی و لی با حضورش حجت را بر مردم تمام کرد.

باید توجه داشت در بارگاه الهی مقرب بودن تنها با عبادت و تلاش میسر نمی شود؛ چنانچه شیطان بعد از شش هزار سال عبادت به خاطر تکبر از درگاه خداوند رانده شد، ولی حضرت عیسی هنوز طفلی سه - چهار روزه بود که به امر خداوند شروع به سخن گفتن کرد و گفت: من بنده خدا هستم، خداوند به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است؛^۲ حال آن که حضرت عیسی -

۱ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۸.

۳ مریم: ۳۰.

علیه‌السلام - هیچ ملامت و ظلمی نکشیده بود.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ابتغوا الیه الوسیله؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کنید و با وسیله‌ای به او توسل کنید.» و در روایتی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: ما وسیله به سوی خداوند هستیم و سبب رسیدن به رضوان خدائیم.^۲ پیامبر در این روایت از کلمه «تحن» که جمع است استفاده می‌کند و این یعنی ایشان و خاندان آن بزرگوار، هر کس از افراد خاندانش که صالح باشند می‌توانند به این درجه از اعتبار در نزد خداوند برسند که وسیله‌ای برای سایر افراد بشر باشند؛ برای رسیدن به خدا و برطرف شدن حوائج و نیازهایشان. حضرت ابوالفضل العباس - علیه‌السلام - نیز به سبب تلاش فراوانش در کربلا و رسیدگی به کارهای اهل خیمه و مخصوصاً کودکان و زنان، و تکیه‌گاه خاندان رسالت بودن و نیز پشت سر گذاشتن سخت‌ترین و دردناک‌ترین لحظه‌ها در هنگام شهادت به باب الحوائج ملقب شد؛ اما طفل شش ماهه امام حسین - علیه‌السلام - با این‌که نه قدرت دفاع داشت و نه می‌توانست حرف بزند، اما با حضورش، اتمام حجتی برای دشمنان بود و حقانیت و مظلومیت این کاروان را به آیندگان نشان داد؛ از این‌رو خداوند به خاطر عظمت خون شهیدان کربلا و ارزش کار آنها از جمله حضرت علی اصغر - علیه‌السلام - آنها را باب الحوائج قرار داد.

● سؤال: چرا در عزاداری‌ها از حضرت ام‌کلثوم نامی برده نمی‌شود؟ آیا

ام‌کلثوم در کربلا بوده است؟

۱ مانده: ۳۵.

۲ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳.

قبل از پاسخ به این سؤال ذکر این نکته خالی از لطف نیست که تاریخ گواه است و شهادت می‌دهد، بارزترین ویژگی شیعه تلاشی است که برای بیان و روشن کردن حقیقت بکار می‌برد و هرگونه تعصب را که در مقابل حقیقت قرار می‌گیرد به شدت محکوم می‌کند. شیعه در این مسیر صدمات بسیاری را متحمل شده اما از آن دست بر نداشته است.

در مورد این سؤال اگر چه می‌پذیریم که در تاریخ قیام عاشورا و نهضت سیدالشهدا آن قدر که نام قهرمان بانوی کربلا حضرت زینب - سلام الله علیها - برده شده، از حضرت ام‌کلثوم یاد نشده است؛ ولی برای این امر دلایلی وجود دارد، دلایلی مبتنی بر نظریه‌های مختلف. در مورد حضرت ام‌کلثوم چند نظریه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برخی از مورخین اساساً وفات حضرت ام‌کلثوم را قبل از واقعه کربلا می‌دانند. ابن سعد می‌نویسد: زید و مادرش ام‌کلثوم هر دو در یک روز مردند و عبدالله بن عمر بر آن دو نماز خواند و در روایت دیگری آورده است که سعید بن عاص که در این وقت امیر مدینه بود بر آن دو نماز خواند، و سعید بن عاص در سال‌های چهل و یک تا پنجاه و شش حکومت داشته است. اگر این روایت را صحیح بدانیم مرگ ام‌کلثوم پس از بازگشت او از کوفه به مدینه و بین سال‌های چهل و دو تا پنجاه و شش است و چون در روایتی دیگر گفته شده که امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - دنبال جنازه ام‌کلثوم بودند، پس وفات او بین سال‌های چهل و دو تا پنجاه محدود می‌شود^۱ در صورتی که قیام کربلا در سال ۶۱ق بوده است؛ بنابراین ایشان قبل از جریان کربلا از دنیا رحلت کرده‌اند.
۲. برخی از محققین بر این عقیده‌اند که اصلاً زینب کبری خواهری به نام

“ام کلثوم” ندارد و ام کلثوم کنیه خود حضرت زینب است و زینب و ام کلثوم یک نفر هستند.

یکی از محققین در این باره می‌نویسد: هر چه بیشتر تحقیق می‌کنم ظن نویسندگان بیشتر تقویت می‌شود که ام کلثوم و زینب کبری همان یک شخصیت بوده که دختر فاطمه و عقیله وحی و خواهر حسین بن علی - علیهم‌السلام - است... در جریان فوت صدیقه طاهره نقل شده که حسن و حسین - علیهم‌السلام - در پیش روی مادر بودند، ام کلثوم خود را در ردایی پیچیده و برقی انداخته دامن‌کشان می‌آمد و می‌گفت وا اماه. در این خبر از زینب نامی نیست.

این پژوهشگر علاوه بر این روایت، از روایات دیگری نیز استفاده می‌کند و در نهایت از مجموع همه آنها نتیجه می‌گیرد که ام کلثوم همان زینب کبری است و می‌گوید: (این اشتباه وجود زینب و ام کلثوم به عنوان دو نفر) به این علت است که “زینب ام کلثوم” را برخی زینب و ام کلثوم نوشته‌اند.

خلاصه این که در مورد خود شخصیت “ام کلثوم” تردید وجود دارد و اگر هم بپذیریم ایشان به‌عنوان خواهر حضرت زینب - سلام الله علیها - می‌باشد، قطعاً نقشی همانند حضرت زینب در واقعه عاشورا نداشته است؛ لذا نام حضرت زینب - سلام الله علیها - در رأس زنان واقعه کربلا مشاهده می‌شود.

● سؤال: چرا در واقعه عاشورا که به هیچ کس رحم نمی‌کردند و همه را به شهادت رساندند، به امام سجاد علیه‌السلام آسیبی نرساندند؟

در کربلا اگرچه به کسی رحم نکردند و از کودک شش ماهه مانند علی اصغر تا پیرمرد صحابی پیامبر مانند حبیب بن مظاهر را بی‌درنگ به شهادت رساندند و حتی شخص امام حسین - علیه‌السلام - را نیز با وضع بسیار فجیعی به شهادت

رساندند، اما این که نتوانستند امام سجاد - علیه السلام - را به شهادت برسانند به شرایط عصر عاشورا مربوط است. در حقیقت چند بار قصد کشتن ایشان را داشتند ولی این اتفاق نیفتاد.^۱

امام سجاد - علیه السلام - در کربلا به شدت بیمار شد به طوری که توانایی حمل اسلحه و جنگ نداشت؛ بنابراین نتوانست پیشاپیش پدر بزرگوارش به جهاد رفته و به شهادت برسد. پس از شهادت امام حسین - علیه السلام - سپاهیان برای غارت اموال فرزندان پیامبر به سوی خیمه‌ها شتافتند، به طوری که چادر از سرزن‌ها ربودند و دختران پیامبر از خيام حرم بیرون آمدند و صدا به گریه بلند نمودند.^۲ آنها اهل حرم را به اسارت گرفتند و امام سجاد - علیه السلام - در حالی که بیماری، او را ضعیف و رنجور کرده بود در میان اسیران بود. دشمنان چند بار قصد قتل امام زین‌العابدین را داشتند؛ اما هر بار اتفاقی می‌افتاد و از این کار پشیمان می‌شدند. به عنوان مثال حمید بن مسلم نقل می‌کند: ما به اتفاق شمر بن ذی‌الجوشن از کنار خیمه‌ها عبور می‌کردیم تا به علی بن الحسین رسیدیم، دیدیم که از شدت بیماری در بستر افتاده است. همراه شمر گروهی نظامیان بودند، گفتند: آیا این بیمار را بکشیم؟ من گفتم: سبحان الله، چقدر مردم بی‌رحمید شما! آیا این ناتوان را می‌خواهید بکشید؟! همین بیماری‌ای که دارد کافی است و او را خواهد کشت؛ سپس زیرانداز آن حضرت را کشیدند و بردند و آن حضرت را به رو افکندند و به دستور شمر خیمه‌های اهل بیت را به آتش کشیدند.^۳

۱ نک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۵۶.

۲ لهوف، ص ۱۵۹.

۳ منتهی الآمال، ص ۶۰۱.

بیماری و زنده ماندن امام سجاد - علیه السلام - در کربلا حکمتی الهی بود تا حجت خدا در روی زمین باقی بماند و هرگاه دشمنان تصمیم به قتل آن حضرت می گرفتند به تصور این که بیماری، آن حضرت را خواهد کشت، دست از کشتن او برداشتند.

با این حال آنها اگرچه از قتل حضرت چشم پوشیدند، ولی از هیچ گونه آسیبی و آزاری دریغ نکردند؛ سوار کردن اسرا بر مرکب‌های برهنه و غل و زنجیر آزاردهنده در آن هوای گرم و سوزان و ضرب و شتم زنان و کودکان در مقابل چشم امام سجاد - علیه السلام - آن چنان حضرت را آزار می داد که به عمه اش حضرت زینب فرمود: «سینه ام تنگ شده که نزدیک است جان از تن خارج شود» و حضرت زینب با پریشانی و نگرانی پرسید: این چه حالتی است که در تو می بینیم؟!

وقتی خداوند بخواهد حجت خود را برای اهل زمین نگه دارد، چنان که عیسی، موسی و ابراهیم - علیهم السلام - را از آسیب طاغوت‌های زمان نگه داشت، امام سجاد - علیه السلام - را نیز نگه می دارد و لو در نبرد سخت بین حق و باطل واقع شود.

● سؤال: آیا ایرانی‌ها در کربلا و در میان یاران با وفای امام حسین علیه السلام حضور داشتند؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید موقعیت جغرافیای تاریخی ایران را بدانیم. تصور ما از موقعیت جغرافیایی ایران گذشته نباید موقعیت جغرافیایی ایران فعلی باشد.

ایران در زمان ظهور اسلام، بسیار وسیع و گسترده بود. تیسفون (مدائن) در

زندگی‌های بغداد فعلی، مرکز آن بود و یمن و بحرین تحت نفوذ این ابرقدرت قرار داشت.^۱

سلمان فارسی نخستین ایرانی است که به دعوت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - لبیک گفت و از یاران باوفای امیرالمؤمنین - علیه السلام - نیز محسوب می‌شد. بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله - ظلم و ستم خلفای سه‌گانه در حق غیرعرب‌ها و به خصوص ایرانی‌ها موجب نفرت و کینه آنها نسبت به آنان شد.

با روی کار آمدن امیرالمؤمنین - علیه السلام - و استقرار مقرر حکومتی آن بزرگوار در کوفه (که بخشی از ایران قدیم بود) و دیدگاه مثبت و بدون تبعیض آن بزرگوار درباره همه ملت‌ها و از جمله ایرانیان، به طور طبیعی عشق و محبت ایرانی‌ها نسبت به خاندان عصمت و طهارت ریشه‌دارتر شد. با شهادت مظلومانه آن بزرگوار و به خلافت رسیدن امام حسن - علیه السلام - به طور طبیعی ایرانیان (موالی)^۲ جزء یاران آن حضرت شدند. متأسفانه منابع تاریخی در این باره گزارش‌های کمی داده‌اند و فقط از محمد بن سیرین به عنوان اصحاب ایرانی امام حسن - علیه السلام - نام برده‌اند.

درباره حضور ایرانیان در صحنه کربلا و در میان یاران باوفای امام حسین - علیه السلام - نیز اطلاعات جامع و کاملی وجود ندارد. برخی حضور ایرانیان را در کربلا چشمگیر می‌دانند و تعداد آنها را تا ۳۰ نفر ذکر می‌کنند که به فرماندهی برویج (پرویز) در شب عاشورا توانستند خود را به امام حسین - علیه السلام -

۱ تاریخ مردم ایران، ج ۱، ص ۱۹.

۲ موالی بیشتر به ایرانیان گفته می‌شد؛ چرا که یا اجداد آنها پس از اسارت، آزاد شده بودند و یا با برخی از قبایل عرب، پیمان حمایت بسته بودند، و به تدریج به همه مردم ایران موالی گفته شد؛ اصحاب ایرانی ائمه اطهار، ص ۳۴.

برسانند.^۱

باقر شریف قرشی می‌نویسد: سپاه امام حسین - علیه‌السلام - در کربلا از دو عنصر عرب‌ها و موالی یا غلامان غیر عرب تشکیل شده بود و برخی از موالی، افتخار ایرانی بودن را داشتند که نام ۱۲ تن آنها را در کتاب خود آورده است.^۲ مشهورترین یاران موالی امام حسین - علیه‌السلام - در کربلا از این قرارند:

۱. سالم بن عمرو؛ او از شیعیان کوفه بود که در کربلا شهید شد.

۲. سعید؛ غلام عمر بن خالد صیداوی است که همراه آقایش در عاشورا شهید شد.

۳. سعد بن حرث؛ او از موالیان حضرت علی - علیه‌السلام - بود. پس از امام علی - علیه‌السلام - به خدمت امام حسن و امام حسین - علیهم‌السلام - درآمد و در روز عاشورا شهید شد.^۳

۴. شیبیب؛ او غلام حرث جابری بود که در حمله نخستین پیش از ظهر عاشورا به شهادت رسید.

۵. واضح ترکی؛ غلامی ترک بود. او را از موالیان حارث سلمانی ذکر کرده‌اند. او در روز عاشورا در آغوش امام به شهادت رسید.^۴

۶. شوزب بن عبدالله؛ او غلام بنی شاکر بود و سرانجام در روز عاشورا شهید شد. وی احادیث زیادی نیز از امام علی - علیه‌السلام - نقل کرده است.^۵

۷. قارب بن عبدالله دوئلی؛ او از موالیان امام حسین - علیه‌السلام - بود و از

۱ اصحاب ایرانی ائمه اطهار - علیهم‌السلام - ص ۸۵.

۲ پژواک بردگان در نهضت حسینی، ج ۶، ص ۳۷۸.

۳ ابصار العین، ص ۹۶.

۴ معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ ابصار العین، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۵ رجال شیخ طوسی، ص ۱۰۱.

مدینه همراه آن حضرت به کربلا آمد و سرانجام شهید شد.^۱

۸. نصر بن ابی نضر؛ پدر نصر، «ابی نضر» نام داشت. وی از فرزندان شاهان ایرانی و به نقلی از فرزندان نجاشی پادشاه حبشه است. در کودکی اسلام آورد و پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه وآله - به خدمت امیرالمؤمنین - علیه السلام - شتافت و با امام در نخلستان‌های آن حضرت کار می‌کرد. پسر او نصر نیز در خدمت امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - بود و همراه امام به کربلا آمد و سرانجام شهید شد.^۲

۹. اسلم بن عمرو ترکی؛ او از ترکان دیلم، نزدیک قزوین بود و در کربلا به شهادت رسید.^۳

۱۰. جابر بن حجاج کوفی؛ او از اصحاب امام حسین - علیه السلام - و از برجستگان رجال شیعه کوفه و از شهدای روز عاشورا است.^۴

● سؤال: چرا عزاداری از اول محرم تا عاشورا انجام می‌گیرد، با این‌که امام حسین (ع) در عاشورا به شهادت رسیده‌اند؟

با آغاز ماه محرم مصائب امام حسین - علیه السلام - و یاران باوفایش تداعی می‌شود. در روایتی امام رضا - علیه السلام - می‌فرماید: «وقتی ماه محرم فرا می‌رسید، در پدرم امام کاظم - علیه السلام - آثار شادی دیده نمی‌شد و همواره غمگین بودند، روز دهم، روز مصیبت و اندوه و گریه او بود و می‌فرمود: در این

۱ ابصار العین، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲ ابصار العین، ص ۹۶ و ۹۷.

۳ وسیله الدارین، ص ۱۰۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴ ابصار العین، ص ۱۱۲؛ برای اطلاع بیشتر در این باره به کتاب اصحاب ایرانی ائمه اطهار - علیهم

السلام - تألیف دکتر سید حسن قریشی مراجعه شود.

روز بود که حسین - علیه السلام - را به شهادت رساندند.^۱

اصل برپایی مجالس گریه و عزاداری مصائب اهل بیت - علیهم السلام - و به ویژه امام حسین - علیه السلام - به دستور اهل بیت و امامان معصوم - علیهم السلام - بوده است و علاوه بر دستورات و سفارشات زیادی که از ناحیه ائمه اطهار درباره برپایی مجالس عزا و مرثیه خوانی صادر شده خود آنها نیز در زمان حیات مبارکشان اقدام به تشکیل مجالس روضه و عزاداری می کردند.

اما چگونگی و کیفیت برگزاری این مجالس و شیوه های عزاداری تا حدود زیادی با فرهنگ و آداب و رسوم حاکم بر هر منطقه و ملل و اقوام مختلف که جمعیت شیعیان را در سراسر جهان تشکیل می دهند، عجین گردیده و احیاناً دچار تحوّل و تفاوت هایی نیز گردیده است.

عزاداری های پیش از عاشورا، مقدمه ورود در عزاداری روز عاشورا است؛ با این حال نحوه و زمان آن از عادات و رسوم عرف و مردم تأثیر می پذیرد. به عنوان مثال در بعضی مناطق، عزاداری برای امام حسین - علیه السلام - از روز هفتم آغاز شده، تا سیزدهم که سوم شهادت امام است ادامه دارد. در بعضی مناطق عزاداری از اول محرم تا روز عاشورا و نهایتاً تا یازدهم برقرار است و در برخی مناطق از اول محرم تا آخر صفر، یعنی تا روز رحلت رسول خدا - صلی الله علیه وآله - ادامه می یابد.

ممکن است دلیل شروع عزاداری از ابتدای محرم در بسیاری از مناطق این باشد که با توجه به این که امام حسین - علیه السلام - از روز دوم به کربلا تشریف آوردند و محاصره ایشان از آن روز بوده است؛ لذا از این روز شروع کرده و وقایع را برای مردم بازگو می کنند و تا روز عاشورا کم کم حالت عزا را در مردم ایجاد

می‌کنند، شور و اوج عزا را هم در عاشورا می‌گیرند و تا شام غریبان بیشتر ادامه نمی‌دهند. روایات نیز شروع عزای ائمه معصومین - علیهم‌السلام - را شروع ماه محرم بیان می‌کنند که دیگر کسی آنها را خندان نمی‌دیده است.

بنابراین علاوه بر وجود سیره معصومین - علیهم‌السلام - مبنی بر آغاز عزاداری با شروع ماه محرم، کیفیت و مقدار و زمان برگزاری این جلسات عزاداری، بیشتر بستگی به فرهنگ و آداب مردم دارد و البته از آنجا که رحلت و شهادت امام حسین - علیه‌السلام - در سال‌های قبل اتفاق افتاده، در هر صورت مراسم و عزاداری‌ها در هر زمان انجام شود بعد از واقعه خواهد بود.

● سؤال: تاریخچه پیدایش عزاداری در اسلام و ایران چگونه است؟

عزاداری برای شهدا در اسلام سابقه‌ای دیرین دارد و از اخبار برمی‌آید که پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نیز آن را تأیید کرد و در برگزاری آن همت می‌گماشت. ابن هشام می‌نویسد: بعد از اتمام جنگ احد که رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به خانه خود می‌رفت، عبورش به محله بنی عبدالاشهل و بنی ظفر افتاد و صدای زنان آنها که بر کشتگان نشان گریه می‌کردند به گوش آن حضرت خورد و موجب شد که اشک بر صورت او نیز جاری گردد و در پی آن بفرماید: ولی کسی نیست که بر حمزه بگرید!

سعد بن معاذ و اسید بن حضیر (رؤسای قبیله بنی عبدالاشهل) پس از آگاهی از این موضوع، زمانی که به خانه‌های خود بازگشتند، به زنان قبیله‌شان دستور دادند لباس عزا بپوشند و به در مسجد بروند و در آنجا برای حمزه اقامه عزا و ماتم کنند. رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - که صدای گریه آنها را شنید، از خانه خویش (که جنب مسجد بود) بیرون آمده (از آنها سپاسگزاری کرد و)

فرمود: به خانه‌های خود بازگردید، خدایتان رحمت کند که به خوبی مواسات خود را انجام دادید.^۱

پیامبر در شهادت جعفر طیار هم خود گریست و هم برای عزاداران که در خانه او گرد آمده بودند طعام تهیه کرد^۲ و نیز بنا بر روایت ابن سعد، اندوه پیامبر برای شهدای جنگ موته چندان زیاد بود که اصحاب نیز به شدت اندوهگین شدند.^۳

هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه وآله - رحلت کردند، مردم مدینه، از زن و مرد، به گریه و ندبه پرداختند و بنا بر نقل عایشه، زنان به عزاداری پرداختند و به سینه و صورت خود می‌زدند.^۴

در شهادت علی - علیه‌السلام - فرزندان آن حضرت و مردم کوفه به شدت می‌گریستند^۵ و هنگامی که امام حسن - علیه‌السلام - به شهادت رسید، برادرش محمد حنفیه مرثیه و نوحه‌سرایی کرد.^۶

با شهادت امام حسین - علیه‌السلام - و یارانش در محرم ۶۱ عق عزاداری وارد مرحله‌ای جدید شد و در گستره‌ای وسیع‌تر از جهان اسلام بر گزار گردید، با این تفاوت که دیگر تنها گریه و ندبه برای از دست دادن عزیز یا عزیزان نبود، بلکه از یک سو به ابزاری قاطع برای مبارزه با ستمگران و غاصبان تبدیل شد و از سوی دیگر تبیین‌کننده، حافظ و حامل اسلام راستین گردید. از این رو ائمه طاهرين

۱ سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲ همان، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳ طبقات کبیر، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴ سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۲۸.

۵ منتهی الآمال، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۱ و ۲۲۰ و ۲۲۳.

۶ مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳.

در اقامه و اشاعه آن از هیچ کوششی دریغ نکردند؛ چنان که خانواده امام حسین - علیه السلام - همچون زینب و امام سجاد - علیهما السلام - برای شهدای کربلا به نوحه‌سرایبی پرداختند. بنابر روایت مقاتل، زنان و مردان قبیله بنی‌اسد به هنگام دفن اجساد شهدا و بعد از آن نوحه‌سرایبی و عزاداری کردند.^۱ مردم مدینه هم به‌ویژه بنی‌هاشم همین که از شهادت امام حسین - علیه السلام - آگاه شدند به گریه و ندبه‌ای پرداختند که تا آن هنگام کسی ندیده و نشنیده بود.^۲

حزن امام سجاد - علیه السلام - بر پدر بزرگوارشان به صورتی بود که دوران زندگی او، همراه با اشک بود تا آنجا که وقتی آب می‌آوردند تا حضرت میل کند، اشک مبارک‌شان جاری می‌شد و می‌فرمود: «چگونه بیاشامم؛ در حالی که پسر پیامبر را تشنه کشتند؟»^۳ امام صادق - علیه السلام - می‌گوید: «جدم علی بن الحسین - علیهما السلام - هرگاه حسین بن علی را به یاد می‌آورد، آن قدر اشک می‌ریخت که محاسن شریفش پر از اشک می‌شد و بر گریه او حاضران گریه می‌کردند».^۴

امام باقر - علیه السلام - نیز در روز عاشورا برای امام حسین مجلس عزا برپا می‌کرد و بر مصایب آن حضرت گریه می‌کرد. در یکی از مجالس عزا، در حضور امام باقر، کمیت شعر می‌خواند، وقتی به اینجا رسید که: «قتیل بالطف...»، امام باقر - علیه السلام - گریه زیادی کرده، فرمود: «ای کمیت! اگر سرمایه‌ای داشتیم در پاداش این شعرت به تو می‌بخشیدیم؛ اما پاداش تو همان دعایی است که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - درباره حسان بن ثابت فرمود که همواره به

۱. رک: عزاداری حسین علیه السلام از زمان آدم تا زمان ما، ص ۷۵.

۲. الارشاد، ص ۱۲۷؛ اللهوف، ص ۲۳۵-۱۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۵.

۴. همان، ج ۴۵، ص ۲۰۷.

جهت دفاع از ما اهل بیت مورد تأیید روح القدس خواهی بود»^۱.
از روایت ابن قولویه بر می آید که در زمان امام صادق - علیه السلام -
مردم اطراف کوفه و نواحی دیگر، از زن و مرد، برای زیارت قبر امام حسین
- علیه السلام - و یارانش به کربلا می رفتند و به قرائت قرآن، ذکر مصائب و
نوحه گری و مرثیه سرایی می پرداختند^۲.

با پایان دوران امویان و آغاز عباسیان بر تعداد زائران و عزاداران امام حسین -
علیه السلام - و یارانش افزوده شد، چنان که به سرعت کربلا به کانون مبارزه علیه
ستمگران تبدیل شد؛ مبارزانی که شیوه جهاد را در مکتب اهل بیت آموخته و از
شهادای کربلا الگوهای عملی و عینی انتخاب کرده بودند. این وضع برای متوکل
خلیفه عباسی که ضد شیعه بود قابل تحمل نبود؛ از این رو نه تنها دستور به
ویرانی مشاهد و قبور شهدا داد (۳۳۶ه ق)، بلکه به منظور محو آثار آن، سرزمین
کربلا را به آب بست و شخم زد و زراعت نمود و مردم را از زیارت منع کرد؛^۳ اما
از آنجایی که نور خدا خاموش شدنی نیست، متوکل به سزای اعمال خود رسید
و کربلا مجدداً احیا شد و پناهگاهی برای عاشقان اهل بیت گردید که از اقصای
نقاط به آنجا می رفتند.^۴

در زمان امام رضا - علیه السلام - روزی دعبل خدمت حضرت رضا آمد. آن
حضرت درباره شعر و گریه بر سیدالشهدا کلماتی چند فرمود؛ از جمله این که:
«ای دعبل، کسی که بر مصایب جدم حسین گریه کند، خداوند گناهان او را
می آمرزد» آنگاه حضرت بین حاضران و خانواده خود پرده ای زد تا بر مصایب

۱ مصباح المتتهجد، ص ۷۱۳.

۲ لؤلؤ و مرجان، ص ۴.

۳ الکامل فی التاريخ، ج ۱۱، ص ۲۲۱.

۴ نگاهی به پیشینه عزاداری در اسلام (قبیل از صفویه)، مجله مشکوه، شماره ۸۴ و ۸۵.

امام حسین - علیه السلام - اشک بریزند.^۱ گریه امام رضا به حدی بود که فرمود: «همانا روز مصیبت امام حسین - علیه السلام - ، پلک چشمان ما را مجروح نموده و اشک ما را جاری ساخته است».^۲

حضور امام رضا - علیه السلام - در خراسان (۲۰۰-۲۰۲ق) و اهتمام آن حضرت در برگزاری مراسم عاشورا از مهم‌ترین عوامل انتقال فرهنگ عاشورا به ایران بود و متعاقب آن، سادات که به سبب حضور امام در خراسان به این خطه مهاجرت کردند، با شهادت آن حضرت، در اقصی نقاط ایران پراکنده شدند و مردم ایران را با واقعه کربلا و مراسم آن آشنا نمودند.^۳

با تشکیل حکومت علویان در طبرستان (۲۵۰ق) رفته رفته مراسم عاشورا به صورت یک فرهنگ بومی درآمد و شهرهای شیعه‌نشین از جمله قم، ری، سبزوار و نیشابور در انتقال و توسعه این مراسم در ایران نقش به‌سزایی داشتند. با به حکومت رسیدن آل بویه در ایران آنها نیز همچون سایر مردم در برگزاری عزاداری امام حسین - علیه السلام - اهتمام می‌ورزیدند و به رغم همه مشکلاتی که در سر راه خود داشتند آن را در سراسر قلمروشان بسط دادند. این اثر درباره حوادث سال ۳۵۲ق می‌نویسد: در دهم ماه محرم سال جاری معزالدوله به مردم دستور داد که دکان‌ها و اماکن کسب را تعطیل کنند و سوگواری نمایند و قباهای سیاه مخصوص عزا بپوشند.^۴ در این روز بازارها بسته شد، خرید و فروش متوقف گردید، قصابان گوسفند ذبح نکردند، هریسه‌پرها، هریسه (حلیم) نپختند، مردم آب ننوشیدند، در بازارها خیمه برپا کردند و بر آنها

۱ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

۲ همان، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۳ ر.ک: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۲۷.

۴ الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۲۶۲-۲۶۱.

پلاس آویختند، زنان بر سر و روی خود می‌زدند و بر حسین - علیه‌السلام - ندبه می‌کردند، در این روز نوحه‌گری و ماتم به پا گردید...^۱ در این دوران ایرانیان با حفظ ماهیت مراسم عاشورا، آن را با ظرافت خاصی، با آداب و رسوم بومی خود که چندان هم با سبک و روش عزاداری در عراق و حجاز تفاوت نداشت برگزار می‌کردند. از گزارش‌های منابع به خوبی برمی‌آید که مراسم سوگواری عاشورا تا پایان حکومت آل بویه (۴۴۷ق) و بعد از آن در عهد سلجوقیان به حیات خود ادامه داد.^۲

باید توجه داشت که برپایی عزاداری توسط حکومت‌ها طبیعی بود؛ زیرا این مراسم حدود یک قرن بود که به صورت علنی برگزار می‌شد و جزء فرهنگ و اعتقادات مسلم شیعیان شده بود. علاوه بر این، مذهب شیعه در ایران و عراق توسعه یافته بود و شیعیان جمعیت قابل توجهی از مردم ایران به شمار می‌آمدند و هر حکومتی نمی‌توانست نسبت به اعتقادات و آداب و رسوم مذهبی آنها بی‌تفاوت باشد. شواهدی در دست است که در قرن پنجم و ششم در بسیاری از شهرهای ایران، مراسم سوگواری عاشورا نه تنها شیعیان، بلکه علمای اهل سنت نیز با حزن و اندوه فراوان آن را برگزار می‌کردند و با گذشت زمان این مراسم حضور بیشتری در زندگی مذهبی مردم ایران پیدا کرد. در این راستا بعضی از علمای اهل سنت برای پاسخگویی به نیاز مردم مبادرت به مقتل‌نویسی نمودند، به عنوان نمونه، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری ایرانی و یکی از آخرین متکلمان معروف، کتابی در پند و اندرز به نام "اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب" نوشت و در آن توضیح داد که بنا به سنن مذهبی، هر کس برای

۱ آل بویه، ص ۴۵۹.

۲ الکامل فی التاریخ، ج ۱۶، ص ۲۶۵-۲۶۴، سنه ۴۴۱ق.

حسین - علیه‌السلام - بگرید، یقیناً در قیامت با او محشور خواهد شد. او افزود که هر کس خود بگرید و باعث گریه دیگران شود از خوبان است. و کسی که خویش را همانند دسته‌ای سازد در زمره همان دسته است و همان قدر و ارزش به او خواهد رسید.^۱

مراسم عزاداری برای سالار شهیدان - علیه‌السلام - در دوران صفویه و قاجاریه نیز به صورت باشکوهی ادامه پیدا کرد. گزارش‌های نظمیه‌ی تهران از محلات مختلف در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ خبر از برپایی مراسم عزاداری می‌دهد. از بررسی گزارش‌های مربوطه به روز هفتم محرم ۱۳۰۴ بر می‌آید که ۴۸ مجلس روضه و در روز تاسوعای همان سال ۵۳ مجلس برگزار شده است. گذشته از دو ماه محرم و صفر، چنان که گزارش‌های نظمیه گواهی می‌دهند مجالس روضه‌خوانی در دیگر ماه‌های سال نیز برگزار می‌شد. شنیده شده است که رسم روضه‌های هفتگی و ماهانه را ملا آقا دربندی بنیاد نهاد.^۲

در دوره‌ی پهلوی ابتدا رضا شاه برای تثبیت حکومت خود و جلب توجه مردم، به برگزاری مجلس روضه‌خوانی اقدام می‌کرد و حتی هنگام عزاداری گل بر سر خود می‌مالید.^۳ اما بعد از گذشت چند سال، او از برگزاری مجالس و مراسم عزاداری به کلی جلوگیری کرد و به شدت با برگزاری آنها مخالفت و مبارزه نمود. او روضه‌خوانها را زندانی و اذیت و اهانت کرد و صاحب‌خانه را به جرم روضه‌خوانی دستگیر و زندانی نمود. در این اوضاع و احوال بود که روضه‌خوانی و عزاداری مخفیانه در خانه‌ها برگزار شد؛ لذا هر چند منع

۱. رک: تعزیه، نیایش و نمایش در ایران، ص ۱۴۷.

۲. بزرگداشت حماسه‌ی حسینی در تهران، فصلنامه‌ی تاریخ اسلام، ص ۱۶۸.

۳. انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخ داد آن، ص ۵۳.

عزاداری با مخالفت شدید و مبارزه مردم روبرو شد، ولی کم‌کم روضه‌خوانی و عزاداری به طور پنهانی به خانه‌ها کشیده و پایه و بنیان هیئت‌ها بناگذاری شد. در زمان محمد رضا شاه، عزاداری آزاد ولی بسیار محدود شد و خروج دسته‌جات را منحصر به سه روز تاسوعا و عاشورا و یازدهم محرم نمودند. منع عزاداری توسط رضا و محمد رضا باعث ایجاد تشکل‌های مردمی و دسته‌جمعی به صورت هیئت‌های مذهبی گردید، تا این‌که در دوران انقلاب اسلامی به اوج خود رسید. به موجب آماري که از سازمان تبلیغات اسلامی تهران و غیره بدست آمده، تعداد دسته‌جات و هیئت‌های حسینی تهران تا سال ۱۳۷۶ شمسی به چهار هزار و پانصد هیئت رسیده و با دسته‌جات اطراف تهران که مجموع دسته‌جات استان بود به حدود هشت هزار هیئت می‌رسید.^۱ در این هیئت‌ها علاوه بر مجالس روضه‌خوانی هفتگی و ماهیانه و دهگی، مجالس دعای کمیل و ندبه و سمات و زیارت عاشورا نیز برگزار می‌گردد.

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت: ایرانیان از دیرباز دوست‌دار خاندان عترت و مفتخر به ولایت آنان بوده‌اند. آنها به اهل بیت - علیه‌السلام - حساسیت ویژه‌ای داشته و همواره یار و حامی آنان به شمار رفته‌اند و هرچند قبیله بنی حمراء از قبایل ایرانی تبار کوفه نخستین کسانی بودند که پس از واقعه کربلا، آشکارا مجالس عزاداری عاشورا به پا کردند و برای خون‌خواهی سیدالشهداء به مختار پیوستند؛^۲ اما ایرانیان به ویژه پس از شهادت امام رضا - علیه‌السلام - به عزاداری امام حسین - علیه‌السلام - حال و رنگ دیگری بخشیدند و آن را ادامه دادند.

۱ عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲ دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۶۳.

البته بر این نکته نیز تأکید می‌شود که چگونگی و کیفیت برگزاری این مجالس و شیوه‌های عزاداری تا حدود زیادی بر اساس فرهنگ و آداب و رسوم حاکم بر هر منطقه و اقوام مختلف بوده است و احیاناً دچار تحوّل و تفاوت‌هایی نیز گردیده است.

● سؤال: آیا بهتر نیست به جای سینه زدن، در رابطه با حماسه عاشورا سخنرانی شود و یا به مطالعه کتابی در این رابطه پرداخته شود؟

درست است که اگر در مورد حماسه عاشورا سخنرانی شود و یا به مطالعه کتاب پردازیم عمل بسیار خوب و پسندیده‌ای است؛ اما باید توجه داشت که این اعمال نفی عزاداری‌ها مثل سینه‌زنی و... را نمی‌کند؛ لذا امام رضا - علیه‌السلام - به دنبال فرمودند: «برای امام حسین - علیه‌السلام - مرثیه بخوان که تا زنده‌ای تو ناصر و مداح ما هستی، تا قدرت داری از نصرت ما کوتاهی مکن»^۱.

جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی‌ها و مطالعه‌ها می‌تواند شناخت لازم نسبت به موضوع را برای انسان ایجاد کند و این شناخت با این که مهم و پایه است، اما به تنهایی اهداف حماسه عاشورا را به صورت کامل محقق نمی‌کند؛ همچنان که عزاداری و برانگیخته شدن احساسات و عواطف نیز به تنهایی انسان را به آن اهداف نمی‌رساند؛ بلکه هر دو در کنار هم به انسان کمک می‌کند.

مکرراً حوادث عاشورا را شنیده‌ایم و مطالعه کرده‌ایم و همه، حتی دشمنان اهل بیت می‌دانند که امام حسین - علیه‌السلام - در روز عاشورا چگونه به شهادت رسید؛ اما آیا این دانسته‌ها اشک‌ها را جاری کرده است؟ انسان وقتی در مجالس اهل بیت - علیهم‌السلام - شرکت می‌کند و مرثیه‌خوان مرثیه می‌خواند، آنگاه بر

اساس شناخت پیدا شده، اشک‌ها بی‌اختیار جاری می‌شود. این شیوه می‌تواند در احساسات تأثیر داشته باشد که خواندن و دانستن، چنان اثری ندارد.^۱ این احساسات مثبت و مقدس و این اشک‌ها است که اگر در مسیر هماهنگی روح ما با روح اهل بیت و امام حسین - علیهم السلام - قرار گیرد، ارزش دارد و سبب قرار گرفتن در مسیر اهل بیت و باعث بخشیده شدن گناهان و بهشتی شدن می‌شود. بنابراین تنها بحث و بررسی عالمانه واقعه عاشورا نمی‌تواند نقش عزاداری را ایفا کند و هرچند پایه و ریشه همین است؛ اما باید صحنه‌هایی در اجتماع به وجود آید و احساسات نیز تحریک شود تا با هر دو بال عقل و دل معرفت حاصل شود و با نور حضرت هدایت شویم و به سمت کمال و معبود خود پرواز کنیم.

● سؤال: اهل بیت امام حسین علیه السلام در اولین اربعین به کربلا آمده‌اند، یا دومین اربعین؟

در مورد زیارت قبر شهدای کربلا توسط عطیه و جابر در اولین اربعین قطعی است؛ اما درباره ورود کاروان اسرای اهل بیت - علیهم السلام - در بازگشت از شام به کربلا در همان سال و دیدار با جابر اختلاف نظر وجود دارد.

برخی از محققین معتقدند که کاروان اسیران در راه بازگشت به مدینه از کربلا عبور کرده و به زیارت شهیدان رفتند؛ ولی برخی معتقدند چنین چیزی امکان ندارد، بلکه اسرای اهل بیت - علیهم السلام - در اولین اربعین به زیارت نرسیدند و ملاقات با جابر صحت ندارد.

محدث نوری در کتاب «لؤلؤ و مرجان» قضیه ورود اهل بیت به کربلا در

اولین اربعین را با دلایل و شواهدی بعید دانسته و رد کرده است.^۱ شهید مطهری در کتاب «حماسه حسینی»^۲ و مرحوم شیخ عباس قمی^۳ نیز ورود اهل بیت به کربلا را در سال نخست اربعین امام - علیه السلام - قبول ندارند و آن را محال دانسته‌اند.

اما برخی دیگر از محققین از جمله قاضی طباطبایی (ره) (شهید محراب)^۴ و سید بن طاووس^۵ ورود اهل بیت امام حسین - علیه السلام - در اربعین سال اول به کربلا را قبول دارند. مرحوم قاضی طباطبایی می‌گوید: «از علماء امامیه تا قرن هفتم هجری شبهه و اشکالی در این موضوع دیده نشده است و اول کسی که شبهه کرده غیر از سید اجل اعظم سید رضی الدین علی بن طاووس حسینی (ره) در کتاب اقبال سراغ نداریم».^۶ ایشان در تحقیق‌شان تمام دلایل محدث نوری را جواب داده و مردود شمرده است و ادعای خود را که حضور اهل بیت در اربعین اول بر سر قبور شهداست ثابت می‌کند.^۷

شیخ مفید (ره) نیز در وقایع ماه صفر آورده: در روز بیستم صفر، حرم حضرت ابی‌عبدالله - علیه السلام - رجوع کردند از شام به مدینه، و در همان روز جابر بن عبدالله به جهت زیارت امام حسین - علیه السلام - به کربلا آمد و اول کسی است که امام - علیه السلام - را زیارت کرد؛^۸ اما محدث نوری ضمن نقل این کلام

۱ لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴

۲ مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۷۸ و ص ۵۸۶.

۳ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۱۸.

۴ ر.ک: تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء تحقیق قاضی طباطبایی (ره).

۵ لهوف، ص ۱۹۷.

۶ تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، ص ۲.

۷ همان، ص ۶ - ۳۰۴.

۸ مصنفات الشیخ المفید، ج ۷ (مسار الشیعه)، ص ۴۶.

شیخ مفید می‌گوید: روز بیستم صفر که مصادف با اربعین است اهل بیت امام حسین - علیه‌السلام - از شام حرکت کردند نه اینکه اربعین به کربلا رسیدند.^۱ خلاصه در مورد ورود اهل بیت امام حسین - علیهم‌السلام - به کربلا در سال نخست اربعین بین محققین شیعه اختلاف نظر وجود دارد؛ محدث نوری و بعد از او شهید مطهری این قضیه را انکار کرده‌اند و از لحاظ عقلی به ملاحظه برخی از امور همچون مسیر طولانی بین کربلا و شام و مدت زمان طی این مسافت محال دانسته‌اند و عده‌ای دیگر از علمای شیعه حضور اهل بیت در کربلا در اربعین اول را تأیید کرده‌اند. حجت الاسلام و المسلمین استاد مهدی طائب نیز - در کلاسی که در آن حضور داشتم - بر این عقیده بودند که با توجه به افشاگری‌های حضرت زینب و امام سجاد - علیهما السلام - در شام و به خطر افتادن حکومت بنی‌امیه، یزید دستور داد تا آنها را به سرعت برگردانند؛ لذا خاندان امام حسین - علیهم‌السلام - در اربعین اول به کربلا رسیدند.

● سؤال: چرا فقط برای امام حسین علیه‌السلام روز اربعین تعیین شده است و برای امامان دیگر حتی پیامبر اکرم مراسم روز اربعین برگزار نمی‌شود؟
قبل از پاسخ به این سؤال باید متذکر شد که در رقم اربعین و عدد چهل خصوصیتی وجود دارد که سایر ارقام آن خصوصیت را ندارد؛ غالب انبیاء در سن چهل سالگی به مقام رسالت رسیده‌اند. وقتی حضرت موسی - علیه‌السلام - تقاضای ملاقات خصوصی با خدا کرد، خداوند مدت مناجات را چهل شب قرار داد.^۲ در نماز شب سفارش شده است که چهل مؤمن را دعا کنید و همسایگان

۱. لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۴.

۲. بقره: ۵۱.

را تا چهل خانه گرامی بدارید. کسی که چهل حدیث را حفظ و بدان عمل کند خداوند چشمه‌های حکمت را از دلش بر زبانش جاری می‌گرداند. زمینی که روی آن انبیاء و اولیای الهی و بندگان مؤمن، خدا را عبادت کرده‌اند، چهل روز در مرگ آنان می‌گرید و در شهادت امام حسین - علیه‌السلام - آسمان و زمین، چهل روز خون‌گریه کردند.^۱ همه اینها نشان می‌دهد که عدد چهل از برجستگی خاصی برخوردار است.

و اما درباره این سؤال باید گفت که گرامی‌داشت یاد متوفی پس از مرگ او در همه ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت یک ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز از متوفای خود تجلیل می‌کنند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم - علیهم‌السلام - در نخستین اربعین آنان مراسم گرامی‌داشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین - علیه‌السلام - این ویژگی را دارد که روز اربعین آن امام همام هر ساله تا قیامت ادامه خواهد داشت. در این امر حکمت‌هایی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. گرامی‌داشت اربعین حسینی در حقیقت زنده نگه داشتن اسلام و اعلان برائت و مبارزه با دشمنان این دین است. فداکاری‌های امام حسین - علیه‌السلام - اسلام را زنده کرد و باید این فداکاری‌ها را زنده نگه داشت؛ از این‌رو گرامی‌داشت روز عاشورا و اربعین، در حقیقت احیای خط امام حسین و اهل بیتش - علیهم‌السلام - و تبیین اهداف آنان و اعتراض به ظالمان و حمایت از مظلومان، و انتقال فرهنگ شهادت به نسل‌های آینده است.

۲. مصیبتی که برای اباعبدالله الحسین - علیه‌السلام - به وجود آمد برای هیچ امام و پیامبری پیش نیامده است. مصیبت آن حضرت، از همه مصیبت‌ها

بزرگ‌تر و سخت‌تر بود؛ از این‌رو دستور امامان بر گریستن بر امام حسین - علیه‌السلام - بسیار است و حتی امام رضا - علیه‌السلام - به ریّان بن شیب فرمود: «اگر می‌خواهی بر چیزی گریه کنی، بر حسین بن علی گریه کن»^۱ بنابراین اگر عامل دیگری هم در کار نبود، همین عامل کافی است که نشان دهد چرا برای امام حسین - علیه‌السلام - بیش از امامان دیگر و حتی بیش از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - عزاداری می‌کنیم و مراسم متعددی برپا می‌شود.

۳. در ماه محرم سال ۶۱ق. امام حسین - علیه‌السلام - فرزندان، خویشان و یاران آن حضرت کشته شدند و اسیران کربلا به کوفه و شام برده شدند و طبق برخی نقل‌ها همین اسیران داغ‌دیده، روز اربعین شهادت امام حسین - علیه‌السلام - و یارانش، به کربلا رسیدند و همه مصائب روز عاشورا تجدید شد و آن روز، روز سختی برای خاندان پیامبر بود. شیعیان نیز برای هم نوا شدن با عزاداری حضرت زینب و اسرای کربلا و احیای خاطره غم‌بار عاشورا و تداوم شور حسینی همه ساله در اربعین عزاداری می‌کنند.

۴. دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین - علیه‌السلام - قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند و همواره تلاش می‌کردند تا حادثه کربلا، به کلی فراموش شود و حتی کسانی را که برای زیارت آن حضرت می‌آمدند، شکنجه کرده و یا می‌کشتند. در زمان متوکل عباسی، همه قبرهای کربلا را شخم زدند؛ مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبر امام حسین - علیه‌السلام - منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با این‌ها، از هر مناسبتی استفاده می‌کردند که یکی از این مناسبت‌ها، روز اربعین است.

۵. زیارت امام حسین - علیه‌السلام - در روز اربعین مستحب و از نشانه‌های

مؤمن شمرده شده است. امام حسن عسکری - علیه السلام - می‌فرماید: «علامت‌های مؤمن پنج چیز است؛ پنجاه و یک رکعت نماز فریضه و نافله در شبانه‌روز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن در سجده و بسم الله را بلند گفتن.»^۱ و در روایتی امام صادق - علیه السلام - خطاب به مؤمنین می‌فرماید: روز اربعین که شد حسین بن علی بن ابی‌طالب را زیارت بکنید. هنگامی که آفتاب برآمد، این زیارت‌نامه را می‌خوانید، بعد دو رکعت نماز زیارت می‌خوانید و حاجت‌های خود را از خداوند مسألت می‌کنید. در این زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین - علیه السلام - همان هدف رسالت نبی اکرم - صلی الله علیه وآله - دانسته شده است. براساس آیات قرآن، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: ۱. تعلیم کتاب و حکمت؛ ۲. تزکیه نفوس مردم.^۲ انبیای الهی و از جمله پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله - آمدند تا هم جاهلان را عالم نمایند و هم گمراهان را هدایت کنند و در نتیجه، جهل علمی و جهالت عملی را از جامعه جدا سازند. همین دو هدف در متن زیارت اربعین سالار شهیدان - علیه السلام - تعبیه شده است.^۳

برطرف شدن جهل علمی و عملی از جامعه جهانی می‌تواند سری از اسرار تکریم سالار شهیدان در اربعین حسینی و زیارت اربعین باشد. شروع جاذبه مغناطیس حسینی در روز اربعین است؛ لذا امروزه میلیون‌ها مسلمان، اعم از شیعه و سنی و نیز گروه‌های مسیحی و ایزدی و دیگر آیین‌ها پس از پیاده‌روی اربعین، در حرم حسین بن علی - علیه السلام - گرد هم می‌آیند. کربلا می‌تواند نماد تبلور وحدت و بیعت با امام باشد.

۱. موسوعه الإمام العسکری علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲. آل عمران: ۱۶۴.

۳. ر.ک: شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص ۲۲۷.

زیارت اباعبدالله - علیه السلام - با پای پیاده نیز خود موضوعیت دارد؛ چرا که امام صادق - علیه السلام - به یکی از دوستان خود می‌فرماید: قبر حسین - علیه السلام - را زیارت کن و ترک مکن. پرسیدم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمود: کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین - علیه السلام - برود، خداوند به هر قدمی که بر می‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد.^۱ ایشان در جای دیگری می‌فرماید: کسی که به قصد زیارت امام حسین - علیه السلام - از منزلش خارج شود اگر پیاده باشد، خداوند بابت هر قدمی که برای زیارت اباعبدالله بر می‌دارد، یک حسنه می‌نویسد و یک سیئه از او محو می‌کند. وقتی که به حرم می‌رسد، خداوند او را جزء صالحین برگزیده می‌نویسد، وقتی مناسک او تمام شد، خداوند نام او را جزء فائزین می‌نویسد و وقتی می‌خواهد بازگردد یک فرشته الهی در مقابل او قرار می‌گیرد و می‌گوید: رسول خدا - صلی الله علیه وآله - به شما سلام می‌رساند و پیغام می‌دهد (مژده می‌دهد): عملت را از سر بگیر که تمام گناهان گذشته‌ات بخشیده شده است.^۲

● سؤال: چرا امامت از نسل امام حسین علیه السلام ادامه یافت نه از نسل امام

حسن علیه السلام؟

همان‌گونه که حکمت خداوند ایجاب می‌کند پیامبرانی برای هدایت انسان‌ها بفرستد، حکمتش ایجاب می‌کند که بعد از پیامبران هر عصر و زمانی، امام و پیشوایی از سوی خدا برای هدایت انسان‌ها وجود داشته باشد تا شرایع انبیاء و

۱. کامل الزیارات، ص ۱۳۴.

۲. همان، ص ۱۳۲.

ادیان الهی را از تحریف و تغییر حفظ کنند و نیازهای هر زمان را روشن سازند و مردم را به سوی خدا و عمل به آیین پیامبران دعوت نمایند، در غیر این صورت هدف آفرینش انسان که تکامل و سعادت است بی نتیجه و عقیم می ماند.

بر همین اساس شیعیان معتقدند بعد از پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله - در هر عصر و زمانی امامی وجود داشته است و خط امامت بعد از رسول مکرم اسلام به فرمان خدا در ذریه آن حضرت ادامه یافت. بنابر اعتقاد شیعیان امامت امری انتخابی نیست که افراد بشر فردی را برای رهبری خود برگزینند؛ بلکه تعیین امام باید به نص پیامبر باشد. یعنی پیامبر هر عصری به امام بعد از خودش صراحتاً اشاره کرده باشد و هر امامی نیز به امامت امام بعد از خود. به عبارت دیگر امام نیز مانند پیامبر از سوی خدا (به وسیله پیامبر) تعیین می شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ ای ابراهیم من تو را امام مردم قرار دادم».

یکی از شرایط امامت وجود تقوا در حد عصمت و داشتن مقام بالای علمی است و این نیز چیزی نیست جز این که خداوند تشخیص دهد چه کسی به این درجه از حد تقوا و علم رسیده است و غیر از خداوند کسی چنین قدرت تشخیصی ندارد. مردم فقط ظاهر افراد را می بینند و تنها خداست که به ظاهر و باطن انسان ها آگاه است. به این ترتیب انتخاب امام به عهده مردم نیست؛ بلکه خداوند خود امام را انتخاب و توسط پیامبرانش به مردم اعلان می کند. از همین رو پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله - به امر خداوند امامان بعد از خود را تعیین فرمود، در مواردی به صورت عموم آن را بیان کرد؛ آن طور که فرمود: «من دو چیز گرانبها در بین شما می گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم، تا زمانی که به این دو

تمسک جوید گمراه نمی‌شوید.»^۱ بدیهی است که تمام افراد خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله - نمی‌توانند چنین مقامی داشته باشند که با قرآن همسنگ باشند، مگر آنهایی که از قوه عصمت و تقوی و علم برخوردار باشند.

در موارد دیگر و در روایات متعدد، پیامبر - صلی الله علیه و آله - هم به تعداد امامان و هم به نام و نشان آنها اشاره کرد و تک‌تک آنها را نام برد. امام علی - علیه‌السلام - می‌فرماید: شخصی از پیامبر - صلی الله علیه و آله - درباره حجت‌های خداوند سؤال کرد، حضرت فرمودند: «من و علی و دخترم فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین حجج خداوند بر بندگانش هستیم، دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خداوند هستند».^۲ ابن عباس نیز از پیامبر - صلی الله علیه و آله - نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «همانا وصی و جانشین من علی بن ابیطالب است و بعد از او دو نوه‌ام حسن و حسین و بعد از آنها نه نفر از فرزندان و نسل حسین امام هستند.» ابن عباس می‌گوید: در ادامه شخصی گفت یا رسول الله نام آنها چیست؟ حضرت فرمود: «بعد از حسین پسرش علی، و بعد از آن فرزندش محمد سپس فرزند او جعفر و بعد از او موسی، و در پی آن علی (رضا) سپس پسرش محمد (جواد) و بعد از او پسرش علی و سپس پسرش حسن و بعد از حسن پسرش حجت بن الحسن؛ اینها هستند امامان دوازده‌گانه به عدد نقباء بنی اسرائیل، درجه‌شان در بهشت و مکانشان در آنجا هم درجه من است».^۳

با توجه به آیات قرآن درباره سخنان پیامبر که: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنَّ

۱ ر.ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۸۷۳.

۲ امالی شیخ صدوق، ص ۱۹۴

۳ کفایة الاثر، ص ۱۳ - ۱۴.

هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!» پیامبر از طرف خداوند مأمور بوده این کلمات را برای مردم ابلاغ نماید و جانشینان بعد خود را و این که چه کسانی و از نسل چه کسی باشد را به مردم معرفی کند و البته «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۲ خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.

بنابراین تشخیص این که چه کسی از نسل امام حسن و یا امام حسین - علیهما السلام - این شایستگی را دارند که امام مردم و جانشین پیامبر - صلی الله علیه و آله - باشند در اختیار کسی جز خداوند نیست و البته جریان شهادت امام حسین - علیه السلام - و کربلا نیز در اسرار این انتخاب مؤثر بوده است. در روایات آمده است که خدای متعال در مقابل شهادت امام حسین - علیه السلام - امتیازاتی به او داده است، یکی از آن امتیازات این است که منصب امامت در فرزندان حضرت ادامه یافته است.^۳

با این حال آنچه که مسلم است و در تاریخ هم به ثبت رسیده است، امامت از نسل امام حسن مجتبی - علیه السلام - قطع نشد و دختر امام حسن مجتبی به نام فاطمه، همسر چهارمین امام شیعیان، امام سجاد - علیه السلام - بود و ثمره‌ی ازدواج امام سجاد با دختر عموی خود، فرزندشان امام باقر - علیه السلام - بوده و ایشان را امامی می گویند که هم از مادر و هم از پدر به بیت عصمت متصل می باشد؛ لذا جز امام سجاد - علیه السلام - بقیه امامان از نسل امام حسن - علیه السلام - نیز هستند، یعنی از طرف پدر به امام حسین - علیه السلام - و از

۱ النجم: ۳ و ۴.

۲ انعام: ۱۲۴.

۳ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۴.

طرف مادر به امام حسن - علیه السلام - منتهی می‌شوند.

● سؤال: چرا مسافر در حرم امام حسین علیه السلام نمازش را می‌تواند کامل بخواند؟

در چهار مکان مسجدالحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حرم امام حسین - علیه السلام - انسان مسافر میان قصر خواندن و تمام خواندن نماز مخیر هست و البته بعضی از مراجع تمام خواندن را بهتر می‌دانند.

در پاسخ به چرایی این حکم باید گفت که ما علم کامل به فلسفه احکام نداریم و علت و حکمت بسیاری از احکام بر ما پوشیده است؛ اما با توجه به این که خداوند حکیم است و تمام امر و نهی‌اش بر اساس حکمت است و ما نیز بنده او هستیم، از فرمان خداوند حکیم اطاعت می‌کنیم؛ با این حال عقل انسان‌ها از درک بعضی از حکمت‌های یک حکم کاملاً عاجز نیست و می‌تواند حداقل به صورت احتمال به فلسفه پاره‌ای از احکام دست یابد. در مواردی نیز فلسفه آنها در روایات آمده است.

در مورد فلسفه مخیر بودن انسان بین شکسته و تمام خواندن نماز در چهار مکان (مسجدالحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، و حرم امام حسین علیه السلام -) می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

۱. شرافت و فضیلت آن مکان‌ها:

در اسلام تأکید شده که نماز در مسجد خوانده شود و در میان مساجد، ثواب یک رکعت نماز در مسجدالحرام برابر با صد هزار رکعت نماز است، در مسجد النبی برابر با ده هزار رکعت و در مسجد کوفه هزار رکعت ذکر شده

است.^۱ امام باقر - علیه السلام - فرمود: اگر مردم بدانند که مسجد کوفه چه فضیلتی دارد، هر آینه از شهرهای دور زاد و راحله تهیه می‌کنند به سوی این مسجد، و نیز فرمود که نماز واجب در آن برابر با حج مقبول و نماز نافله در آن برابر با عمره مقبوله است^۲ و از امام صادق - علیه السلام - نیز روایت شده که نماز واجب در آن برابر با هزار نماز و نافله در آن مقابل با پانصد نماز است.^۳

در مورد حرم امام حسین - علیه السلام - در روایتی امام محمد باقر - علیه السلام - به شخصی فرمود: «ای فلانی چه مانع است تو را که هرگاه حاجتی برای تو روی آورد، نزد قبر حسین - علیه السلام - بروی و چهار رکعت نماز بگذاری، سپس حاجت خود را بطلبی؟»^۴ به درستی که نماز فریضه نزد آن حضرت معادل حج است و نماز نافله معادل عمره^۵ و در حدیث دیگری از امام صادق - علیه السلام - آمده است که هر رکعت نماز در آنجا معادل هزار مرتبه حج و عمره است و مثل این است که هزار بنده آزاد کرده باشی و هزار مرتبه با پیامبر مرسل - صلی الله علیه و آله - در راه خدا به جهاد قیام کرده باشی.^۵

اندازه و میزان ثواب در این مکان‌ها به حدی است که آن مکان‌ها از ویژگی خاصی برخوردار می‌سازد. این شرافت در خصوص مساجد معروف چهارگانه موجب می‌گردد که شارع مقدس زمینه استفاده هر چه بهتر و بیشتر از آن مکان‌ها و ثواب عمل در آن مکان‌های مقدس را فراهم نماید. یکی از همین زمینه‌ها برداشتن حکم وجوب قصر است.

۱ کتاب اللمعه الدمشقیة، (کتاب الصلوة) فصل در فضیلت نماز در مساجد.

۲ همان، فضیلت و اعمال مسجد کوفه، ص ۷۶۳.

۳ همان.

۴ کلیات مفاتیح الجنان، ص ۱۸۱۷، (فضیلت نماز خواندن در حرم امام حسین علیه السلام).

۵ مفاتیح الجنان، ص ۸۱۵.

و جوب قصر نماز مسافر به دلیل لطف و رحمت و رأفتی است که خداوند رؤف بر بندگان ناتوانش کرده است و بدین ترتیب تکلیف را آسان تر نموده است؛ حال اگر این لطف سبب شود که یک ثواب بسیار بزرگی از دست برود، دیگر لطف نمی تواند باشد. خداوند، برای اینکه هم جنبه سهل و آسان بودن دین را حفظ کرده باشد و هم زمینه استفاده از چنان لطفی را فراهم نموده باشد، در این مکان ها حکم به تخییر داده است و از این طریق زمینه بهره مندی بیشتر سالک راه رضای حق را فراهم و امکان گفتگوی بیشتر او را با معبودش مهیا نموده است. بنابراین علت تخییر در تمام خواندن این مکان ها، شرافت و فضیلت و زیادی ثواب برای نماز خواندن در آن مکان ها است.

۲. وجه دومی که شاید بتوان گفت آن است که آن اماکن مقدس حکم وطن آدمی را دارد. نه تنها حکم وطن انسان ها که حتی برای حیوانات و جانداران نیز وطن به حساب می آید؛ چون آن مکان ها (به خصوص مکه) امن هستند و به همین دلیل کسی حق تعرض به احدی، حتی هیچ جاندار را ندارد و معلوم است که در وطن، باید نماز را تمام خواند.

● سؤال: چرا ضریح امام حسین علیه السلام شش گوشه دارد؟

در میان اقوال مورخان درباره چگونگی دفن حضرت سید الشهداء - علیه السلام - و یاران باوفای آن حضرت اندک تفاوتی، دیده می شود؛ جهت روشن شدن موضوع به تشریح بعضی از آنها می پردازیم:

الف. شیخ مفید پس از ذکر اسامی هفده نفر از شهیدان بنی هاشم که همگی از برادران و برادرزادگان و عموزادگان امام حسین - علیه السلام - بودند، می فرماید: آنان پایین پای آن حضرت در یک قبر (گودی بزرگ) دفن شدند و

هیچ اثری از قبر آنان نیست و فقط زائران با اشاره به زمین در طرف پای امام - علیه السلام - آنان را زیارت می کنند و علی بن الحسین - علیهم السلام - (علی اکبر) از جمله آنان است، برخی گفته اند: محل دفن علی اکبر نسبت به قبر امام حسین - علیه السلام - نزدیک ترین محل است.^۱

ب. مرحوم مفید همچنین می گوید: پس از بازگشت عمر بن سعد از کربلا، جماعتی از بنی اسد که در غاضریه سکونت داشتند، آمده و بر پیکر امام حسین - علیه السلام - و یارانش نماز گذاردند و آن حضرت را همان جایی که الآن قبر اوست دفن کردند و علی ابن الحسین (علی اکبر) - علیه السلام - را در پایین پای پدر به خاک سپردند، سپس برای دیگر شهیدان از اهل بیت و اصحاب، حفیره ای کردند و همه آنان را در آن حفیره به صورت دسته جمعی دفن کردند و عباس بن علی - علیه السلام - را در راه غاضریه، در همان محلی که به شهادت رسید و اکنون قبر اوست به خاک سپردند.^۲

ج. در بعضی از روایات آمده است: امام سجاد - علیه السلام - (با قدرت امامت و ولایت) به کربلا آمد و بنی اسد را سرگردان یافت، چون که میان سرها و بدن ها جدایی افتاده بود و آنها راهی برای شناخت نداشتند، امام زین العابدین - علیه السلام - از تصمیم خود برای دفن شهیدان خبر داد، آن گاه به جانب جسم پدر رفت، با وی معانقه کرد و با صدای بلند گریست، سپس به سویی رفت و با کنار زدن مقداری کمی خاک قبری آماده ظاهر شد، به تنهایی پدر را در قبر گذاشت و فرمود: با من کسی هست که مرا کمک کند و بعد از هموار کردن قبر، روی آن نوشت: «هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب الذی قتلوه

۱ الارشاد، ج ۱۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲ همان، ص ۱۱۴.

عطشاناً غریباً»؛ این قبر حسین بن علی بن ابیطالب است، آن حسینی که او را با لب تشنه و غریبانه کشتند. پس از فراغت از دفن پدر به سراغ عمویش عباس - علیه‌السلام - رفت و آن بزرگوار را نیز به تنهایی به خاک سپرد.

سپس به بنی‌اسد دستور داد تا دو حفره آماده کنند، در یکی از آنها بنی‌هاشم و در دیگری سایر شهیدان را به خاک سپردند، نزدیک‌ترین شهیدان به امام حسین - علیه‌السلام - فرزندش علی اکبر - علیه‌السلام - است^۱ و در روایتی از امام صادق - علیه‌السلام - اینگونه دانسته می‌شود که قبر حضرت علی اکبر - علیه‌السلام - در پایین پای پدر قرار دارد؛^۲ لذا ضریح کوچکی که بر ضریح حضرت سیدالشهدا - علیه‌السلام - متصل است و در طرف پایین پای آن حضرت قرار دارد و از مجموع دو ضریح یک ضریح شش گوشه درست شده، به احترام علی اکبر - علیه‌السلام - و به نام آن حضرت است.

● سؤال: با توجه به مذمت انتقام‌جوئی در اسلام، چرا امام زمان طبق دعای ندبه (این الطالب بدم المقتول بکر بلا) وقتی ظهور می‌کند از مردم زمان امام حسین علیه‌السلام انتقام می‌گیرد؟

ابتدا باید واژه انتقام معنا شود تا افق مناسب برای پاسخ گشوده شود. انتقام در لغت عرب به معنی «مجازات کردن» است و هر چند مفهوم تشفی قلب (فرو نشانیدن سوز دل در درون) در مفهوم این کلمه در استعمالات روزمره رایج شده ولی این مفهوم در معنای لغوی آن وجود ندارد و ائمه معصومین - علیهم‌السلام - نیز برتر و بالاتر از چنین مفاهیمی هستند. انتقام در قرآن کریم و در مورد

۱ مقتل مقرر، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۲ ر.ک: کامل الزیارات، ص ۵۳۷ - ۵۳۸.

خداوند زیاد به کار رفته است که به معنای مجازات در برابر اعمال خلافی است که انجام شده است.^۱

اکنون که معنای انتقام روشن شد، سراغ اصل پاسخ می‌رویم: در وقت ظهور و قیام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از مردم زمان امام حسین - علیه السلام - انتقام گرفته نخواهد شد؛ زیرا طبق روایات، تمام مردم عصر امام حسین - علیه السلام - و یا تمام مردم دیگر عصرها رجعت نمی‌کنند. به فرموده امام صادق - علیه السلام - رجعت برای همه مردم نیست، بلکه برای گروه‌های خاص است، مؤمنان خالص و کافران محض.^۲

علامه مجلسی (ره) می‌فرماید: رجعت در نزد ما به مؤمن محض و کافر محض اختصاص دارد؛ غیر این دو فرقه به دنیا رجوع نخواهند کرد، وقتی خداوند آنان را به دنیا باز گردانید؛ شیاطین به خیال آنها می‌اندازد که شما در دنیا برای طغیان کردن بر خدا برگردانیده شده‌اید؛ آنان کفر و طغیان در پیش می‌گیرند و خداوند با مؤمنان از آنها انتقام می‌گیرد و نوبت غلبه کردن را برای مؤمنان قرار می‌دهد. روی زمین از اهل طغیان خالی می‌شود و همه دین برای خدا می‌شود. رجعت فقط برای مؤمنان محض و منافقان محض که از این امتاند می‌باشد و برای امت‌های گذشته رجعت نخواهد بود.^۳

براساس روایات، امام زمان - علیه السلام - اولادزاده‌های قاتلان حضرت امام حسین - علیه السلام - را که به ظلم و ستم پدران و اجداد خویش راضی هستند و به آن افتخار کرده و از روی نیت و گفتار و عمل با آنها شریک باشند، می‌کشند

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، باب الرجعة.

۳. رک: همان، ج ۱۳، ص ۷۷۶.

و انتقام می‌گیرند. از امام رضا - علیه‌السلام - پرسیده شد: چه می‌فرمایی در خصوص حدیثی که از امام صادق - علیه‌السلام - روایت شده که «وقتی که قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خروج می‌کند اولاد قاتلان حسین - علیه‌السلام - را در عوض کرده‌های پدرانشان به قتل می‌رساند»، امام رضا - علیه‌السلام - فرمود: چنان است که امام صادق - علیه‌السلام - فرموده است.

عرض کردم: بنابراین چه می‌شود معنای قول خداوند «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ کسی وزر و گناه دیگری را به گردن نمی‌گیرد» فرمود: «خداوند در همه فرموده‌هایش صادق است ولی اولاد قاتلان حسین - علیه‌السلام - به کرده‌های پدران‌شان در خصوص آن حضرت راضی می‌شوند و به آنها افتخار می‌کنند و هر که به چیزی راضی شود مانند کسی است که به آن مرتکب شده است و هرگاه مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب به کشته شدن او راضی شود، در آینده آن راضی شونده در نزد خداوند شریک قاتل می‌شود و این که قائم - علیه‌السلام - در وقت خروجش آنان را می‌کشد برای این است که آنان به کرده‌های پدرانشان راضی می‌باشند»^۱.

در مورد قاتلان خود اباعبدالله حسین - علیه‌السلام - دلیل قطعی به ما نرسیده که آنها را زنده می‌کند و سپس انتقام می‌گیرد؛ اگرچه در روایات فراوانی که درباره رجعت وجود دارد آمده است که خداوند عده‌ای از کفار را زنده می‌کند تا سلطنت آل محمد - صلی الله علیه وآله - را ببینند و از آنها انتقام کشیده می‌شود، ممکن است قاتلان امام حسین - علیه‌السلام - نیز جزء آنها باشند.

از جمله روایاتی که به انتقام گرفتن از قاتلین امام حسین - علیه‌السلام - تصریح دارد روایتی است که ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند که: از امام باقر -

علیه‌السلام - پرسیدم: یابن رسول الله، مگر شما ائمه همه قائم نیستید؟ فرمود: بله، عرض کردم: پس چرا فقط امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را «قائم» نامیده‌اند؟ فرمود: چون جدم امام حسین - علیه‌السلام - شهید گردید فرشتگان به درگاه خداوند نالیدند و گفتند: پروردگار! آیا قاتلین بهترین بندگان، و زاده اشرف برگزیدگان را به حال خود وا می‌گذاری؟ خداوند به آنها وحی فرستاد که ای فرشتگان من، آرام گیرید، به عزت و جلالم سوگند از آنها انتقام خواهیم گرفت، هر چند بعد از گذشت زمان‌ها باشد. آنگاه پروردگار عالم، امامان از اولاد امام حسین - علیه‌السلام - را به آنها نشان داد و فرشتگان مسرور و شاد گشتند، یکی از آنها ایستاده بود و نماز می‌خواند، خداوند فرمود: «بذالك القائم انتقم منهنم؛ به این قائم از آنها انتقام می‌گیرم»^۱.

بنابراین امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هنگامی که قیام می‌کند از تمام مردم زمان امام حسین - علیه‌السلام - انتقام نمی‌گیرد؛ از کافران، قاتلان و اولاد زاده‌های قاتلان امام حسین - علیه‌السلام - که به ظلم و ستم پدران و اجداد خویش راضی هستند و به آن افتخار کرده و از روی نیت، گفتار و عمل با آنها شریک‌اند انتقام می‌گیرند؛ و چنین انتقامی حتماً مورد رضایت خداوند و به اذن خداوند است.

علاوه بر این روایات در قرآن نیز آمده که «مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت»^۲ و همانطور که گفته شد انتقام آنگاه مورد مذمت اسلام است که از سوی کسی به خاطر کینه‌توزی و فرونشاندن سوزدل و با انگیزه‌های شخصی انجام شود که این خود عملی غیر اخلاقی است؛ اما انتقام از ناحیه خداوند به

۱ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲ «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ»؛ سجده: ۲۲.

معنای مجازات در برابر اعمال خلافی است که انجام شده است؛ بنابراین خداوند به وسیله حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از کافران، دشمنان اهل بیت - علیه السلام - و انسان نماهای خون آشام، انتقام می‌گیرد. مهدی دست انتقام خدایی است؛ شمشیر مهدی سیف الله است: "سیف الله المنتقم"؛ شمشیر مهدی شمشیر انتقام از همهٔ جانیان در طول تاریخ است^۱ و البته او در برابر خداوند و جلال خداوندی سخت فروتن است، هیچگاه به غیر رضایت خداوند ارادهٔ انجام کاری را نخواهد کرد. او به دستور حق ظهور خواهد کرد و انتقام خواهد گرفت.

● سؤال: چگونه می‌توان از یاران امام حسین علیه السلام و امروزه از یاران امام زمان بود؟

قبل از پاسخ به این سؤال توضیح یک نکتهٔ اساسی لازم است و آن اینکه: انسان اگر بخواهد به عضویت هر گروه و یا اجتماعی در بیاید و به عنوان یک عضو پذیرفته شود، باید شرایط حاکم بر آن گروه و یا اجتماع را بپذیرد و به اساسنامهٔ آنها عمل نماید. این یک اصل مسلم و پذیرفته شده در اجتماعات بشری و عرف جهانی محسوب می‌شود. به عنوان مثال یک دانش‌آموز وقتی می‌تواند یک عضو موفق و فعال در مدرسه باشد که شرایط حاکم بر مدرسه‌ای که در آن درس می‌خواند را بپذیرد و به خوبی عمل کند. در مسائل دینی نیز به طور کلی انسانی که می‌خواهد در زمرهٔ دینداران و افراد وارسته و خداجوی باشد باید به اساسنامه‌ای که بر جامعهٔ دینی و افراد دیندار و اولیاء خدا حاکم است، پای‌بند بوده و به دقت عمل نماید. به عبارت دیگر کسی که می‌خواهد خدایی باشد

باید رنگ خدایی به خود بگیرد تا هم‌رنگ بندگان خدا و اولیاء خدا گردیده، به عضویت آن جمع نورانی پذیرفته شود. در سوره مبارکه فرقان خصوصیات و ویژگی‌های انسان‌های ایده‌آل و بندگان خوب خدا این‌گونه بیان شده است: «و بندگان خدای رحمان آنهایی هستند که بر روی زمین با فروتنی راه می‌روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب (و عتابی) کنند با سلامت نفس (زبان خوش) جواب دهند و آنهایی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند، و آنهایی هستند که دائم به دعا و تضرع گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان... و آنهایی هستند که هنگام انفاق (و بخشش) به مسکینان اسراف نکرده و بخل هم نورزند؛ بلکه در احسان، میانه‌رو و معتدل باشند، و آنهایی هستند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی‌خوانند، و نفس محترمی را که خدا حرام کرده به قتل نمی‌رسانند، و هرگز گرد عمل زنا نمی‌گردند... و آنهایی هستند که به ناحق شهادت ندهند، و هرگاه به عمل لغوی (از مردم هرزه) بگذرند، بزرگوارانه از آن درگذرند، و آنهایی هستند که هنگام دعا با خدای خود گویند: پروردگارا ما را از همسران مان فرزندان عطا فرما که (خلف صالح) و مایه چشم روشنی ما باشند، و ما را (سرخیل پاکان و) پیشوای اهل تقوی قرار ده، چنین بندگان (که اوصاف شان ذکر شد) به پاداش صبرشان در راه عبادت (و بندگی) غرفه‌های بهشت و قصرهای بهشتی یابند که در آنجا با تحیت و سلام (شادمانی) یکدیگر را ملاقات کنند»^۱.

بنابراین کسی که می‌خواهد جزء بندگان صالح خداوند که همان پیروان مؤمن و مخلص ائمه اطهار- علیهم السلام- می‌باشند، باشد، باید دارای این اوصافی باشد که خدای متعال در قرآن کریم به سرفصل‌های آن اشاره فرموده

است، و کسانی که دارای این اوصاف باشند انشاءالله در زمرهٔ بندگان خوب الهی و یاران رسول خدا و ائمه اطهار خواهند بود؛ چرا که آن بزرگواران را در اقامهٔ دین و توسعه و تحکیم احکام الهی یاری نموده‌اند.

از امام صادق - علیه‌السلام - نقل شده که ایشان فرمود: «آیا خبر بدهم شما را به چیزی که خدا هیچ عملی را از شما بدون آن (و جدا از آن) قبول نمی‌کند؟... آن (چیز) شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر - صلی الله علیه وآله - و اقرار (و اعتراف) به اوامر و دستورات خدا و ولایت ما (اهل بیت) و بیزاری از دشمنان ما امامان خاص (دوازده‌گانه) و تسلیم بودن در برابر ما، و ورع و اجتهاد (پرهیزگاری و کوشش در عبادت و بندگی خدا) و طمأنینه (اطمینان به درستی راه ما) و انتظار قائم - علیه‌السلام -، می‌باشد... به درستی که ما را دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را خواهد آورد، و هرکس اصرار دارد (و دوست دارد) که از یاران حضرت قائم بشود، پس باید انتظار بکشد، و کارهایش را بر اساس پرهیزکاری انجام دهد و برای به‌دست آوردن اخلاق نیکو (و خودسازی) بکوشد، (هرکس چنین کند) جزء منتظران قائم - علیه‌السلام - خواهد بود. و اگر بمیرد قبل از آن که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور نماید، اجر و پاداش کسی را دارد که آن حضرت را درک نموده است... منتظر باشید، خوشا به حال شما، ای گروهی که مورد رحمت خدایید»^۱.

”اللهم عجل لوليک الفرج و اجعلنا من شيعته و اوليائه و أعوانه و أنصاره و محبيه و أتباعه و المستشهدين بين يديه“.

● سؤال: وهابیون بوسیدن ضریح امام حسین و دیگر امامان علیهم السلام را تحریم کرده‌اند؛ پاسخ آن چیست؟

وهابیت فرقه‌ای است که عقاید آن مورد تأیید مسلمانان اعم از شیعه و سنی نمی‌باشد. مبدع و پدید آورنده اصلی عقاید وهابیت احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه است که در سال (۶۶۱ ق) در شهر حران یکی از شهرهای سوریه فعلی متولد گردید.^۱ ابن تیمیه اعتقاد به حرمت زیارت و حرمت طلب شفاعت از پیامبر اسلام و سایر اولیاء را به همراه یک سلسله عقاید و تفکرات جدید دیگر به طور حساب شده، در کتاب‌های متعدد به صورت گسترده و بر محور شرک و توحید (که در حقیقت تمام اعتقادات او از دشمنی با اهل بیت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - نشأت گرفته است) تدوین نموده و برای اخلاف خودش به جا گذاشت. در برابر آراء و نظریات ابداع شده و بدعت گونه ابن تیمیه، علماء بزرگ اسلامی اعم از شیعه و سنی هم عصر او آرام ننشسته و کتاب‌های زیادی را در ردّ عقاید او نوشتند. علمای بزرگ اهل سنت مانند ابن بطوطه، عبدالله بن سعد یافعی، تقی الدین سبکی، ابن حجر مکی، قاضی احنافی هر کدام به ترتیب کتاب‌هایی به نام تحفة النظائر، مرآت الجنان، شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، جوهر المنظم فی زیارة قبر النبی مکرم و المقالة المرضیه در ردّ عقاید ابن تیمیه نوشتند و به سهم خود عقاید و نظرات ابن تیمیه را مردود شمرده و منافات و تضاد آراء او را با اسلام به اثبات رساندند^۲ و بالاخره علمای اهل سنت به خصوص علماء شافعی و مالکی مخالفت‌شان را با ابن تیمیه از حوزه نظر به حوزه عمل برده و چندین بار او را راهی زندان حکام وقت نموده که در سال ۷۲۸ قمری

۱ السلفیه بین السنة و الامامیه، ص ۲۱۱.

۲ ر.ک: همان، ص ۲۳۵ - ۲۳۹.

در زندان می‌میرد.^۱

بعد از مرگ ابن تیمیه شاگرد مخلص او به نام محمد بن ابوبکر معروف به ابن‌قیم کتاب‌ها و آثار استادش را جمع‌آوری کرد. بعد از ابن‌قیم کسی به نام حامی عقاید ابن تیمیه معروف نمی‌باشد و این عقاید همین طور در میان کتاب‌های آنان باقی می‌مانند تا اینکه شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم هجری قمری سر از نجد عربستان درمی‌آورد.^۲

محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان در شهر عیینه از شهرهای نجد متولد گردید. او فرقه وهابیت را مبتنی بر افکار ابن تیمیه با حمایت محمد بن سعود در درعیه عربستان به وجود آورد و شخص محمد بن سعود، امیر درعیه، با محمد بن عبدالوهاب برای دعوت مسلمین به سوی اسلام جدید وهابی و برای قتال و جنگ و کشتن مسلمانان در راه خدا بیعت می‌کند.^۳ این حکومت با موضع‌گیری خاصی در برابر همه مسلمین به نحوی که گویا پیامبری تازه و جدید در آنجا مبعوث گردیده است به اطراف و شهرهای مجاور دعوت‌نامه فرستاد و کم‌کم با کشتارهای بی‌رحمانه مسلمانان و با کمک نیروهای خارجی به خصوص حکومت انگلیس در این سرزمین گسترش پیدا کرده و در نهایت تمام جزیره العرب در تحت سیطره حکومت آل سعود در می‌آید^۴ که تا امروز این حکومت در نسل آل سعود ادامه دارد.

مبنای اصلی این فرقه همان‌گونه که اشاره شد بر مسئله توحید در عبادت دور می‌زند. وهابی‌ها با داخل نمودن امور متعددی در معنای عبادت، دایره

۱ وهابیان، ص ۴۶.

۲ السلفیه بین السنة و الامامیه، ص ۳۰۳.

۳ همان، ص ۳۰۵.

۴ ر.ک: نقش استعمار در پیدایش وهابیت، ص ۵۶.

توحید در عبادت را آن قدر ضیق کرده‌اند که امکان عملی بر طبق آن را باقی نگذاشته است و در مقام عمل حتی خود آنان هم نمی‌توانند از موحدین در عبادت به شمار آیند. آنان هر عملی را که حاکی از احترام و تعظیم غیر خدا باشد موجب شرک و کفر می‌دانند؛ لذا به پیروی از این عقیده شفاعت، توسل، تبرک، زیارت قبور انبیاء و اولیاء و احترام به ارواح آنان، فرستادن صلوات با صدای بلند بر پیامبر اسلام خصوصاً در کنار قبر آن حضرت، جشن و شادی در میلادهای پیامبر و ائمه - علیهم‌السلام - سوگواری در روزهای وفات و شهادت آنان و ساختن قبه بر قبور مبارک آنان و هر چیز دیگری که از احترام، تعظیم و تقدس آنها چه در عمل و چه در قول حکایت بکند حرام و غیر مشروع بوده و وهابیان اعتقاد به این امور و عمل به آنها را باعث شرک و کفر می‌دانند. آنها با قدم برداشتن بر خلاف آیات قرآنی و روایات نبوی و سیره اصحاب و مسلمین و حکم عقل، عبادت را بر طبق خواست و میل خودشان طوری تفسیر می‌کنند که نه تنها راه و طریق به سوی اسلام را مسدود می‌کنند، بلکه خط بطلان بر دین مبین اسلام کشیده و امکان مسلمان شدن را از هر کسی می‌گیرند. وهابیت با همین مبنا بوسیدن ضریح امام حسین - علیه‌السلام - و هر چیزی که منسوب به امامان و اهل بیت باشد، را تحریم کرده است و آن را یا به گمان خودشان مصداق عبادت خدا گرفته - که این گمان به خاطر عدم آگاهی آنها نسبت به عبادت می‌باشد - و یا با این که می‌دانند که این کار عبادت نیست ولی به سبب دشمنی با اهل بیت - علیهم‌السلام - و ایجاد تفرقه در میان مسلمانان طبق نقشه دشمنان اسلام با این گفتار در میام مسلمانان ظاهر شده و به فریب و دور کردن مردم عوام از عقائد بزرگان سلف می‌پردازند.

در این که عبادت فقط برای خدا است و عبادت غیر خدا با توحید در عبادت

منافات دارد هیچ شک و تردیدی، نه شرعاً و نه عقلاً وجود ندارد؛ اما هر فعل یا قولِ حاکی از تعظیم و تکریم غیر خدا و نیز تذلل و خضوع و خشوع در برابر غیر خدا، نمی‌تواند عبادت باشد. در قرآن بالاترین درجه خشوع و خضوع که عبارت از سجده باشد در برابر غیر خدا نه تنها جایز شمرده شده است، بلکه امر و دستور الهی بر آن وجود دارد.^۱ اگر اعتقاد به تقدس غیر خدا و خشوع و تذلل در برابر آن شرک و عبادت می‌بود، پس تمام کسانی که طواف کعبه را انجام داده‌اند و یا اعتقاد به وجوب آن در مراسم حج دارند، به دستور خداوند مشرک شده‌اند! و نیز استلام و بوسیدن حجرالاسود در مراسم حج طبق نظر وهابیت باید حرام و موجب شرک باشد در حالی که در دین مبین اسلام به آن توصیه شده است. بنابراین عمل به این امور نه تنها شرک و کفر را به دنبال ندارد؛ بلکه در موارد خودش امر پسندیده و تأمین‌کننده رضایت خداوند می‌باشد. حتی مجرد تذلل و خشوع در برابر چیزی که اصلاً صلاحیت برای این امر را ندارد و نیز طلب شفاعت و توسل از کسی که هیچ بهره‌ای از تقدس و تقرب الهی نداشته باشد، نمی‌تواند موجب شرک در عبادت بشود؛ چرا که شرک چیزی نیست که با هر اعتقاد و عملی تحقق پیدا بکند، بلکه معیار اساسی در شرک و توحید چه در عبادت و چه در غیر آن، اعتقاد و عدم اعتقاد به الوهیت، ربوبیت و معبودیت غیر خدا می‌باشد. عمل خاضعانه و خاشعانه انسان در برابر کسی و یا چیزی وقتی می‌تواند عبادت باشد که او آن عمل را به اعتقاد این که آن شخص و یا آن چیز خدا، پروردگار و معبود است انجام دهد. آیت الله سبحانی در تعریف عبادت می‌گوید: عبادت دارای دو رکن است؛ یکی این که عمل و فعل از خشوع و خضوع و تذلل برخوردار باشد و دوم این که این عمل در برابر کسی انجام بگیرد

۱ «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» بقره: ۳۴.

که اعتقاد به الوهیت و ربوبیت او وجود داشته است.^۱

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که بوسیدن ضریح امامان نمی‌تواند عبادت باشد؛ چنانچه بوسیدن هیچ چیز دیگری هم عبادت نیست؛ لذا برای تحریم بوسیدن ضریح امام حسین و دیگر ائمه - علیهم‌السلام - کوچکترین دلیل عقلی و شرعی وجود ندارد. این‌گونه بوسیدن‌ها یا به عنوان تبرک است؛ همچنان که صحابه رسول خدا - صلی الله علیه وآله - همواره در تبرک با آب وضوی پیامبر، از یکدیگر سبقت می‌جستند^۲ و یا به عنوان اظهار محبت و عشق نسبت به اهل بیت - علیهم‌السلام - انجام می‌گیرد. چه این که محبت اهل بیت در قرآن کریم بر همه مسلمانان واجب است؛ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]»^۳ این آیه به عقیده مفسرین شیعه و سنی در شأن اهل بیت پیامبر که عبارت‌اند از علی و فاطمه و فرزندان آنها - علیهم‌السلام - نازل شده و محبت و دوستی آنان از جانب خداوند بر امت اسلامی واجب گردیده است؛ لذا شافعی امام مکتب شافعی در این باره می‌گوید: «ای آل محمد، محبت شما واجب است که خدا آن را در قرآن نازل کرده و همین یک دلیل بر عظمت قدر شما کافی است که هر کس نماز بخواند و بر شما درود نفرستد نمازش نماز نیست؛ اهل بیت پیامبر وسیله نزدیکی من به خدای یگانه‌اند و به وسیله آنها امیدوارم که نامه اعمالم فردای قیامت به دست راستم داده شود»^۴.

۱ فی ظلال التوحید، ص ۲۲.

۲ ر.ک: پاسخ‌های برگزیده، ص ۹۵؛ همان.

۳ شوری: ۲۳.

۴ «یا اهل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرآن انزله، کفاکم من عظیم الشان انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له؛ آل النبی ذریعتی وهم الیه وسیلتی، اعطی غدا رجوبهم بیدی الیمین صحیفتی»؛

بنابراین نه تنها زیارت و بوسیدن آثار امامان و پیامبران حرام نیست بلکه بوسیدن آثار انسان‌های معمولی مانند مادر، پدر، فرزندان و... با هیچ دلیلی حرام شمرده نشده‌اند.

البته روشن است که باید از هرگونه افراط و تفریط پرهیز کرد و در کنار قبور مطهر پیامبران و امامان به یاد خدا بود و از گناهان خود توبه کرد و از افکار و برنامه‌های اولیاء الله الهام گرفت؛ در این صورت مرقد‌های مطهر آنان کانونی برای تعلیم و تربیت و توبه و انابه به سوی خدا و تهذیب نفوس خواهد بود.

● فلسفه پوشیدن لباس سیاه در ایام عزاداری امام حسین علیه السلام چیست؟
و اساساً چرا رنگ مشکی به عنوان رنگ عزاداری انتخاب شده است؟
از نگاه اسلام رنگ برگزیده و برتر رنگ سفید است. امام باقر - علیه السلام - می‌فرماید: هیچ لباسی بهتر از لباس سفید نیست.^۱ و در روایتی دیگر فرمود: از بهترین لباس‌ها برای ملاقات با خدا در نماز و قبر، لباس سفید است.^۲ بعد از رنگ سفید رنگ‌های زرد و سبز از طرف اولیای دین توصیه شده است.^۳
در نگاه اولیه، دین اسلام هیچگاه رنگ سیاه را در حالات عادی و زمینه‌های روزمره زندگی، به عنوان یک رنگ برتر بر نمی‌گزیند و حتی پوشیدن لباس سیاه در نماز را مکروه می‌داند.^۴ با این حال کراهت پوشیدن لباس مشکی در برخی مواقع استثناء شده است که از جمله آنها در عزاداری هاست.^۵

دیوان الامام شافعی، ص ۲۵.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۰.

۲. میزان الحکمه، ح ۱۸۰۶۲.

۳. حلیة المتقین، ص ۷.

۴. رک: العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۷۲.

۵. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۷۲.

به طور کلی رنگ سیاه، از جهات گوناگون، آثار و خواص مختلف دارد و به اعتبار هر یک از این خواص، در مورد یا مواردی خاص، به کار می‌رود. رنگ سیاه از جهت رنگ پوشش است. در روایتی نقل شده است که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - از پوشش سیاه کراهت داشت مگر در سه مورد: خفّ (نوعی کفش چرمی نازک) عمامه و کساء.^۱ کساء به قرینه حدیث شریف کساء از پیامبر اکرم، لباس بلند و فراگیر تمام بدن است که شامل عبا و چادر مشکی بانوان نیز می‌گردد. امروزه در روانشناسی رنگ‌ها این یک واقعیت مسلم است که رنگ مشکی، رنگی صامت و غیر فعال است که باعث تحریک و جلب توجه نمی‌شود و این ویژگی بدون اینکه عارضه منفی‌ای داشته باشد، با حکمت حجاب و پوشش زنان در مقابل نامحرم که همان عدم جلب توجه و ایجاد آرامش روانی در جامعه است نیز سازگار است. بنابراین یکی از بهترین رنگ‌های حجاب، رنگ مشکی است.

رنگ مشکی از جهت دیگر، رنگ هیبت و تشخیص است. به همین سبب، لباس رسمی شخصیت‌ها سیاه یا سرمه‌ای سیر است.

یکی دیگر از خواص و آثار رنگ سیاه، آن است که این رنگ به صورت طبیعی، رنگی حزن‌آور و مناسب عزا و ماتم است. از همین رو، بسیاری از مردم جهان، از این رنگ به عنوان اظهار غم و اندوه از مرگ دوستان و عزیزان خود سود می‌جویند. بستانی، در دائرة المعارف خود، رنگ سیاه را مناسب‌ترین رنگ عزا در تمدن اروپای قرن‌های اخیر گزارش کرده، می‌نویسد: طول دوران عزاداری، بر حسب درجه نزدیکی به میت، از یک هفته تا یک سال طول می‌کشد و بیوه زنان دست کم تا یک سال عزا می‌گیرند و در این مدت لباس‌های آنان سیاه

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۹.

رنگ و خالی از هرگونه نقش و نگار و زیور آلات است.

انتخاب رنگ سیاه در ایام سوگواری یک دلیل منطقی و عاطفی دارد. کسی که در ماتم عزیزان خویش، جامه سیاه می‌پوشد و در و دیوار را سیاه‌پوش می‌کند، با این عمل می‌خواهد بگوید و بفهماند که: "تو، مایه روشنی چشم من و در حکم فروغ دیدگان من بودی و دفن پیکر تو در دل خاک بسان افول ماه و خورشید در چاه مغرب، سینه حیات و زندگی را در چشمم تیره و تار ساخته و زمین و زمان را در سیاهی و ظلمت فرو برده است".

گزارش‌های مستند تاریخی حکایت‌گر این حقیقت است که پیامبر و ائمه اطهار - علیهم السلام - نیز بر این سنت منطقی و رسم طبیعی مَهر تأیید گذاشته، در عزای عزیزانشان سیاه پوشیده‌اند. به روایت ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، امام حسن - علیه السلام - در سوگ امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - جامه سیاه پوشید و با همین جامه برای مردم خطبه خواند.^۱

بعد از واقعه جانسوز عاشورا، زنان خاندان پاک رسول خدا - صلی الله علیه وآله - اولین کسانی بودند که لباس سیاه به تن داشتند و چنان مشغول عزاداری بودند که امام سجاد - علیه السلام - برای آنها غذا فراهم می‌کردند.^۲ و هنگامی که نعمان بن بشیر خبر شهادت امام حسین - علیه السلام - را به گوش اهالی مدینه رسانید، همه مردها سیاه پوشیدند و فریاد و ناله سردادند.^۳ سیاه‌پوشی و اندوه و ماتم مردم برای ائمه بعد از امام حسین - علیه السلام - نیز به صورت یک سنت ارزشمندی در بین شیعیان و محبان رایج بوده است و این رسم در شیعیان زمان غیبت از ابتدا تاکنون وجود دارد.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲. محاسن برقی، ص ۴۲۰، ح ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸.

۳. مقتل ابی مخنف، ص ۲۲۲.

● سؤال: با توجه به این که در «زیارت عاشورا» دشمنان و قاتلان امام حسین (ع) را لعن می‌کنیم، آیا اساساً لعنت کردن عمل درستی است؟
 حبّ و بغض در وجود انسان دو نیروی بزرگی است که منشأ ثمرات زیادی برای جامعه و افراد آن است؛ به همین دلیل در اسلام به آن توجه زیادی شده است تا جایی که پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - می‌فرماید: «هل الإيمان إلاّ الحبّ و البغض؛ آیا ایمان غیر از حبّ و بغض است؟»^۱ دارا بودن عشق و محبت و ابراز آن نسبت به شخصی که مظهر خوبی‌ها است بیانگر عشق و محبت شخص به خوبی‌ها است و این امر بستر مناسبی برای رساندن انسان به کمال و سعادت مطلوب خواهد شد. همچنین داشتن و ابراز بغض و نفرت از آنهایی که در جاتی از شقاوت و پستی را دارا هستند در حقیقت بیزاری از بدی‌ها و هر آنچه انسان را از خدا دور می‌کند می‌باشد.

باید توجه داشت که یاران پیامبر به سبب زیستن در عصر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و آشنا بودن با سیره پیامبر و داشتن این موقعیت خاص، مورد توجه همگان هستند؛ اما همه آنها در یک سطح نبودند و گروهی از آنها نتوانستند بر ایمان خود ثابت بمانند و از مسیری که در زمان پیامبر انتخاب کرده بودند، منحرف شدند؛ به همین دلیل لازم است بین آنهایی که به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ایمان آورده، تا آخر بر همین صراط مستقیم ماندند و آنهایی که در بین راه بریدند و کارهای خلاف سیره پیامبر و خلاف دستورات آن حضرت مرتکب شدند فرق قائل شد. نسبت به گروه اول اظهار مودت و نسبت به گروه دوم و اعمالشان اظهار تبری کرده و از اعمال غیر اسلامی آنها براءت جوئیم. از این رو مسلمانان طبق سنت خداوند در قرآن، این گروه که شقاوت و

مخالفت‌شان از فرمان و سیره پیامبر را به نهایت رساندند و سبب گمراهی عده زیادی شدند لعن کرده و از آنها بیزار می‌جویند.

به این نکته نیز باید توجه کرد که بین لعن و سب فرق است. «سب» در لغت به معنی کلام زشت و دشنام است^۱ و در اسلام حرام اعلان شده است؛ «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...»^۲ و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام مدهید تا مبدا آنها هم از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند.» در جریان جنگ صفین وقتی به امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - گزارش دادند که برخی از یاران وی شامیان را ناسزا می‌گویند، حضرت آنان را فرا خواند و فرمود: «دوست ندارم دشنام‌دهنده باشید، اما اگر کردار آنان را بازگو کنید و روش آنان را تشریح کنید، به حقیقت نزدیک‌تر و عذری رساتر برای شما خواهد بود.»^۳ امام صادق - علیه‌السلام - نیز می‌فرماید: «کسی که به مؤمن ناسزا بگوید همچون کسی است که در پرتگاه هلاکت باشد»^۴.

بنابراین «سب» مطلقاً در اسلام حرام است و هر فرد عاقل و دانایی از دشنام و ناسزاگویی و بددهانی رویگردان است و از آن بهره نمی‌گیرد؛ اما مسأله لعن با سب فرق می‌کند. «لعن» به معنی راندن و دور کردن از خوبی^۵ و بیزار می‌کردن است. راغب اصفهانی می‌گوید: «لعن» به معنای طرد و دور کردن با غضب است. لعن اگر از طرف خداوند باشد در آخرت به معنای عقوبت

۱ صحاح فی اللغة، ج ۱، ص ۲۹۹؛ لسان العرب ج ۱۲، ص ۳۱۸.

۲ انعام: ۱۰۸

۳ نهج البلاغه، ص ۳۲۳.

۴ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۸.

۵ صحاح جوهری، ج ۶، ص ۲۱۹۶؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۸۷.

و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیقش است، و اگر از طرف انسان باشد به معنای دعا و نفرین و درخواست بر ضرر غیر است.^۱

لعن بیزاری جستن از اعمال زشت یک فرد و دعا برای دور شدن او از رحمت خدا است و شاید بهترین تعبیری که مفهوم لعن عربی را در فارسی منتقل کند عبارت "خدا نیامرزد" است. در این گونه موارد مثلاً گفته می شود: "خدا فلانی را نیامرزد، کاری کرد که عده‌ای را به کشتن داد." این تعبیر هیچ بار منفی‌ای ندارد و دعای علیه شخصی است که کار پستی مرتکب شده است. بنابراین «خدایا فلانی را لعن کن»؛ یعنی از او نگذر، او را نیامرز.

در قرآن با این که از سبّ نهی شده است؛ ولی نه تنها هیچگاه از لعن نهی نکرده، بلکه خود بارها عده‌ای را لعن کرده است و این می‌تواند دلیلی بر مشروعیت به کار بردن این واژه به صورت اصل اولی باشد. ابلیس،^۲ کافران،^۳ بنی اسرائیل؛ آنهایی که به دستور پیامبران ایمان نیاورده و کافر شدند،^۴ ظالمین،^۵ دروغ‌گویان،^۶ تهمت‌زندگان به زنان پاکدامن،^۷ منافقین،^۸ فاسدین و قطع‌کنندگان رحم،^۹ آزاردهندگان پیامبر - صلی الله علیه وآله -^{۱۰} و قاتلین

۱ مفردات راغب، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲ ص: ۷۸.

۳ احزاب: ۶۴.

۴ مائده: ۷۸.

۵ هود: ۱۷.

۶ نور: ۷.

۷ نور: ۲۳.

۸ توبه: ۶۸.

۹ محمد: ۲۲-۲۳.

۱۰ احزاب: ۵۷.

مؤمنین^۱ از جمله افرادی هستند که مورد لعن خداوند در قرآن قرار گرفته‌اند. علاوه بر آنها گروهی از یاران و صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - که نتوانستند بر ایمان خود ثابت بمانند و از مسیر پیامبر منحرف شدند و اعمال خلاف سیره پیامبر و خلاف دستورات آن حضرت مرتکب شدند نیز مورد لعن خدا در قرآن قرار گرفتند. به عنوان مثال خداوند در سوره اسراء فرمود: «وَاذْكُرْنَا لَكَ إِنْ رَبِّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»^۲ ای رسول ما به یاد آور وقتی را که به تو گفتیم خدا البته به همه افعال و افکار مردم محیط است و ما رؤیائی که به تو ارائه دادیم جز برای آزمایش و امتحان مردم نبود، و درختی که به لعن در قرآن یاد شده و ما به ذکر این آیات عظیم آنان را می‌ترسانیم و لکن بر آنان طغیان و کفر و افکار شدید چیزی نیفزاید». مفسران و از جمله فخر رازی، مفسر اهل سنت در ذیل این آیه می‌گویند: مراد از «شجره ملعونه» در قرآن، شجره و نسب حکم بن ابی العاص است و مقصود از «رؤیا»، رؤیایی است که پیامبر اکرم در خواب دیدند که فرزندان مروان بن حکم یکی پس از دیگری بر منبرش می‌نشینند.^۳

با رجوع به سنت نبوی نیز متوجه می‌شویم که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - تعبیر «لعن» و مشتقات آن را در موارد بسیاری، حتی در خصوص مسلمانان و برخی از صحابه به کار برده است؛ که همه آنها به سبب کارهای زشتی است که از آنها صادر شده است.

۱ نساء: ۹۳.

۲ اسراء: ۶۰.

۳ ر.ک: تفسیر فخر رازی، ج ۲۱، ص ۳۶۵.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - گاهی به صورت کلی لعن می کرد، مانند لعن دزد، جوانی که خود را به شکل زن درآورد، و نیز زنی که خود را شبیه مرد کند، کسی که حیوانی را به غیر نام خدا ذبح کند، کسی که والدین خود را لعن کند، کسی که عمل قوم لوط انجام دهد و یا رشوه بگیرد و...^۱ ایشان می فرمود: خدا لعنت کند شراب، شرابخوار، ساقی، بایع و مشتری آن را و...^۲ و نیز می فرمود: خدا لعنت کند گیرنده ربا و دهنده و نویسنده و شاهد آن را.^۳

گاهی هم آن حضرت، افراد مشخص و معینی را لعن می کرد؛ شعبی می گوید: عبدالله بن زبیر در حالی که بر کعبه تکیه زده بود، گفت: «سوگند به پروردگار این خانه، رسول خدا فلانی و آن کس که از صلب او متولد شود را لعن کرده است».^۴ در مورد شخص مورد ادعای عبدالله بن زبیر، حاکم نیشابوری عالم اهل سنت در حدیثی در مستدرک، او را حکم بن عاص و فرزندانش معرفی می کند.^۵ و نیز مروان و پدرش مورد لعن پیامبر قرار گرفتند.^۶

رسول خدا - صلی الله علیه وآله - در موارد متعددی ابوسفیان و معاویه را نیز لعن کرده است؛ علی بن اقرم می گوید: همراه با گروهی از عبدالله بن عمر - فرزند خلیفه دوم اهل سنت - خواستیم برای ما حدیثی بگویند، او گفت: پیامبر درباره ابوسفیان در حالی که سوار بر مرکبی بود و معاویه و برادرش از پیش و از پس او در حرکت بودند، فرمود: «خدایا لعن فرما جلودار، پیرو و سواره را»؛

۱ ر.ک: مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۵۲-۲۲۵.

۲ سنن ابی داوود، ج ۳، ص ۳۶۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳ همان، ج ۱، ص ۹۳.

۴ مسند احمد، ج ۴، ص ۵.

۵ مستدرک، ج ۴، ص ۵۲۸.

۶ همان.

پرسیدیم که تو خود از رسول خدا شنیدی؟ گفت: آری، و چنان چه دروغ بگویم دو گوشم کر باد، همچنان که دو چشمم نابیناست.^۱

عبدالله بن عمر در جایی دیگر می گوید: رسول خدا - صلی الله علیه وآله - در روز جنگ احد چنین نفرین نمود: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَسْفِيَانَ...»^۲ همچنین ابن براء از پدرش «براء ابن عازب» نقل می کند که ابوسفیان همراه معاویه به سوی پیامبر می آمدند، آن حضرت فرمود: «بارخدا یا پیرو و جلودار را لعنت کن، خدایا اقیعس را به تو واگذار می کنم.» ابن براء می گوید: به پدرم گفتم اقیعس کیست؟ پاسخ داد: معاویه.^۳

اسرار و حکمت لعن و تبری

همانطور که بیان شد در اسلام به تولی و تبری (حبّ و بغض) اهمیت زیادی داده شده است. این حب و بغض در مورد افراد و مصادیق خاص نیز جاری است مانند قول رسول خدا - صلی الله علیه وآله - خطاب به امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - «یا علی، حبّک ایمان و بغضک نفاق و کفر»^۴ ای علی، دوستی با تو ایمان و کینه‌ورزی با تو نفاق است.

در بیان حکمت و دلایل تأکیدات و اهمیت اسلام به مسئله حب و بغض - چه به صورت عمومی و چه نسبت به افراد خاص - به چند نکته به صورت اختصار اشاره می شود:

۱ - با توجه به این که حبّ و بغض دو نیروی بسیار عظیمی است که اگر به

۱ وقعة الصفین، ص ۲۱۷.

۲ تفسیر طبری، ج ۷، ص ۲۰۰.

۳ «اللهم العن التابع والمتبوع، اللهم عليك بالأقيعس، قال ابن البراء لأبيه: من الأقيعس؟ قال:

معاویه»؛ الغدير، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ وقعة صفين، ص ۲۱۸.

۴ معانی الاخبار، ص ۲۰۶.

تمامه در انسان نهادینه شود می‌تواند ثمرات زیادی برای او داشته باشد؛ مثلاً کسی که محبت شخصی را به سبب دارا بودن همه خوبی‌ها در دل داشته باشد، این در حقیقت بیانگر عشق و محبت او به خوبی‌هاست و این عشق و محبت نیروی بسیار عظیمی است که می‌تواند تمام قوا را در اختیار گرفته و به سوی محبوب اصلی - که همان خداوند متعال است - سوق دهد. و این همان کمال و سعادت مطلوب انسان است. و نیز اگر انسان بغض شخصی را به خاطر شقی بودن او در دل داشته باشد این سبب می‌شود که در وجود انسان تمام نفرت‌ها جمع شود تا از آن شخص بیزار گردد، و این در حقیقت بی‌زاری از بدی‌هاست.

۲ - اسلام بر خلاف برخی ادیان تحریف شده، مانند سکه دو رویی است که به خاطر ضرورت اجتماعی به هر دو امر مهم تولی و تبری سفارش کرده است. آدمی نمی‌تواند خوب و بد و یا مظهر خوبی‌ها و بدی‌ها را با هم دوست داشته باشد؛ زیرا اینها دو امر متضادند که غیر قابل جمع‌اند و جمع آنها در شخصی علامت نفاق است.

۳ - از جهت روانشناسی نیز ثابت شده است که بهترین راه (عمومی و خصوصی) برای تشویق مردمی به حق و حقیقت و دوری از فساد و بدی‌ها ارائه الگوهای کامل از هر دو طرف است، که اثر مطلوب و بزرگی در جامعه می‌تواند داشته باشد.

۴ - باید توجه داشت که حبّ و بغض نمی‌تواند تنها در قلب بماند، بلکه ظهور و بروز دارد و ظهور آن تا زمانی که از نظر شرعی و عقلی مانعی نداشته باشد نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برتری نیز دارد و این از حیث روانی نیز قابل اثبات است؛ زیرا ابراز و اظهار یک مطلب سبب تلقین در نفس انسان و ملکه شدن آن می‌شود. از همین‌رو ابراز تبری و تولی در ساختن شالوده روحی انسان

بسیار مؤثر است.

۵- تولی و تبری و لعن کردن- که یکی از مصادیق تبری است- در حقیقت اعلان خطر و اعلان بشارت است؛ اعلان خطر به مردم است تا مراقب دشمنان دین‌شان باشند؛ دشمنانی که همیشه در کمین هستند تا دین انسان‌ها را از آنها بگیرند و آنها را از صراط مستقیم منحرف سازند و بدانند که چنین انسان‌هایی مورد لعن واقع شده، قابل پیروی نیستند. تولی نیز اعلان بشارت است به مردم تا بدانند که ما الگوهای کامل و خوبی داریم که اگر آنها را پیروی کنند به حق و حقیقت و لقای الهی خواهند رسید و این در حقیقت از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی است.

۶- اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وآله - از جهاتی مورد توجه خاص مسلمانان‌اند. آنها کسانی‌اند که آن حضرت را درک کرده و از او سخن‌ها شنیده و سیره عملی ایشان را دیده‌اند؛ لذا باید الگوهای خوب و بد از میان صحابه انتخاب شود. از طرفی، به خاطر فداکاری‌هایی که برخی از آنان در راه حفظ و گسترش اسلام داشته‌اند قابل تقدیرند، از همین‌رو مورد محبت و تکریم مسلمانان قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر، کسانی که سد راه پیشرفت واقعی اسلام بودند و باعث انحراف در جامعه اسلامی شدند نیز برخی از صحابه‌های پیامبر بوده‌اند که بزرگ‌ترین ضربه را به اسلام و مسلمانان زده‌اند، به همین علت شایسته نفرین قرار گرفتند.

۷- بدیهی است که امکان ندارد که نسل امروز مسلمانان، بخوانند راه خیر و عزت و صلاح را بیمایند ولی چشم بر میراث تاریخی خود بپوشانند و نیم‌نگاهی هم به احوال مسلمانان اوایل نداشته باشند، و اگر تاریخ آیین‌های عبرتهاست نمی‌توان عبرت‌جویان را از تأمل در آن بازداشت. مسأله‌ی لعن و نفرین

به عنوان مکانیسمی برای ابراز تنفر و برائت از مصادیق زشتی نقش مهمی در تقویم شخصیت عقیدتی و روحی انسان مؤمن داشته و سهل‌انگاری در آن به بی‌تفاوتی و در هم رفتن مرزهای هویت دینی و اخلاقی خواهد انجامید و صد البته به صورت طبیعی انسان مؤمن با مطالعه‌ی صفحات واقعی تاریخ گذشته‌ی مسلمین و مشاهده‌ی جلوه‌های نفاق و ستم و انحراف به خشم می‌آید و سینه‌ی او مالا مال از نفرت نسبت به جنایتکاران می‌شود.

البته باید توجه داشت که در مورد افراد، باید تنها افرادی را لعن کرد که براهینی مبنی بر شمرده شدن آن افراد از مصادیق لعن وجود داشته باشد و در مصادیق اختلافی و مشکوک نیز، باید با اقامه‌ی دلیل، لعن کرد و جایز نیست این کار را بدون دلیل و حجّت انجام داد.

● شبهه: در ماجرای کربلا هیچ بحثی از امامت الهی نبوده؛ چرا که

حسین بن علی در برابر یزید هیچ گونه اشاره‌ای به امامت نداشتند!
اگر به سخنان امام حسین - علیه‌السلام - از همان ابتدای قیام نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که آن حضرت به عنوان «ولی و امام مسلمین» دست به این حرکت زد.

وقتی والی مدینه «ولید بن عتبه» از آن حضرت خواست که با یزید به عنوان حاکم اسلامی بیعت کند امام - علیه‌السلام - از بیعت کردن، امتناع کردند و چنین فرمودند: «ای امیر! ماییم خاندان نبوت و معدن رسالت، خاندان ماست که محل آمد و رفت فرشتگان و محل نزول رحمت خدا است، خداوند اسلام را از خاندان ما شروع نموده و تا آخر نیز همگام با ما خاندان به پیش خواهد برد...».

امام - علیه‌السلام - بعد از این بیان به خصوصیت یزید می‌پردازد و در پایان

می‌فرمایند: «... و باید ما و شما آینده را در نظر بگیریم و ببینیم که کدام‌یک از ما سزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته بیعت مردم است...»^۱ امام - علیه‌السلام - روز بعد در ملاقاتی با مروان بن حکم چنین فرمودند: «باید فاتحهٔ اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروائی مانند یزید گرفتار شده‌اند، آری از جدم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را در بالای منبر من دیدید، او را بکشید. ولی مردم مدینه او را در عرشه منبر دیدند و نکشتند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق مبتلا و گرفتار نموده است»^۲.

اما شاید بهترین دلیل که امام - علیه‌السلام - خود را شایسته رهبری می‌دانست و به عنوان امامت الهی دست به این قیام زد سخنانی باشد که اخطب خوارزم نقل می‌کند. او می‌گوید: همان شب که امام - علیه‌السلام - از مجلس ولید خارج گردید به حرم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وارد شد و در کنار قبر آن حضرت قرار گرفت و با این جملات به زیارت آن حضرت پرداخت: «... درود بر تو ای رسول خدا، من حسین فرزند تو و فرزندزاده تو هستم. و من سبط تو می‌باشم که برای هدایت و رهبری امت، مرا جانشین خود قرار داده‌ای، ای پیامبر خدا، اینک آنها مرا تضعیف کرده و آن مقام معنوی مرا حفظ نکردند و این است شکایت من به پیشگاه تو تا به ملاقاتت بشتابم»^۳.

امام حسین - علیه‌السلام - در وصیت‌نامه خود نیز هدف قیامش را اصلاح مفساد امت و احیاء و زنده کردن سنت و قانون جدش رسول خدا - صلی الله

۱ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

۳ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ مقتل عوالم، ص ۵۴.

علیه وآله - و راه و رسم پدر بزرگوارش علی بن ابیطالب - علیه السلام - اعلان می کند و در حقیقت خود را جانشین نبی اکرم - صلی الله علیه وآله - می داند.^۱ ایشان تا هنگام شهادت خود بارها بر این نکته تأکید کرد که قیامش به عنوان ولی و امام مسلمین صورت می گیرد. خوارزمی در مقتل خود نقل می کند که حسین بن علی - علیه السلام - در ساعات آخر عمر خود در حالی که سوار اسب شده بود و شمشیر به دست داشت و در حالتی که از زندگی قطع امید کرده و تن به مرگ و شهادت داده بود، در مقابل دشمن قرار گرفت و این اشعار را می خواند: «مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش، من حسین بن علی هستم، سوگند یاد کرده ام که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم...، ما چراغ های (هدایت) خدا هستیم که در روی زمین می درخشیم...، کتاب خدا در پیش ما است... و در میان ما است وحی و هدایتی که به نیکویی یاد می شود. و ما در میان همه خلق وسیله امن هستیم و این حقیقت را در میان مردم گاهی نهان داریم و گاهی عیان و...»^۲.

طبری، مورخ بزرگ جهان اسلام نیز نقل می کند که امام حسین - علیه السلام - نامه ای به اهل بصره و بزرگان شیعه در آن شهر نوشت که در آن نامه بعد از حمد خداوند و درود بر نبی اکرم چنین بیان می کند: «... خداوند محمد - صلی الله علیه وآله - را جهت پیامبری برگزید و او را به وسیله نبوت گرامی داشت... و ما اهل و اولیاء و اوصیاء و ورثه ای او هستیم و از میان مردم احق به مقام او در میان مردم هستیم...»^۳.

۱ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مقتل عوالم، ص ۵۴.

۲ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳.

۳ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۰.

از آنچه بیان شد به خوبی روشن می‌شود که امام حسین - علیه‌السلام - بارها خود را امام و ولی مسلمین معرفی کرد و قیام او نیز برخاسته از چنین موضعی بوده است.

● شبهه: چرا امام حسین فرزندش علی اصغر را با خود به کربلا برد؟ مگر او اختیار فرزند کوچکش را داشت که او را به شهادت رساند؟

اساساً یکی از شگردهای دشمنان و شیطان صفتان برای فریب افکار عمومی و تزلزل در اعتقادات مؤمنین این است که با مخفی کردن بخشی از یک ماجرا به بیان قسمت‌های دیگر ماجرا می‌پردازند و به این ترتیب ذهن مخاطب را نسبت به کل ماجرا مشوش کرده و ظالم را مظلوم و مظلوم را ظالم نشان می‌دهند.

در پاسخ به این شبهه باید گفت: اصل ماجرا بدین گونه است که حضرت زینب - سلام الله علیها - این کودک را نزد برادرش امام حسین - علیه‌السلام - آورد تا از لشکر برای او طلب آب کند و امام - علیه‌السلام - او را مقابل لشکر برد و فرمودند: "ای جماعت؛ شما شیعیان و اهل بیت را کشته‌اید و این طفل مانده است که او هم از تشنگی به خود می‌پیچد. او را جرعه‌ای آب دهید." ناگهان لشکر یزید آن طفل را هدف تیر قرار داد و به شهادت رساند. امام حسین - علیه‌السلام - پس از هدف قرار گرفتن فرزندشان، دست زیر گلوی او گرفت و چون از خون پُر شد آن را به آسمان پاشید، به طوری که به گفته امام محمد باقر - علیه‌السلام - حتی قطره‌ای از این خون به زمین ریخته نشد و نیز فرمودند: آنچه بر من نازل گردید برایم آسان است؛ زیرا در راه خداست و او نیز می‌بیند.^۱ بنابراین سخن از این که عامل شهادت علی اصغر - علیه‌السلام - امام حسین -

علیه‌السلام - است خلاف بدهت عقل و تاریخ است.

اینک با روشن شدن چگونگی شهادت و عظمت مقام و جایگاه ایشان، به بررسی فلسفه و علت به همراه بردن آن بزرگوار به میدان شهادت می‌پردازیم:

با مطالعه تاریخ هجرت امام حسین - علیه‌السلام - روشن می‌شود که اصل هجرت حضرت امام حسین - علیه‌السلام - با خانواده‌شان از مدینه به مکه، حالت جبر و ناچاری داشته و خانواده و فرزندان کوچک و بزرگ آن حضرت نمی‌توانستند جدا از ایشان در مدینه بمانند؛ چه این که هیچ تضمینی وجود نداشت که یزید از آنان به عنوان گروگان برای اخذ بیعت استفاده نکند و حتی احتمال خطر جانی نیز می‌رفت. بعدها همین خطر در مکه نیز پدیدار گشت و سرانجام امام حسین - علیه‌السلام - در روز هشتم ذی حجه با خاندان و فرزندان و شیعیانی که به او پیوستند از مکه به سوی عراق حرکت کردند.^۱

علت دیگر حرکت و قیام سیدالشهداء و به همراه بردن خاندان و یاران، قیام برای احیاء دین و شهادت در راه خدا بود؛ شهادتی که یکی از ثمرات آن مفتضح شدن دستگاه حاکمیت بنی‌امیه بود. این شهادت همان روشی بوده که امام حسین - علیه‌السلام - در هدف امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جد خود آن را برگزیده و به آن مأموریت داشته است. از این رو شهادت حضرت علی اصغر و اسارت اهل بیت ایشان - علیهم‌السلام - همگی در این راستا بوده است.

به همراه بردن خانواده و به شهادت رسیدن طفل شیرخوار موجب گشت تا ضمن پوشش تبلیغی و پیام‌رسانی نهضت عاشورا، ذهنیت مردم در همیشه تاریخ نسبت به بنی‌امیه و تمامی یزیدیان، حالت اعتراض و نفرت باشد، به طوری که یزید در اثر چنین بازتابی، مسئولیت را به گردن عبیدالله بن زیاد (ابن مرجانه)

انداخت و گفت: خدا پسر مرجانه را لعنت کند که با این کارش مرا نزد مسلمین، مبعوض و منفور ساخت و در دل‌های آنان کینه مرا کاشت.^۱

به‌راستی کیست که نام مبارک حضرت علی اصغر - علیه‌السلام - و آن نحوه به شهادت رسیدن را بشنود ولی لب به لعن و نفرین تمامی دشمنان اهل بیت - علیه‌السلام - نگشاید؟

و اما محدوده اختیار امام حسین - علیه‌السلام -:

محدوده توانایی و اختیارات هر شخص، بسته به شخصیت او دارد. مثلاً پزشک فوق تخصص، این اختیار را دارد که برخی جراحی‌ها که پزشک عمومی صلاحیت تجویز و انجام آن را ندارد، انجام دهد؛ زیرا صلاحیت وی از نظر علمی، تجربه و مهارت‌های درمانی بسیار فراتر از پزشک عمومی است. با این مثال، محدوده اختیارات امام معصوم - علیه‌السلام - هم مشخص می‌شود؛ او دارای امتیازاتی است که مجموع آنها موجب برتری و عظمت استثنایی او شده و در نتیجه صلاحیت معقول جهت تصرفات و اختیارات فراتر را دارا می‌گردد.

ویژگی‌های امام معصوم - علیه‌السلام - از این قرار است:

۱. عصمت.

۲. علم فراگیر که از طرف خدا به ایشان داده شده.

۳. منصوب شدن از طرف خدا.

۴. امام، حجت خداست. یعنی برهان و دلیلی است که آفرینش را به سوی خدا رهنمون است.

۵. امام، خلیفه و جانشین خداست.

۶. امام، عالم به دین خدا و مجری دین خداست.

۷. امام، حافظ دین و بیانگر احکام الهی بعد از پیامبر - صلی الله علیه وآله - است.

حال چنین شخصیتی که پشتوانه‌اش اتصال صد در صد به خدا و مسئولیت او تحقق بخشیدن به دین خداست، چه مقدار حق اختیار و تصرف باید داشته باشد تا بتواند اجراگر شایسته و موفقی باشد؟ وقتی امام مسئولیت هدایت‌گری عالم را به عهده دارد، آیا معقول است که حدود اختیارات او را محدود دانست؟ و بالاتر اینکه وقتی امام، جانشین و نماینده و نمایشگر خواست خدا و صفات و اراده خدا شد دیگر چرا باید اختیارات امام را از اختیارات خدا جدا و نامرتب بدانیم؟

بنابراین:

۱. اختیارات امام جلوه‌ای از اختیارات خداست و امام - علیه‌السلام - چیزی جز آن چه خدا خواسته، اراده و اختیار نمی‌کند.

۲. علت این ولایت بی‌حد و اندازه و اختیارات نامحدود، شخصیت بی‌نظیر امام - علیه‌السلام - است و اینکه او دارنده ویژگی‌هایی است که تناسب با این اختیارات نیز دارد و نسبت به صلاح و رستگاری انسان نیز او آگاه‌تر و اولی‌تر از خود آنان است.

۳. امام - علیه‌السلام - هم‌چنان که نسبت به کل آفریده‌ها مسئولیت دارد، تمامی مخلوقات نیز در برابر او باید بسان فرمانبری بی‌چون و چرا باشند.

۴. پذیرش یا نافرمانی بندگان در مقابل امر امام - علیه‌السلام - میدان آزمایش قلوب و میزان معرفت آنان و مقدار بندگی و عبودیت‌شان در برابر خدا و خلیفه خداست.

۵. هیچ‌کس و هیچ‌چیز در برابر اختیار و ولایت مطلقه امام معصوم -

علیه‌السلام - حق استثناء قائل شدن برای خود را ندارد.

● **شبهه: طبق محاسبات انجام شده واقعه عاشورا در پاییز و در ۲۱ مهرماه اتفاق افتاده است. بنابراین چگونه حسین و کاروانش از تشنگی و گرمای هوا رنج دیده‌اند؟**

کشور عراق سرزمینی پست و هموار و عمدتاً صحرايي است و به دليل قرارگيري در کمر بند بياباني وحاشيه مدار رأس‌السرطان به عنوان گرم‌ترين مدار نیمکره شمالي به جز در مناطق شمالي و شمال شرقي محسوب مي‌شود. از لحاظ منطقه جغرافيايي نيز کشور عراق از جنوب با عربستان سعودي هم مرز است؛ لذا جنوب و جنوب غربی این کشور تحت تأثیر بادهای گرم و خشک عربستان قرار گرفته و دارای تابستان‌های گرم و خشک و طولانی است و از آنجا که کربلا در جنوب عراق و نزديکی عربستان سعودي قرار دارد پس کاملاً واضح است که این شهر دارای آب و هوای گرم و خشک است و این گرمی هوا تا اواسط پاییز ادامه پیدا می‌کند.

بسياری از افرادی هم که در فصل پاییز و يا حتی زمستان به عتبات عالیات رفته‌اند دیده‌اند که مردم شهرهای جنوبي عراق در طول روز با یک پيراهن تابستاني تردد می‌کنند. در هر حال هيچ موقع در ۲۱ مهر، دمای شهرهای جنوبي ايران، عراق و يا سرزمين حجاز و اطراف خليج فارس در طول روز کمتر از ۳۵ يا ۳۰ درجه نبوده است و در چنين حرارتي بدون آب حتی نمی‌شود دويد، چه رسد به این که تازيد و جنگيد.

البته بايد توجه داشت که واقعه عاشورا اگر در خوش آب و هواترين مناطق کره زمين هم اتفاق می‌افتاد و يا اگر حضرت سيدالشهداء - عليه السلام - و ياران با وفای ایشان با لبي سيراب به شهادت می‌رسيدند باز هم چیزی از ارزش کار

آن امام بزرگوار کم نمی‌کرد؛ چراکه آن حضرت با این کار اسلام و امت جدّ خود را از نابودی حتمی نجات داد و مظلومیت حضرت فقط در عطشان بودن او منحصر نمی‌شود و عطش حضرت به شنیدن لبیک از عطش او نسبت به آب بیشتر بود.

● **شبهه: مگر انسان با یک روز تشنگی می‌میرد، که یاران امام حسین از تشنگی شهید شدند، اصلاً چرا کاروان امام حسین با خود آب نیاوردند؟**

در پاسخ به این شبهه باید گفت که با این‌که حادثه‌ی عاشورا یکی از حوادث تلخ در پرونده‌ی بشریت است و شهادت جانسوز امام حسین - علیه‌السلام - و یاران آن حضرت از صحنه‌های فجیع می‌باشد، اما ما هیچ نقل تاریخی نداریم که در واقعه‌ی عاشورا و قیام خونین سیدالشهدا - علیه‌السلام - کسی از تشنگی به شهادت رسیده باشد. همه‌ی یاران آن حضرت در اثر جنگ و جراحات‌های تیر و نیزه و شمشیر به شهادت رسیدند و تنها در اثر تشنگی قوت از یاران سیدالشهدا - علیه‌السلام - و خود آن حضرت گرفته شده بود و تاب و توانشان کم شده بود؛ لذا نمی‌توانستند خوب بجنگند و با دشمن مقابله کنند. حتی فرزند شش ماهه امام حسین - علیه‌السلام - نیز در اثر تشنگی از دنیا نرفت، بلکه حضرت فرزندش علی اصغر - علیه‌السلام - را به میدان برای طلب آب برد و فرمود: ای مردم اگر به من رحم نمی‌کنید به این طفل بی‌گناه رحم کنید و او را سیراب نمایید؛ اما دشمن با تیر پاسخ اباعبدالله را داد، و حضرت علی اصغر - علیه‌السلام - در آغوش پدر با تیری که به گلوی او اصابت کرد به شهادت رسید.^۱

و اما قسمت دوم سؤال: کاروان امام حسین - علیه السلام - از ابتدای سفر که طبق دعوت مردم کوفه از مکه به طرف آن شهر حرکت کردند، در هر منزلی که کاروان آن حضرت استراحت می کردند، در وقت حرکت برای بین راه تا رسیدن به منزل و جایگاه استراحت بعدی آب برمی داشتند. تا به کربلا کنار نهر فرات رسیدند. در کربلا نیز تا روز هفتم محرم که دسترسی به آب ممکن بود از آب فرات استفاده می کردند. اما مشکل از روز هفتم به بعد پیش آمد که ناگهان آب بر روی کاروان امام حسین - علیه السلام - توسط سپاه دشمن بسته شد، تا حضرت و یارانش تسلیم شوند؛ ولی آنها مقاومت کردند و تا شب عاشورا هر بار عده‌ای از لشکریان آن حضرت به فرماندهی حضرت ابوالفضل - علیه السلام - و یا حضرت علی اکبر - علیه السلام - برای آوردن آب می رفتند و حمله می کردند و دشمن را عقب می زدند و آب می آوردند.

بنابراین نمی توان گفت که چرا حضرت و کاروان آب به همراه نبردند؛ زیرا آن حضرت و یاران باوفایش در کنار آب به شهادت رسیدند و تنها بین ایشان و آب صفی از دشمنان فاصله انداخته بودند. باید توجه داشت که اینگونه شبهه افکندن در میان دشمنان زیاد رایج است؛ حقیقت را پنهان می کنند و بعد یک جمله غلط و دروغ را طوری محکم بیان می کنند که آنهایی که اطلاعات دینی ضعیفی دارند باور کنند و در اعتقاداتشان تزلزل ایجاد شود.

● شبهه: اشک و اندوه و عزاداری با اصل شادابی و طراوت روح انسان

منافات دارد و سبب افسردگی می شود!

واژه‌های بکاء، تبسم، سرور، فرح و قهقهه از جمله واژه‌هایی است که در منابع

دینی^۱ به کار رفته است.^۲ این واژه‌ها بیان‌گر تجلی هیجانات و احساسات نهفته انسان به هنگام رویارویی با گفتار و یا رفتاری شگفت است. سرچشمه گریه و خنده، عاطفه و احساس است که در پی شوق و عشق، شکست و تنگ‌دلی، محرومیت و یأس، پیروزی و شادکامی و یا حزن و اندوه از آسمان دیدگان ریزان می‌شود.^۳ بنابراین ابراز تأثر به وسیله خنده یا گریه از نشانه‌های طبیعی و تعادل مزاج آدمی است و افرادی که هم گریه دارند و هم خنده از سلامت جسمی و روحی برخوردارند.

گریه انواع مختلفی دارد:

- ۱) گریه شوق؛ در آیات و روایات به گریه شوق اشاره شده است. رسول خدا - صلی الله علیه وآله - هنگام بازگشت جعفر بن ابیطالب از حبشه، به استقبال او آمد و از شوق دیدارش گریست.^۴
- ۲) گریه رحم و رأفت؛ رسول خدا - صلی الله علیه وآله - در فراق فرزندش ابراهیم بسیار گریست و در اعتراض برخی از اصحاب فرمود: «این گریه، گریه غضب نیست، بلکه سرشکی از سر رحمت و رأفت است و کسی که ترحم نکند مورد ترحم قرار نخواهد گرفت».^۵
- ۳) گریه غم و اندوه؛ قرآن از کسانی یاد می‌کند که به دلیل عدم توانایی از شرکت در جهاد بازمانده و محروم شدند، و همین امر سبب اندوه آنان شد و

۱ از جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: نمل: ۱۹. هود: ۷۱، بقره: ۶۹، روم: ۴، انسان: ۱۱، توبه: ۸۱ و...

۲ ر.ک: مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۸.

۳ ر.ک: خنده‌ی شوخی - شادمانی، نوشته احمد لقمانی.

۴ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۶۳.

۵ همان، ج ۷۹، ص ۹۰.

اشک از چشمانشان سرازیر گشت.^۱

۴) گریه تزویر و دروغ؛ این نوع گریه را در داستان یوسف و گریه برادرانش می‌توان دید.^۲

۵) گریه پشیمانی؛ در روایتی از حضرت عیسی - علیه‌السلام - آمده که ایشان فرمود: «خوشا به حال کسی که بر لغزش‌ها و خطاهای خویش گریه کند»^۳ و امام علی - علیه‌السلام - نیز فرمود: «خرسندی، سرور و شادی مؤمن به اطاعت پروردگار خواهد بود و اندوه او بر گناهانش است».^۴

گریه ممدوح بیان‌کننده پیوند عاطفی افراد به یکدیگر بوده و نمودی از پیوستگی و وابستگی پیروان مکتب با امام خویش است. گریه صادقانه‌ترین و واقعی‌ترین پیام‌آور یگانگی در اهداف امت با امام است.

در مورد شادی و نشاط نیز باید گفت: هرچند در آموزه‌های دینی از نوع خاصی از خنده، مانند قهقهه که ناشی از غفلت و خود فراموشی است، مذمت شده است و در بعضی روایات نیز از خنده در مکان‌های خاص مانند قبرستان منع شده است؛ اما در این شکی نیست که اسلام، شادی و نشاط، سرزنده بودن و پرتحرک بودن افراد را نه تنها نکوهش نکرده که به آن توصیه نموده است و البته روشن است که شادمانی هم نباید به گونه‌ای باشد که اختیار را از دست خرد برآید و در صدد برآوردن قوای شهوانی برآید و به لابلالی‌گری، یاوه‌سرایی، یاوه‌گویی، استهزاء، تهمت و غیبت بیانجامد.

آیین اسلام با توجه به ابعاد وجودی انسان و در نظر گرفتن نیازهای او، هرگز

۱ توبه: ۹۲.

۲ یوسف: ۱۶.

۳ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۹.

۴ غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۳۶.

انسان را به رهبانیت، انزواطلبی، گریه و اشک مداوم و دوری از لذت‌های دنیوی و شادی و نشاط سفارش نکرده است و از سوی دیگر به شادی و نشاط افراطی و بی‌هدف و سرخوش بودن در زندگی نیز ترغیب ننموده است. نگرش دین به این مسأله نگرشی معتدل و منطقی است، به این معنا که انسان در زندگی به هر دو نیازمند است.

پیشوایان دین نیز هرگز به گریه و زاری و سوگواری آن هم به صورت مدام سفارش نفرموده‌اند و از پیروان خود نخواستند که همه فعالیت‌های زندگی را کنار گذاشته و به گریه و زاری رو بیاورند؛ بلکه به پیروان خود سفارش کرده‌اند که اوقات شبانه‌روز خود را به سه بخش تقسیم نمایند؛ یک سوم از اوقات خود را به تفریحات سالم اختصاص داده، بخشی را نیز به عبادت و راز و نیاز و مناجات با خداوند پردازند و بخشی را به کار و کوشش و کسب معاش پردازند.^۵ امام صادق - علیه‌السلام - نیز در توصیف شیعیان و پیروان خود می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که در غم و اندوه ما غمگین و در شادی و سرور ما شادند».^۶

بنابراین گریه‌ای که به افسردگی، بی‌تحریکی، رکود و انزوا بیانجامد با گریه نشاط‌آور، حرکت‌آفرین و پویا در بستر اجتماع تفاوت دارد و در دین ما به گریه نوع اول سفارش نشده است؛ لذا اشک و اندوه با اصل شادابی و طراوت روح انسان منافات ندارد و حتی در آموزه‌های دینی مواردی به چشم می‌خورد که فرح و سرور به عنوان وصفی برای گریه بیان شده است^۷ و نیز برای سلامت جسمی مفید دانسته شده است. امام صادق - علیه‌السلام - در توحید مفضل

۵ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۳۸.

۶ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۷ «... فیکي امير المؤمنين (ع) فرحا»؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۷۹.

ضمن برشمردن گریه به عنوان یکی از موهبت‌های الهی به پاره‌ای از آثار آن از جمله نجات افراد از کوری، خروج رطوبت از مغز انسان که زمینه‌ساز بسیاری از دردهای وجود آدمی می‌شود، اشاره کرده است.^۱

گریه بر هر درد بی درمان دوا است

چشم گریان چشمه فیض خداست

از این رو یکی از عوامل مؤثر و مهم در طراوت بخشیدن به روح انسان، گریه است. در مجالس روضه به ویژه روضه امام حسین - علیه‌السلام - و مادرشان فاطمه زهرا - سلام الله علیها - بارها اتفاق افتاده است که لذت گریه را همه چشیده‌ایم و پس از پایان گریه، سرزنده بودن و سبکی روح، نتیجه زیبای آن بوده است.

آری کسانی که در مجالس عزاداری شرکت کرده باشند و بر مصیبت وارد شده بر اهل بیت - علیهم‌السلام - اشک ریخته باشند، هرگز این سؤال و شبهه حتی به ذهنشان هم خطور نمی‌کند؛ چراکه نشاط روحی و درونی بعد از این اشک ریختن‌ها و عزاداری‌ها را تجربه کرده و آن را با تمام وجود احساس نموده‌اند.

● **شبهه: شیعیان کوفه خودشان با دعوت و پیمان شکنی موجب قتل حسین بن علی شدند، و قتل او ارتباطی به دیگران ندارد!**

با مراجعه به تاریخ تشیع روشن می‌شود که تشیع در گذر زمان در چهره‌های مختلف و اهداف گوناگونی به ظهور رسیده که همه آنها شیعه واقعی و مورد تأیید نمی‌باشند:

۱. ر.ک: توحید مفضل شگفتیهای آفرینش، ص ۵۱.

۱) تشیع سیاسی، ۲) تشیع ولّائی و دوستی، ۳) تشیع اعتقادی.

۱. تشیع سیاسی: در تاریخ گروهی بوده‌اند که به مبانی فکری شیعه اعتقادی نداشته‌اند، اما در جهت گیری سیاسی از رهبری اهل بیت - علیهم السلام - حمایت می‌کردند و همراه با آنها علیه ظلم و بیداد خلفاء قیام کرده‌اند و یا اینکه حداقل با آنها در این جهت هم‌فکر بوده‌اند. یکی از این افراد ابوحنیفه - که خود رئیس مذهب یکی از فرقه‌های اهل سنت است - می‌باشد. وی در موضع گیری سیاسی طرفدار علویانی بود که دست به قیام علیه بنی‌امیه می‌زدند. به عنوان نمونه قیام زید مورد حمایت ابوحنیفه بود. از همین رو عدّه‌ای از بزرگان اهل سنت به این خاطر منتسب به تشیع شدند. به عنوان نمونه ابوبکر بیهقی و طبری - نویسنده و مؤرخ معروف اهل سنت - از جمله کسانی هستند که به آنها نسبت تشیع داده شده است.

۲. تشیع ولّائی و دوستی: عدّه‌ای نیز در تاریخ به تشیع ولّائی و دوستی مشخص می‌گردند. بسیاری از بزرگان جهان اسلام طبق آیه مودت^۱ و روایاتی که از نبی اکرم - صلی الله علیه وآله - در فضایل اهل بیت - علیهم السلام - رسیده است به آنها علاقه داشتند. از میان اهل سنت کسانی که بر این فضائل تکیه کرده‌اند متهم به شیعی‌گری شده‌اند، حتی امام شافعی نیز به این خاطر منتسب به تشیع شده است.

۳. تشیع اعتقادی: شیعه اعتقادی که همان شیعه حقیقی است در اصول و سیاست و امامت و زعامت و در تمام زمینه‌ها از ائمه اهل بیت - علیهم السلام - پیروی می‌کرد و علی - علیه السلام - را خلیفه بلافضل پیامبر - صلی الله علیه وآله - دانسته و پس از ایشان به ائمه معصومین عقیده داشته و دارد.

در قیام امام حسین - علیه السلام - ما بیشتر با شیعیان سیاسی روبرو هستیم که اعتقادی به امامت و زعامت ائمه اطهار - علیهم السلام - نداشتند. عده‌ای نیز به ظاهر خود را شیعه معرفی می‌کردند، در صورتی که با بررسی زندگی آنها به ویژه سران این گروه به این واقعیت می‌رسیم که آنها از منافقین مشهوری بودند که برای چنین روزی از طرف معاویه بین شیعیان زندگی می‌کردند و حتی همین گروه در جنگ صفین باعث تحمیل صلح بر امام علی - علیه السلام - شدند.

با مطالعه و بررسی اجمالی اسامی کسانی که به امام حسین - علیه السلام - نامه نوشتند و با توجه به قرائن می‌توان به این نتیجه رسید که نامه‌نگاران از یک طیف خاصی نبودند و گروه‌های مختلف با گرایش‌ها و انگیزه‌های گوناگونی را در بر می‌گرفته است. افرادی که به امام نامه نوشتند به طوایف زیر تقسیم می‌شوند: الف) شیعیان خالص همانند هانی بن عروه، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه که حکومت را حق خاندان اهل بیت می‌دانستند و امویان را غاصب و ظالم می‌دانستند. آنها همواره بر پیمان خود با امام پایدار مانده و در عاشورا و یا قبل از آن در کوفه به شهادت رسیدند. البته تعداد این افراد خیلی کم و در اقلیت بودند.

ب) عده فراوانی از مردم کوفه - به ویژه میانسالان و کهنسالان - که حکومت عدل علوی را در زمان امام علی - علیه السلام - در کوفه به یاد داشتند و دوران بیست ساله ظلم و جور امویان را تجربه می‌کردند. آنها برای رهایی از این ظلم به امام نامه نوشتند تا بتوانند از حکومت بنی‌امیه رهایی یابند.

ج) عده‌ای برای احیاء مرکزیت کوفه به عنوان پایتخت اسلامی در مقابل شام که در آن زمان رقابت سختی بین این دو مکان وجود داشت، به سراغ

مناسب‌ترین فرد که هم حکومت امویان را قبول نداشت و هم شرایط لازم برای ایجاد یک حکومت در مقابله با امویان و بر هم زدن مرکزیت شام را داشت، یعنی امام حسین - علیه‌السلام - رفته و به ایشان نامه‌ها نوشتند.

(د) بزرگان قبایل، مانند شیبث بن ربیع، حجاج بن ابجر و... که بیشتر به فکر حفظ قدرت و ریاست خود بودند و با دیدن اقبال گسترده مردم به امام حسین - علیه‌السلام - حکومت امویان را در خطر دیدند و با این تصور که پیروزی امام قطعی است به حمایت از امام پرداختند تا بتوانند همچنان در مقام و ریاست خود بمانند، در نتیجه به امام حسین - علیه‌السلام - نامه نوشتند.

(ه) توده مردم، که همواره به دنبال منافع دنیا بودند و از شور و هیجان نامه‌نویسان به شوق آمده و تنور این جریان را با نوشتن نامه‌های فراوان به امام مشتعل تر ساختند.

بنابراین بسیاری از مردمی که به امام نامه نوشتند شیعیان خالص آن حضرت نبودند و بیشتر به دلایل مادی و دنیوی به حمایت از آن حضرت برخاسته بودند و اساساً افرادی بودند که باد به هر سمتی می‌وزید به آن سمت می‌رفتند.

این‌زیاد نیز از این فرصت به خوبی استفاده کرد و با تشویق مردم به روی گردانی از امام و مسلم بن عقیل آنها را به افزایش عطایا و جیره وعده داد و توانست توده عظیمی از مردم را دور خود جمع کند و مردم را از کنار مسلم بن عقیل پراکنده سازد.^۱ آنها زمانی که دنیا و منفعتشان را در اثر سیاست‌هایی که این‌زیاد در کوفه اعمال کرد در خطر دیدند دست از یاری امام برداشتند و عده زیادی از آنها بی‌شرمانه نامه‌نگاری خود را منکر شدند. امام حسین - علیه‌السلام - در روز عاشورا به این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید: همه شما علیه من

۱ الحیة الاجتماعية و الاقتصادية فی الکوفة، ص ۲۱۹.

عصیان می‌ورزید و سخنان مرا گوش نمی‌دهید (علت آن این است که) عطا‌های شما از مال حرام فراهم (آمده) و شکم‌هایتان از حرام انباشته شده است و این باعث مهر خوردن بر دل‌هایتان گشته است.^۱

بر این نکته نیز باید توجه کرد که علت اصلی قیام امام حسین - علیه‌السلام - دعوت مردم کوفه و در اولین برخورد با والی مدینه آینده خود را مشخص کرد و با بیان این جمله که با گرفتار شدن مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید باید فاتحه اسلام را خواند، از مدینه حرکت کرد و در مکه نیز بارها بر این که یزید لیاقت حکومت بر مسلمانان را ندارد تأکید کرد.

اما این جمله که این قتل ربطی به دیگران ندارد و فقط مردم کوفه در آن دخالت داشته‌اند، مطلبی است که طرفداران حکومت بنی‌امیه طی سال‌هایی که حکومت می‌کردند به وسیله بعضی از علمای درباری خود بین مسلمانان تبلیغ می‌کردند؛ ولی بسیاری از مؤرخان و محدّثان شیعه و سنی تأکید داشته‌اند که شخص یزید دستور قتل امام - علیه‌السلام - و اسارات اهل بیت - علیهم‌السلام - را صادر کرده است و در نتیجه عامل اصلی در قتل فرزند رسول خدا - صلی‌الله علیه و آله - یزید بن معاویه می‌باشد. در اینجا به‌طور خلاصه به بعضی از اقوال علمای اهل سنت اشاره می‌کنیم:

تفتازانی می‌گوید: «... حق این است که رضایت یزید بن معاویه به قتل حسین بن علی و اشاره او به این قتل و اهانت یزید به اهل بیت نبی اکرم - صلی‌الله علیه و آله - از چیزهای است که بر آن تواتر می‌باشد. پس ما برای یزید و ایمان وی ارزشی قائل نمی‌باشیم. سپس می‌گوید: «لعنت خدا بر یزید و انصار

و اعوان او باد»^۱.

ابن مفلح سنی حنبلی، یزید را عامل اصلی قتل امام حسین - علیه السلام - و سنگ‌باران کعبه و قتل عام مردم مدینه می‌داند^۲ و می‌گوید: اگر ما قبول کنیم اصل خلافت یزید را ولی از او اموری ظاهر شد که موجب فسخ این بیعت می‌شود؛ از اهانت به مردم مدینه و سنگ‌باران مکه و کشتن حسین بن علی و اهل بیت آن حضرت و اسارت اهل بیت و زدن چوب به دندان‌های آن حضرت و حمل کردن سر آن حضرت بر نیزه و...^۳.

یکی دیگر از علمای اهل سنت که قتل امام حسین - علیه السلام - را به دستور یزید بن معاویه می‌شمارد و بر کافر بودن یزید و جواز لعن بر او فتوی می‌دهد جاحظ می‌باشد. او در این باره می‌گوید: از منکراتی که یزید انجام داد قتل حسین بن علی و اسارت دختران رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و اهانت به سر امام حسین - علیه السلام - بود و بعد از آن سنگ‌باران خانه خدا در مکه و اهانت به اهل مدینه و...، یزید بن معاویه از اهل اسلام خارج است، او فاسق و ملعون است و هر که از شتم او نهی کند او نیز ملعون است.^۴

شیخ محمد عبده نیز قیام امام حسین - علیه السلام - علیه یزید را نمونه قیام عدل بر ظلم می‌داند و یزید بن معاویه را مردی معرفی می‌کند که با مکر و نیرنگ بر مسلمانان حکومت می‌کرد؛ او در کتابش چندین مرتبه یزید را لعن می‌کند.^۵

۱ شرح العقائد النسفیة، ص ۱۸۱.

۲ الفروع، ج ۳، ص ۵۴۸، باب قتال اهل البغی.

۳ الفروع، ج ۳، ص ۵۴۸.

۴ رسائل الجاحظ، ص ۲۹۸، رساله ۱۱، در تاریخ بنی امیه.

۵ تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷ در تفسیر سوره مبارکه مائده، آیه ۳۷.

بنابراین این شبهه باطل است و با این شبهات نمی‌توان صورت مسئله را پاک کرد. امام حسین - علیه‌السلام - به وسیله محبتان خود به شهادت نرسید، بلکه یزید و یاران او امام حسین - علیه‌السلام - را به شهادت رساندند و البته همیشه سست‌عنصران و ضعیف‌الایمان‌هایی در همه فرقه‌ها و مذاهب وجود دارند که به فرمایش امام حسین بنده دنیا هستند و در پیشامد گرفتاری‌ها، دست از دین و مذهب خود برمی‌دارند.

● شبهه: نذر به غیر خدا شرک است؛ در حالی که شیعه برای امام حسین و دیگر امامان خود نذر می‌کند!

مسلمانان اعم از شیعه و فرقه‌های اهل سنت نذر کردن را حرام و شرک نمی‌دانند و تنها گروه بدعت‌گزار وهابیت که متأسفانه خود را منتسب به اهل سنت می‌دانند، نذر کردن برای پیامبر - صلی الله علیه وآله - و اولیای الهی را معصیت و حرام می‌دانند.

نذر سنتی است که مورد اهتمام تمامی انبیاء الهی و امت‌های گذشته بوده و در اسلام نیز سابقه دیرینه و مشروعیت دارد.

قرآن کریم داستان نذر همسر عمران، یعنی مادر حضرت مریم - علیها السلام - را نقل می‌کند و می‌فرماید: «و به یاد آورید هنگامی را که همسر عمران گفت: "خداوندا آنچه در رحم دارم برای تو نذر کردم که آزاد و در خدمت خانه تو باشد. از من بپذیر که تو شنوا و دانایی"»^۱.

و در سوره مریم پس از نقل داستان تولد حضرت عیسی - علیه‌السلام - خدای متعال به حضرت مریم می‌فرماید: «هرگاه کسی از انسان‌ها را دیدی (با

اشاره) بگو: «من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ بنابراین با کسی سخن نمی‌گویم»^۱.

این کتاب آسمانی هنگامی که یکی از ویژگی‌های ابرار و نیکان را بر می‌شمارد، می‌فرماید: «به عهد و نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فراگیرد می‌ترسند»^۲.

امام صادق - علیه‌السلام - در روایتی در شأن نزول همین آیه «یوفون بالنذر» فرمودند: هنگامی که امام حسن و امام حسین - علیهما‌السلام - مریض بودند، روزی پیامبر خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به ملاقات آنها آمد و به علی - علیه‌السلام - فرمود: خوب است جهت سلامتی فرزندان نذر نمایی. علی - علیه‌السلام - فرمود من نذر می‌کنم چنانچه این دو بهبود یابند، سه روز را به جهت تشکر از خداوند روزه بدارم. سپس فاطمه - سلام‌الله‌علیها - و همچنین فضه که خادمه آنها بود، همین نذر را تکرار نمودند و خدای متعال لباس عافیت را به اندام آن دو امام پوشاند و ایشان نیز روزه داشتند.^۳

شکی نیست که نذر برای غیر خدا با این قصد که آن شخص مالک همه چیز بوده و زمام امور به دست او است و در نتیجه شایستگی برای نذر دارد، کفر و شرک محسوب می‌شود؛ زیرا نذر از اعظم عبادات است، ولی اگر مقصود نذرکننده این باشد که حیوانی را از طرف انبیاء و اوصیا یا مؤمنین ذبح کند تا ثواب آن را به پیامبر و اولیای الهی هدیه نماید، قطعاً اشکالی ندارد.

رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - فرمود: «الأعمال بالنیات؛ ارزش اعمال به

۱ مریم: ۲۶.

۲ انسان: ۷.

۳ میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸.

نیت‌هاست.»^۱ با توجه به این اصل باید میان عمل یک فرد موّحد که گوسفندی را برای پیامبر یا ولی نذر می‌کند و آن را ذبح می‌نماید، با عمل یک مشرک که گوسفندی را در برابر بت‌ها ذبح می‌کند فرق نهاد. هر چند شکل این دو عمل مشابه است، ولی باطن آنها با یکدیگر قابل قیاس نیست؛ چون انسان موّحد برای خدا نذر کرده و برای درک ثواب خدا آن را ذبح می‌کند، در حالی که مشرکان به نام بت و به درخواست پاداش از آنها ذبح می‌کردند.

اگر ظاهر عمل مقیاس قضاوت و داوری باشد مناسک حج نیز شبیه اعمال مشرکان می‌شود؛ آنان بر گرد بت‌های خود می‌چرخیدند و می‌پرستیدند، ما نیز بر دور کعبه طواف می‌کنیم و سنگ حجرالاسود را می‌بوسیم؛ آنان گوسفندان خود را روز منی به نام بت‌ها ذبح می‌کردند و ما نیز همان روز قربانی می‌کنیم. به هیچ وجه روا نیست این دو عمل مشابه را یکسان تلقی کنیم؛ چون محرک بت‌پرست جلب رضای بتان است، در حالی که محرک موّحد جلب رضای خداست و موّحد ثواب عمل را به نبی و وصی اهدا می‌کند. روایات نیز بر چنین عملی صحّه می‌گذارد.^۲ روایت شده که پیامبر - صلی الله علیه وآله - حیوانی را به دست خود قربانی نمود و عرض کرد: «بار خدایا این قربانی را از طرف من و هر کسی که از امتم قربانی نکرده است باشد.»^۳ و در روایتی وارد شده که امام علی - علیه‌السلام - به طور مستمر از طرف رسول خدا قوچ قربانی می‌کرد و می‌فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه وآله - وصیت کرد که دائماً از طرف او قربانی کنم.^۴

۱ ر.ک: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲.

۲ وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۳۷۱.

۳ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۵۶.

۴ سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۶۳۷.

فقه‌های اهل سنت نیز نذر را جایز و صحیح می‌دانند. در این باره به نظریه دو محقق از نویسندگان اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱ خالدی در کتاب صلح الأخوان می‌نویسد: مسئله نذر، دائر مدار نیت و انگیزه نذرکنندگان است؛ چراکه (ارزش اعمال به نیت‌هاست) چنانچه قصد نذرکننده، خود میّت و تقرب به او باشد، قطعاً چنین نذری جایز نیست، اما اگر قصد او خداوند متعال باشد ولی نفع آن به شکلی به انسان‌ها برسد و ثوابش به میّت مورد نظر هدیه شود، نه تنها جایز است بلکه وفا به این نذر واجب است.^۱

۲ عزّامی، نیز در کتاب (فرقان القرآن) آورده است: ... اگر کسی در مورد انگیزه مسلمانان از نذر و قربانی برای انبیاء و صالحین تحقیق کند، به این نتیجه خواهد رسید که انگیزه‌ای جز صدقه دادن از طرف آنها و اهدای ثواب آن به روح اموات ندارد. اجماع اهل سنت بر آن است که صدقه انسان‌های زنده به اموات می‌رسد و به حال آنها مفید است، روایاتی که در این زمینه وجود دارد صحیحه و مشهوره است.^۲ به عنوان نمونه:

الف: میمونه می‌گوید: پدرم از پیامبر - صلی الله علیه وآله - پرسید: یا رسول الله من نذر کرده‌ام چنانچه خداوند به من پسری عطا کرد، چند گوسفند در منطقه (بوانه) ذبح کنم، او می‌گوید: من درست متوجه نشدم اما میمونه از ۵۰ گوسفند سخن می‌گفت.

پیامبر فرمود: آیا در آن منطقه بتی وجود دارد؟ پدر میمونه گفت: خیر، حضرت فرمود: «به نذر خود برای خدا، وفا کن.»^۳ در این روایت پیامبر بر سؤال

۱ صلح الأخوان، ص ۱۰۲.

۲ فارقان القرآن، ص ۱۳۳.

۳ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۸۱.

خود در مورد وجود بت در جایی که ذبح صورت می‌گیرد، تأکید دارد و این نشان می‌دهد که تنها نذری حرام است که برای بت‌ها باشد؛ زیرا عادت مردم جاهل بر آن بود، و قرآن نیز می‌فرماید: آنچه برای بت‌ها کشته می‌شود... فسق و گناه است.^۱

ب: پیامبر - صلی الله علیه وآله - به دختری که برای مادرش عملی را نذر کرده بود فرمود: «به نذر خود عمل کن».^۲

بنابراین وقتی فردی می‌گوید من برای فلانی این نذر را کردم، در واقع کلام را به صورت مجازی به کار برده و اصل معنای کلام او این است: «برای خدا نذر کردم این کار انجام دهم یا قربانی کنم که ثوابش برای فلانی باشد» و قربانی و نذری که شیعه انجام می‌دهد، قطعاً نیت او تنها برای رضای خداست و هرگز نیت شبیه آنچه کفار در پرستش بت‌ها داشتند، ندارند. شیعیان ائمه - علیه‌السلام - و از جمله امام حسین - علیه‌السلام - را بنده‌ای از بندگان خدا و از اولیاء الهی می‌دانند، نه شریک در ربوبیت خدا و نذر آنها در واقع یک نوع توسل به ائمه و مردان صالح و پاک الهی است.

این قبیل شایعات از جانب وهابیت تهمت‌ی بیش نبوده و روشن است که هدف وهابیت چیزی جز مقابله با اهل بیت و عزاداری بر امام حسین - علیه‌السلام - و سست کردن محبت مسلمانان به خاندان رسول خدا - صلی الله علیه وآله - نیست.

۱ مائده: ۳.

۲ منهج الرشاد لمن اراد السداد، ص ۵۴۷، به نقل از صحیح بخاری، کتاب اعتکاف.

● شبهه: پیامبر اسلام عزاداری و گریه بر میت را نهی کرده است، مانند روایت «ان المیت لیعذب بکاء اهله علیه؛ میت به گریه خویشانش عذاب می‌شود»؛ پس چگونه شیعیان به گریه و عزاداری می‌پردازند؟! در آیات و روایات هیچگونه نهی و مذمتی درباره عزاداری و گریه وجود ندارد و اصل عزاداری و سوگواری، به نحوی که خلاف شرعی در آن صورت نگیرد، همواره مورد تأیید و تأکید پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - و ائمه اطهار - علیهم السلام - می‌باشد. رسول خدا - صلی الله علیه وآله - که خود الگو و اسوه حسنه‌ای هستند و در قرآن به تبعیت از ایشان سفارش شده است نیز به سوگواری و عزاداری در عزای افرادی مانند: حمزه سیدالشهدا، جعفر بن ابیطالب، فرزندان ابراهیم، عثمان بن مظعون و... پرداخته‌اند که در کتب معتبر شیعه و سنی به تفصیل آمده است.^۲

و اما پاسخ روایات مذکور در شبهه - که از خلیفه دوم اهل سنت و پسرش عبدالله بن عمر در برخی کتب اهل سنت نقل شده است -، از روایات دیگری که ابن عباس و عایشه نقل کرده‌اند و همچنین روش عملی خلیفه دوم روشن می‌شود.

برای روشن شدن این روایات، شایسته است به چند نکته اشاره کنیم:

۱. نووی، شارح صحیح مسلم، درباره این روایات چنین می‌نویسد: روایات فوق از نظر عایشه ام‌المؤمنین پذیرفته نشده و او به راویان این روایات نسبت فراموشی و اشتباه می‌دهد؛ زیرا خلیفه دوم و پسرش عبدالله روایت را به صورت

۱ این روایت و شبیه آن در کتب صحیح مسلم و صحیح بخاری که از کتب حدیثی اهل سنت است، می‌باشد.

۲ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۴؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۸ و...

صحیح از پیامبر نگرفته‌اند، چنان‌که ابن‌عباس می‌گوید: «این روایات سخن خلیفه است نه سخن پیامبر.» ابی‌ملیکه می‌گوید: در مکه یکی از دختران عثمان فوت کرد، برای تشییع جنازه وی، همراه عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس حاضر شدیم، من بین آن دو نشسته بودم، عبدالله عمر به فرزند عثمان رو کرد و گفت: چرا مردم را از گریه نهی نمی‌کنی؟ از رسول خدا شنیدم، فرمود: میت با گریه اهلش معذب می‌شود. ابن‌عباس در جواب عبدالله بن عمر گفت: «عمر گوینده این سخن است»، آنگاه ابن‌عباس ادامه داد و گفت: هنگامی که عمر بر اثر جراحت وارده در بستر بیماری بود؛ صهیب، صحابی پیامبر - صلی الله علیه وآله - گریه‌کنان و اشک‌ریزان بر وی وارد شد و با خود می‌گفت: وا اخواه، وا صاحباه! عمر به او گفت: قال رسول الله: «ان المیت لیعذب ببعض بکاء اهله علیه»^۱. ابن‌عباس می‌گوید: پس از فوت عمر، این حدیث را برای عایشه نقل کردم، او گفت: «سوگند به خدا که هرگز پیامبر چنین نفرمود، بلکه پیامبر فرمود: «خداوند عذاب کافر را با گریه بستگانش زیادتر می‌کند» آنگاه گفت: بیان قرآن، شما را در این باره کفایت می‌کند که فرمود: «هیچکس گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.»^۲ پس از آن ابن‌عباس این جمله را گفت که خداوند می‌خنداند و می‌گریاند. ابن‌ابی‌ملیکه می‌گوید: «وقتی سخن ابن‌عباس به پایان رسید عبدالله عمر ساکت شد و چیزی نگفت»^۳.

این حدیث به وضوح روشن می‌کند که ابن‌عباس، حدیث عمر و نهی او را چنین توجیه می‌کند که عمر حدیثی از پیامبر را که راجع به گریه کفار

۱ میت با گریه خویشانش در قبر عذاب می‌شود.

۲ «ولا تزرو وازره وزر آخری»؛ اسراء: ۱۵.

۳ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۱؛ صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قول النبی یعذب المیت ببعض بکاء اهله.

بر مردگان‌شان بوده است را ملاک قرار داده؛ چرا که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - نسبت به گریه یهودیان بر اموات‌شان هشدار داده که آن گریه از عذاب جنهم آنها نخواهد کاست، اما عمر خیال کرد مسلمان‌ها نباید بر درگذشتگان‌شان گریه کنند.

۲. در روایت دیگری آمده است که در حضور عایشه یادآوری شد که عبدالله بن عمر حدیثی را از پیامبر - صلی الله علیه وآله - نقل می‌کند که: میت با گریه خویشانش در قبر عذاب می‌شود، عایشه گفت: فرزند عمر فراموش کرده است؛ بلکه پیامبر فرمود: «میت در قبر به خاطر گناهانش عذاب می‌شود، در حالی که اهل و نزدیکانش هم در آن هنگام گریه می‌کنند»^۱ و در روایت دیگری از بزرگان اهل سنت چنین ذکر شده: رسول خدا - صلی الله علیه وآله - از کنار قبری که نزدیکان صاحب آن بر آن می‌گریستند عبور نمودند، پس این آیه را تلاوت نمودند: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ کسی سنگینی عمل دیگری را به دوش نمی‌کشد»^۲.

تمام آنچه ذکر شد نشان از این دارد که ابن عباس و عایشه سعی دارند با نقل روایاتی از پیامبر، موضع رسول خدا - صلی الله علیه وآله - را در قبال گریه و عزاداری مشخص نمایند و می‌گویند که چنین روایت نقل شده از عمر و فرزندش با قرآن مخالفت دارد و آنچه در آن رابطه پیامبر فرموده‌اند، مربوط به کفار بوده است؛ و خود آن حضرت نیز در رحلت فرزند و یارانشان گریه کرده‌اند. البته در کتب اهل سنت درباره این سخنان خلیفه دوم و فرزندش و نسبت دادن آنها به پیامبر، از عایشه نقل شده که عمر و عبدالله از روی عمد و آگاهی نسبت

۱ اللؤلؤ المرجان فیما اتفق علیه الشیخان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲ سنن نسایی، ج ۴، ص ۱۷، باب النیاحه علی امیت.

دروغ به پیامبر ندادند؛ بلکه حدیث را از پیامبر اشتباه شنیده‌اند.^۱ علاوه بر همه اینها برخی روایات دیگر نشان می‌دهد که روش عملی خلیفه دوم، مخالف با این احادیث بوده است و حتی خود او بارها گریه کرده است و یا از گریه دیگران جلوگیری نکرده است. ابوعثمان می‌گوید: پس از فوت نعمان، عمر را دیدم که دستش را بر سر گذاشته بود و گریه می‌کرد^۲ و یا پس از فوت خالد بن ولید، زنان بنی‌مغیره در خانه خالد جمع شده و گریه می‌کردند، وقتی خبر به خلیفه دوم رسید که در خانه خالد اجتماع است و در آن نوحه‌سرایی می‌کنند و از برخی از ایشان سخنان ناپسند شنیده می‌شود، گفت: هیچ اشکالی ندارد که بر ابوسلیمان اشک بریزند؛ ولی با این شرط که موها را پریشان نکنند و سخنان باطل نیز بر زبان جاری نسازند.^۳ در سیره عبدالله بن عمر نیز آمده است که در هنگام شنیدن خبر کشته شدن حجر بن عدی، عبدالله در بازار بوده؛ آنچه در اختیار داشت رها کرد و ایستاد، آنگاه به شدت گریه کرد و در حالی که گریه می‌کرد فریاد زد.^۴

با توجه به آنچه بیان شد از دیدگاه اهل سنت برپایی مجالس سوگواری و عزا در صورتی که همراه با اعمال خلاف شرع نباشد مانعی ندارد و نمی‌توان در منابع آنها استدلالی مبنی بر حرمت اصل برپایی مجالس عزا جستجو کرد؛ لذا در شرح نووی از برخی علمای فرقه مالکیه نقل می‌شود که گریه حرام نیست و آنچه حرام است اعمال و رفتارهای دوران جاهلیت است.^۵

۱ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲.

۲ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۲۷؛ الاستیعاب، ترجمه نعمان.

۳ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۰؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۲۵.

۴ الاستیعاب، ترجمه حجر بن عدی.

۵ شرح نووی، ج ۴، کتاب الجنائز.

بر همین اساس شیعیان همواره مفتخر هستند که پیروان حقیقی قرآن کریم، سنت نبوی - صلی الله علیه وآله - و ائمه اطهار - علیهم السلام - می باشند و این پیروی را در اقوال و افعال خود نشان داده اند، که عزاداری و اظهار حزن و همدردی با معصومین - علیهم السلام - مورد تأیید و سفارش آنها بوده است و البته آثار و برکات آنرا در این دنیا نیز دیده و تجربه کرده اند.

● **شبهه: چرا به جای هزینه کردن برای مراسم عزاداری این پول ها صرف ایتم، جهیزیه دختران بی بضاعت، و... نمی شود؟**

اقامه هر امری با توجه به ارزش و اهمیتی که دارد قطعاً هزینه و مؤنه‌ی درخور خود را دارد.

شکی نیست که خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان خصوصاً مستمندان و نیازمندان از امور مهم و اساسی محسوب می گردد و باید مورد توجه همگان خصوصاً افرادی که دارای نقش و اثر در این زمینه هستند قرار گیرد، اما باید دانست که در جامعه‌ی اسلامی و شیعی امور مهم فراوانی وجود دارند که به هر کدام در جای و در زمان خودش و به فراخور آن باید توجه و رسیدگی گردد و توجه و عنایت به یک امر ما را نباید از رسیدگی به امور دیگر باز داشته و یا غافل نماید. این همان چیزی است که ما از مکتب اهل بیت و امام حسین - علیهم السلام - آموخته ایم.

برپایی مجالس یادبود و عزاداری برای سرور و سالار شهیدان و آزادگان جهان، امام حسین - علیه السلام - یکی از آن امور مهم و اساسی است که ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با سعادت و اصلاح دنیا و آخرت امت اسلامی دارد و معمولاً هزینه‌های این گونه مجالس توسط اقشار معمولی و ضعیف تأمین

می‌گردد و از خیرات و برکات مادی و معنوی آن هم همگان و از سفره نذورات آن خصوصاً اقشار تهیدست بیشتر بهره‌مند می‌گردند. آنچه در طول تاریخ و الان هم مشاهده می‌گردد هزینه‌های مجالس عزاداری از قلک‌های خانواده‌های کم‌بضاعت شیعیان (همان کسانی که گاهی توان خرید یک کیف و کفش خوب برای فرزندانش را ندارند اما با عشق و محبت تمام برای امام‌شان هزینه می‌کنند) و از ریال اندک نمازگزاران در مساجد و حسینیه‌ها که در طول سال جمع‌آوری می‌گردد به دست می‌آید، و این همان تیری است که در همیشه‌ی تاریخ قلب تاریک دشمنان اهل‌بیت - علیهم‌السلام - را نشانه رفته و سیلی است که روی ستمگران و ظالمان در حق آل رسول - صلی‌الله‌علیه‌وآله - را تا ابد سیاه نموده است. به همین جهت مخالفان و خصوصاً وهابیت که ادامه‌ی خط اموی است می‌کوشند از راه‌های مختلف و به بهانه‌های وا‌هی برپایی این‌گونه مجالس را مورد مناقشه قرار داده و مردم و امت اسلامی را از این طریق از اهل‌بیت و مکتب رهایی‌بخش تشیع جدا نمایند.

اقامه عزای حضرت اباعبدالله‌الحسین - علیه‌السلام - از افضل قربات الی‌الله‌تعالی و موجب تجدید حیات اسلام و ایمان است و ادله قرآنی و روایی متعدد بر آن دلالت دارند؛ لذا مؤمنین هر سال آن را با شکوه‌تر برگزار می‌کنند. چه آن‌که در عزاداری شیعیان و در ماتم و عزای ائمه اطهار - علیهم‌السلام - به‌خصوص حسین بن علی - علیهما‌السلام - و تداوم آن در طول تاریخ اهداف مهمی وجود دارد که هزینه‌های موجود در برابر آن ناچیز است. از جمله این اهداف شناساندن مقام پیشوایان، افزایش عشق و محبت به اهل‌بیت - علیهم‌السلام - اثبات حقانیت نهضت حسینی، یاد مصائب اهل‌بیت، همدردی با رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا - علیهما‌السلام - الگوپذیری از جریان

عاشورا، تکریم ائمه و ارزش‌های والای انسانی، رشد فضائل و کرامت‌های انسانی و الهی، و پرورش روحیه شهادت‌طلبی است.

لذا استعمارگران و حکومت‌های فاسد، همیشه در صدد بوده‌اند که به بهانه‌های مختلف این عزاداری‌ها و مراسم‌ها را به تعطیلی بکشانند و یاد امام حسین - علیه‌السلام - را از خاطره‌ها محو کنند، ولی نه تنها در کار خود موفق نشده‌اند بلکه روز به روز بر شکوه و عظمت عزاداری‌ها افزوده شده است.

عزاداری حسین بن علی - علیه‌السلام - یک حرکت است؛ یک موج است؛ یک مبارزه اجتماعی است. همین عزاداری‌ها سبب می‌شود که شور و عاطفه، از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار، زنده نگه دارد و مکتب عاشورا به عنوان یک فکر سازنده و حادثه الهام بخش، همواره تأثیر خود را حفظ کند. عزاداری، احیای خط و رساندن صدای مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم‌السلام - به گوش تاریخ است... هم بر مظلومیت امام گریه می‌شود و هم در سایه آن، هدف امام حسین - علیه‌السلام - از نهضت و حرکت شناخته می‌شود. جلسات سخنرانی و موعظه، روضه‌های خانگی و دسته‌های عزاداری و هیأت‌های زنجیرزنی، پوشیدن لباس مشکی و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در برپایی مجالس و عزاداری با آن شور و عشق و صفای باطن، هر یک به نوعی سربازگیری جبهه حسینی است و این پیوند قلبی را عمق و غنا می‌بخشد.

● **شبهه: قیام امام حسین برای رسیدن به حکومت بوده است و نه چیز دیگر!!**

وقتی به سخنان نوه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و سید جوانان بهشت،

امام حسین - علیه السلام - نگاه می‌کنیم، ایشان خود فلسفه قیامشان را اینگونه بیان می‌کند: «و اتی لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً، و اتما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدی، أرید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر؛ من از روی هوس و جاه‌طلبی قیام نکرده‌ام، خروج و قیام من به منظور اصلاح در امت جدّم می‌باشد، می‌خواهم که به نیکی امر کنم و از بدی نهی نمایم»^۱

شهید مطهری «ره» می‌گوید: اگر (امام حسین - علیه السلام - هدف از قیامش را) نگفته بود ما حق داشتیم از پیش خودمان بپاییم. حضرت در کمال صراحت می‌گوید دنیای ما را مفسد گرفته است، امت جدم فاسد شده‌اند، قیام کردم برای اصلاح، من یک مرد اصلاح‌طلبم، هدفی جز امر به معروف و نهی از منکر ندارم. امام حسین هدف نهضت خودش را روشن کرده است، در کمال روشنایی. این را حضرت در نامه‌ای به عنوان وصیت‌نامه به برادرشان محمد بن حنفیه - که مریض بود به طوری که از ناحیه دست فلج داشت و قدرت این که در رکاب حضرت باشد و خدمت کند نداشت - نوشتند و به او سپردند، چرا؟ برای این که دنیا از ماهیت نهضت او آگاه شود: مردم دنیا! من مثل خیلی افراد نیستم که قیام و انقلابم به خاطر این باشد که خودم به نوایی رسیده باشم، برای این که مال و ثروتی تصاحب کنم، برای این که به ملکی رسیده باشم. این را مردم دنیا از امروز بدانند (این نامه را در مدینه نوشت) قیام من قیام مصلحانه است. من یک مصلح در امت جدّم هستم. قصدم امر به معروف و نهی از منکر است، قصدم این است که سیرت رسول خدا را زنده کنم، روش علی مرتضی را زنده کنم. سیره پیغمبر مرد، روش علی مرتضی مرد؛ می‌خواهم این سیره و این روش را زنده کنم. یک صغرا و کبرای بسیار کامل می‌چینند. طبق قانون معروف، اول یک

کبرای کلی را ذکر می‌کند: اَيُّهَا النَّاسُ! پیغمبر فرمود: هرگاه کسی حکومت ظالم و جائری را ببیند که قانون خدا را عوض می‌کند، حلال را حرام و حرام را حلال می‌کند، بیت‌المال مسلمین را به میل شخصی مصرف می‌کند، حدود الهی را بر هم می‌زند، خون مردم مسلمان را محترم نمی‌شمارد، و در چنین شرایطی ساکت بنشیند، سزاوار است خدا (حَقًّا خدا چنین می‌کند، یعنی در علوم الهی ثابت است) چنین ساکتی را به جای چنان جائز و جایی ببرد. بعد صفرا می‌مطلب را ذکر می‌کند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ...» اینها که امروز حکومت می‌کنند (آل امیه) همین‌طور هستند. آیا نمی‌بینید حرام‌ها را حلال کردند و حلال‌ها را حرام؟ آیا حدود الهی را به هم نزدند، قانون الهی را عوض نکردند؟ آیا بیت‌المال مسلمین را در اختیار شخصی خودشان قرار ندادند و مانند مال شخصی و برای شخص خودشان مصرف نمی‌کنند؟ بنابراین هرکس که در این شرایط ساکت بماند، مانند آنهاست. بعد تطبیق به شخص خود کرد: «وَإِنَّا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ» من از تمام افراد دیگر برای این که دستور جدّم را عملی کنم، شایسته‌ترم. قیام من قیام فردی جاه‌طلب یا کام‌جو یا آشوب‌گر و یا ستمگر نیست، در جستجوی اصلاح کار امت جدّم بپا خاسته‌ام، اراده دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیرت جدّ و پدرم رفتار نمایم. منطق امام - علیه‌السلام -، منطق امر به معروف و نهی از منکر بود، برای نابود کردن فساد، ولو به نابودی جانش تمام بشود. این همان منطق شهید است که ماورای منطق هاست.^۱

بنابراین امام حسین - علیه‌السلام - هدف قیام خودش را اصلاح امت جدّش، امر به معروف و نهی از منکر و احیای سیره رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بیان می‌کند و البته نباید کار امامان اهل بیت که طبق آیه تطهیر از مقام عصمت

برخوردارند را با حاکمان ظالم مقایسه کرد.

لازم به ذکر است، از آنجا که اهداف عمده ارسال پیامبران برپایی عدالت بوده است^۱ و معمولاً برپایی عدالت به صورت کامل نیز جز با تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست؛ لذا اندیشه و هدف همه امامان معصوم - علیهم السلام - تشکیل حکومت بوده است. منتهی، نه آن حکومتی که عامه مردم از آن برداشت دارند، یعنی رسیدن به ریاست و مقام دنیوی؛ بلکه حکومت از نظر یک امام معصوم وسیله‌ی اصلاح امت، و نجات انسان‌ها از بی‌عدالتی و فساد است. چنان‌که امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: بار خدایا، می‌دانی که اگر برای حکومت اقدامی کردم انگیزه‌ی سلطنت شخصی و بهره‌جویی از متاع دنیا نداشتم، بلکه اقدام من برای اجرای اصول و ارزش‌های دینی و ایجاد اصلاح در بلاد اسلامی است، تا مظلومان در امان قرار گرفته و حدود تعطیل شده، اجرا و به واجبات و سنت‌ها و احکامات عمل شود.^۲

بنابراین اگر امام حسین - علیه السلام - اندیشه تشکیل حکومت داشته، بر این اساس بوده است، نه اینکه غرض از آن استیفاء منافع دنیوی باشند. به این نکته نیز باید توجه داشت که اگر چه امام عالم به بسیاری از اسرار بوده و از طریق علم امامت به آنها پی برده بود، ولی مأمور به عمل بر طبق آن نبود و موظف بود که در مورد مسائل اجتماعی بر اساس ظواهر و شواهد عمل کند. و اقدام به تشکیل حکومت هم بر این اساس بود که در ظاهر زمینه آن تقریباً آماده شده بود؛ چون ۱۲ هزار نامه از مردم کوفه فرستاده شده بود و امام موظف بود بر اساس ظاهر - و نه علم غیب - وقتی شرائط را مهیا می‌بیند اقدام کند. امام

۱ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» حدید: ۲۵.

۲ نهج البلاغه، ص ۶۰.

علی - علیه‌السلام - این اصل را به خوبی بیان کرده و فرموده است: اگر وجود نیروی کافی و مسئولیت الهی برای این امر (تشکیل حکومت الهی) نبود هرگز برای تشکیل حکومت اقدام نمی‌کردم.^۱ فرزندش امام حسین - علیه‌السلام - نیز، وقتی نیروی کافی برای براندازی حکومت جور و غاصب دید، به آن اقدام نمود تا از این طریق، ریشهٔ ظالم را سوزانده و حکومت عدل را جایگزین کند.

● **شبهه: اسلام یک دین عربی است که در زمان خلیفه دوم به ایران حمله کردند و ایرانیان زیادی را کشتند. در این حمله امام حسن و امام حسین هم شرکت داشتند؛ بنابراین با توجه به این که ما ایرانی هستیم چرا باید برای کشته شدن اعراب عزاداری کنیم؟!**

دینی که از طرف خداوند توسط پیامبر اسلام حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - ارائه شده مخصوص یک قوم و قبیله یا یک ملت خاص نیست، بلکه صراط مستقیم است که جهانیان را به سمت رستگاری هدایت می‌کند و امامان اهل بیت - علیهم‌السلام - به عنوان جانشینان رسول خدا بعد از ایشان پرچم هدایت امت جهان را عهده‌دار شده‌اند.

خداوند نیز در آیات متعدد قرآن همگان را ملزم به دوستی و اطاعت از اهل بیت - علیهم‌السلام - کرده است.^۲ دوستی نشانه دارد؛ دوست در شادی دوستش شاد و در اندوهش اندوهگین است. در روایتی از امام علی - علیه‌السلام - آمده است: «خداوند متعال ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب نمود که همواره در شادی و غم ما شریک‌اند و با مال و جانشان

۱ نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. نساء: ۵۹؛ شوری: ۲۳.

به یاری ما می‌شتابند، آنان از مایند و به سوی ما خواهند آمد.»^۱ عزاداری بر سیدالشهداء در ایام مصیبت وارده بر ایشان و خاندانش نیز از جمله مصادیق این دوستی می‌باشد که تا قیامت توسط پیروان آن حضرت صورت می‌گیرد. در مورد فتح ایران نیز باید گفت که در هیچ یک از منابع تاریخی و حدیثی موثق و کهن شیعه، کمترین اشاره‌ای به حضور امام حسن و امام حسین - علیهماالسلام - در حمله اعراب به ایران نشده است.

باید توجه داشت که حمله اعراب به ایران، در زمان خلافت خلیفه دوم، عمر بوده است و نمی‌توان نام لشکریان عرب را سپاه اسلام گذاشت؛ چرا که سپاه اسلام لشکری است که به امر رسول خدا و یا جانشین منتخب آن حضرت، یعنی امام علی - علیه‌السلام - تشکیل شود و هدفش نیز «اسلام» باشد؛ در صورتی که حمله اعراب به ایران به امر امام علی - علیه‌السلام - صورت نگرفت. آن زمان امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - خانه‌نشین بود و اعراب نسبت به ایشان بی‌اعتنا بودند. اگر قرار بود اعراب به امر و نهی، سخن، موعظه، نصیحت و یا انتقاد امام علی و حسنین - علیهم‌السلام - وقعی گذارده و توجهی می‌کردند، اساساً با خود ایشان معارضه و مخالفتی نمی‌نمودند و بیعت با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را نقض نمی‌کردند و آن مصیبت‌ها را بر جهان اسلام تحمیل نمی‌نمودند.

اخبار حضور امام حسن و امام حسین - علیهماالسلام - در فتوحات عصر خلفا به صورت عمده در دو کتاب تاریخی اهل سنت، یعنی فتوح البلدان بلاذری و تاریخ طبری نقل شده است که آن هم با اشکالات سندی و محتوایی مواجه است. در گزارش بلاذری سند ذکر نشده و از شرکت حسنین - علیهماالسلام

– در فتوحات با تعبیر «فیما یقال؛ گفته می‌شود»^۱ یاد شده که ضعف و عدم اعتماد به چنین روایتی روشن است. در خبر طبری نیز اگر چه سند ذکر شده است ولی در سلسله سند آن «علی بن مجاهد» وجود دارد که در کتب رجالی اهل سنت از او به عنوان کذاب و جاعل حدیث یاد شده است.^۲

بسیاری از تاریخ نویسان شیعه و سنی نیز نوشته‌اند که هیچ پیامبر یا امامی برای کشورگشایی ننجنگیده است و «حسن و حسین – علیهماالسلام – بعد از پیامبر در هیچ فتحی شرکت نداشتند».^۳

بنابراین در هیچ منبع معتبری، خبر موثقی از حضور امام حسین – علیه‌السلام – در فتوحات خلفا ذکر نشده است، با این حال در یک کتاب دست چندم شیعه به حمله یکی از فرماندهان خلیفه سوم، عثمان به ایران اشاره شده که حسن بن – علیهماالسلام – نیز او را همراهی کرده‌اند. نویسنده این کتاب می‌نویسد: در سال سی‌ام هجری یعنی هفت سال پس از خلافتش [منظور عثمان است] سعیدالعاص، آن فرمانده ماجراجوی عرب را با نیروی تازه نفس از کوفه به سوی طبرستان فرستاد... این نیروی تازه نفس به حدود طبرستان رسید و به نخستین دژ مستحکم و قلعه ناگشودنی آن برخورد کرد. سعیدالعاص دانست که تصرف این دژ ناممکن است. بدون این که به همراهان دیگر از مجاهدان اسلامی درباره نقشه خود چیزی بگوید هیئتی را به قلعه فرستاد و تقاضای صلح و دریافت جزیه کرد.

۱. «ومعه فی غزاته فیما یقال الحسن والحسین أبناء علی بن ابی طالب»؛ فتوح البلدان، ج ۲، ص ۴۱۱.
 ۲. در کتاب تاریخ بغداد آمده است: «علی بن مجاهد حدیث جعل می‌کرد و او کتابی در مورد جنگ‌ها نوشت و برای سخنان خود، سندهایی را جعل می‌کرد»؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۰۶؛ و نیز ر.ک: الجرح و التعдіل ابوحاتم رازی، ج ۶، ص ۲۰۵.
 ۳. بنابر نقل ابن اثیر، ابن خلدون، سید هاشم معروف الحسنی؛ ر.ک: حقایق پنهان، نوشته احمد زمانی، ص ۱۱۷.

پس از گفتگوی بسیار سپهبد قلعه برای جلوگیری از خونریزی پیشنهاد صلح او را پذیرفت، به شرط این که نیروی تازیان به مردم قلعه و دفاع کنندگان این دژ آسیبی نرسانند. این شرط پذیرفته شد و سپهبد نامبرده دستور گشودن دروازه‌های کوه‌پیکر قلعه را داد.

سعیدالعاص فرمانده عرب، با تمام نیروی خود به درون قلعه آمد و مطابق نقشه‌ای که قبلاً طرح‌ریزی کرده بود دستور داد بی‌درنگ نقاط بلند و سخت قلعه را اشغال کنند و نیروی ایران را خلع سلاح نمایند. فردای آن روز یکایک مدافعان قلعه را گرفت بعضی را در زنجیر نگاه داشت و بیشتر آنها را کشت. کشتاری بی‌رحمانه در قلعه انجام شد.

حسین - علیه‌السلام - از این پیش‌آمد ناهنجار چنان بر آشفت که با سعیدالعاص پرخاش سخت نمود و گفت:

«تو از این تاریخ دیگر شایستگی فرماندهی مسلمانان را نداری. با آن قول و قرار و عهد و پیمان با ایرانیان، عهد و پیمانی که همیشه نزد رسول خدا محترم شمرده می‌شد چگونه به خود اجازه دادی این عمل ننگین را مرتکب شوی و به جان و مال مردم بی‌پناه دست‌درازی کنی و همه را از دم تیغ بگذرانی و مال آنان را به غارت ببری؟»

من که یک مجاهد اسلامی هستم این ننگ و نفرت را روبروی همه مسلمانان و مجاهدان اسلامی نقش صورت کریه خودت می‌سازم، تا همه بدانند که این رفتار ناشایسته تو زبینه اخلاق زشت و طینت ناپاک خودت بوده و به هیچ‌وجه ارتباطی با مسلمانان و اخلاق کریم آنها ندارد؛ زیرا تو مانند دیگر افراد خاندان بنی‌امیه هیچ‌گاه به پیامبر اسلام و مبادی بلند و پاک آن ایمان نیاوردی و همان راه گمراهان قبیله خود در پیش داری. من اکنون از همین جا به مدینه

باز می‌گردم و خلیفه را از سوءرفتار تو آگاه می‌کنم».

همان روز حسین - علیه‌السلام - با برادر بزرگتر خود و چند تن از مسلمانان دیگر از قلعه بیرون آمده و راه مدینه را در پیش گرفت و این نخستین اختلاف حسین - علیه‌السلام - با خاندان بنی‌امیه بود.

روزی که این کاروان کوچک وارد مدینه شد و شرح واقعه را حسین ابتدا به پدرش علی - علیه‌السلام - و سپس به همه مسلمانان گفت، امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - همان‌دم به مسجد شتافت و به عثمان که خلافت را با تحمل این ننگ‌ها به عهده گرفته بود چنین گفت:

«دست این افراد ناپاک و آزمند را از ریاست و فرماندهی مسلمانان کوتاه کن، به این ننگ و رسوائی خاتمه ده. راضی مشو که اعتماد و اطمینانی که رسول خدا در دل‌ها به‌وجود آورده از میان برود، آن‌وقت است که همه چیز درهم شکسته می‌شود و همه سازمان‌های عقیدتی مردم فرو می‌ریزد»^۱.

طبق این گزارش امام حسن و امام حسین - علیهما‌السلام - مخالف کشتار ایرانیان توسط فرمانده خلیفه سوم بوده‌اند. لازم به ذکر است که امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین - علیهم‌السلام - تمایل اولیه‌ای برای اقدام و جنگ علیه ایرانیان نداشته‌اند و حمله به ایرانیان از تصمیمات خلفا بود، اما وقتی خلفا این تصمیم را می‌گرفتند و دست به این جنگ‌ها می‌زدند، اهل بیت با همان نیروهای اندکی که در اختیار داشتند سعی در کنترل اوضاع و جلوگیری از جنایات خلفا داشتند.

امام حسن و امام حسین - که تربیت شده مکتب علی - علیه‌السلام - هستند - هرگز دست به کشتار انسان‌های بی‌گناه نمی‌زنند. آن دو در زندگی

۱. زندگانی امام حسین، نوشته زین العابدین رهنما، ج ۲، ص ۲۰.

خویش ثابت نموده‌اند که همواره پشتیبان انسان‌های مظلوم و ستمدیده هستند. آنان از ضعیفان با تمام قدرت دفاع می‌کردند و دارای هیچ‌گونه تعصب قومی و نژادی نبودند.

آنچه باید در نظر داشت این است که بی‌تردید امام علی، امام حسن، امام حسین و سایر ائمه اطهار - علیهم‌السلام - انسان کامل، خلیفه‌الله، حجت‌الله و معصوم هستند. ما آنها را این‌گونه شناخته‌ایم و یقین داریم که هیچ خطایی از آنها سر نمی‌زند و اگر هم در زمینه‌ای اقدامی انجام داده‌اند درست و عین حکمت و منطبق با عصمت و امر الهی بوده است.

حال اگر هم بر فرض جنگی در گرفته باشد و ایشان نیز حضور داشته باشند، فرقی نمی‌کند که دشمن کشته شده توسط آنان، عرب باشد، یا رومی و یا ایرانی. اگر ثابت شود که حضرت علی - علیه‌السلام - با این جنگ‌ها موافق بوده و احياناً حسنین - علیهما‌السلام - نیز در جنگ‌ها شرکت داشته‌اند - با توجه به مقام عصمت - حق با آنان بوده است و دلیلی وجود ندارد که کسی بگوید: جنگ با کفار مکه و مدینه، جنگ با خوارج نهروان، جنگ با منافقین، جنگ صفین و... همه یک تکلیف الهی بوده و حق با پیامبر و امام بوده است؛ اما اگر فرد کشته شده ایرانی بوده باشد دیگر این تکلیف الهی نبوده و حق از آنها سلب گردد!

قومیت‌گرایی و برتری قومی یک تفکر صهیونیستی و یهودی است. دین تحریف شده یهود است که با یک اعتقاد نژاد پرستانه، قوم خود را برتر از دیگر ملت‌ها می‌دانند؛ در صورتی که همه زمین‌مُلک و مَلک خداست و همه انسان‌ها مخلوق و بنده‌ی او هستند. دین اسلام را نیز خداوند برای جهانیان فرستاده است و حجج او نیز حجج اسلام هستند و نه حجج عرب یا عجم.

برخی مترصدند که با طرح و ترویج شبهات مبتنی بر صورت مسئله غلط،

ناخودآگاه فضیلتی برای «ایرانیت» به نسبت «اسلامیت» القاء کنند و حس ناسیونالیستی را در مقابل گرایش توحیدی و اسلامی قرار داده و تقویت و تحریک کنند؛ در حالی که این مرزبندی‌ها کار ما انسان‌هاست.

دشمنان ادیان چون اعتقادی به خدا و هیچ شناختی از دین ندارند، بر این توهم‌اند که ملیت‌ها و مرزهایی که بشر برای خود تعیین کرده است و هر روز تنگ و گشاد می‌شود، خدا را نیز مجبور به رعایت آن می‌کند؛ حال آن‌که ایرانی و غیر ایرانی هر دو مخلوق او هستند و عربستان، ایران، افغانستان، آمریکا، آفریقا، اروپا، و... همه مُلک او هستند و تنها مرزی که توسط خالق انسان‌ها، خداوند تعریف شده است، مرز ایمان و کفر است و در میان مؤمنین نیز با تقواترین آنها به عنوان گرمی‌ترین افراد معرفی شده است؛ «ای مردم، ما شما را از جنس مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، به راستی که گرمی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست...»^۱ خداوند تنها ارجحیت و امتیاز را به تقوا داده است؛ اما دشمنان خدا و ادیان می‌خواهند با این ترفندها القا کنند که قومیت گرایی، ارجح از خداپرستی و دین‌گرایی است!

با این حال خود این مدعیان ملی‌گرا و متعصب ایرانی هم در عمل حسّ ناسیونالیستی ندارند و تجربه نیز ثابت کرده است که هرگاه خطری این کشور و ملت را تهدید کرده است، این مؤمنین به خدا و اسلام بودند که به دفاع برخاستند و از وجب به وجب خاک، فرهنگ و ثروت‌های مادی و معنوی کشورشان دفاع کردند و آنان که سنگ وطن‌پرستی به سینه می‌زدند، اغلب یا فرار کردند، یا با دشمن همکاری کردند و یا دست‌کم هیچ کمکی نکردند و البته

دائم نق زدند، فتنه کردند، جوّ ساختند، شانناژ و ضد تبلیغ کردند، در تضعیف روحیه کوشیدند و آب به آسیاب دشمن ریختند.

مگر فقط اعراب به ایران حمله کرده‌اند؟ اگر تاریخ ایران را [که از زمان کوروش شناخته است] تا زمان خسرو پرویز [آغاز اسلام]، مطالعه شود، سراسر حکایت از جنگ‌های گسترده و طولانی ایران به روم و روم به ایران دارد که بارها رومیان غلبه کرده‌اند.

علاوه بر این مگر پس از حمله اعراب به ایران، آن هم در ۱۴ قرن پیش، دیگر هیچ حمله‌ای به ایران صورت نگرفته است؟ مگر در همین سه قرن گذشته، ایران مدام هدف حمله شوروی، انگلیس و امریکا قرار نگرفته است و مگر قتل عام‌ها، تجاوزات و غارت‌های آنان بیش از حمله اعراب نبوده است و مگر حتی استعمار و استثمار کامل یک کشور و یک ملت صورت نپذیرفته است؟ چرا دشمنان اهل بیت این همه جنایت علیه ایران و ایرانی را رها کرده و از کل تاریخ این کشور فقط یک حمله در ۱۴۰۰ سال پیش را موضوع چالش قرار داده‌اند؟! هنوز از عمر استقلال این کشور بیش از ۳۴ سال نمی‌گذرد و جنایات انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها در دو قرن اخیر، به مراتب بیشتر، شدیدتر، هولناک‌تر و فراگیرتر از حمله اعراب بوده است.

هدف اصلی این است که اولاً اسلام را عربی نشان دهند، در صورتی که دین ملیت ندارد، و ثانیاً با عربی نشان دادن اسلام، حسّ وطن دوستی (ناسیونالیستی) مردم مسلمان را علیه اعراب تحریک کنند، به گونه‌ای که نتیجه‌اش دشمنی با اسلام شود؛ در حالی که مردم ایران ۱۴۰۰ سال است که با عقل، فهم، شعور، علم، اراده و اختیار خود مسلمان است و برای همیشه قدردان هدایت‌های رسول خدا و ائمه هدی - علیهم‌السلام - می‌باشد.

● **شبهه: شیعیان به سبب وجود معصیت در زندگی یزید، او را لعن می‌کنند در صورتی که این گناهان در بین دیگر مسلمانان نیز وجود داشته و دارد؟!**

درست است که فسق و دائم‌الخمر بودن یزید در تاریخ به حد تواتر رسیده است و اکثر علماء و مورخین شیعه و اهل سنت به فسق و ظالم بودن او حکم کرده‌اند؛ چنان که ابن‌خلدون گفته است: «مسلمانان بر فسق یزید اجماع دارند»^۱ و مسعودی نیز گفته: «یزید مردی عیاش و سگ‌باز و میمون‌باز بود و بعد از قتل امام حسین - علیه‌السلام - در حالی که ابن‌زیاد طرف راست او بود، علناً شراب می‌خورد. او فردی فاسق بود و سیرت فرعونى داشت، حتی از فرعون هم ظالم‌تر بود. او قبايح و گناهان فراوانی دارد که باید از آمرزش آن مأیوس بود»^۲؛ اما گناهان او تنها این نبوده، بلکه یزید بن معاویه با تغییر سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و انجام علنی منکرات و از همه مهم‌تر قتل امام حسین - علیه‌السلام - و اسارت و آزار و اذیت اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و کشتار و جنایت در شهر مدینه و آتش زدن کعبه و... اعمالی انجام داد که نه تنها علمای اسلام اعم از شیعه و سنی از آن بی‌زاری جسته‌اند؛ بلکه بسیاری از آنها حکم به کفر و جواز لعن او کرده‌اند.

خداوند در قرآن چند گروه را به جهت اوصاف و اعمالی مورد لعن و نفرین قرار داده که همه این اوصاف و اعمال در یزید موجود بوده است، از جمله: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ

۱ مقدمه ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۸.

لَهُ عَذَاباً عَظِيماً^۱ و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد مجازات او (آتش) جهنم است، که در آن جاوید (معدّب) خواهد بود و خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید بر او مهیا سازد.» یزید با قتل آل‌البیت - علیهم‌السلام - و کشتار مردم مدینه در واقعه حرّه یکی از مصادیق این آیه می‌باشد و عده‌ای با استدلال بر این آیه لعن بر او را جایز دانسته‌اند.

دسته دیگر از افرادی که مورد لعن قرآن کریم قرار گرفته‌اند، آنهایی هستند که به اذیت و آزار رسول خدا - صلی الله علیه وآله - پرداخته‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً^۲ آنان که خدا و رسول را آزار و اذیت می‌کنند خدا آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده (و از رحمت خود دور گرداند) و بر آنان عذابی با ذلت و خواری مهیا ساخته است.»

یزید، فرزند پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - را کشت و اهل بیت آن حضرت را که بارها پیامبر به فرمان خدا امتش را به دوستی و مودت نسبت به آنها سفارش کرد، با خواری تمام به اسارت برد و هر گونه آزار و اذیت را به آنها روا داشت. چنین کسی البته مورد لعن خدا قرار گرفته و بندگان خدا نیز چون خدا او را لعن می‌کنند.

لعن یزید نه تنها از طرف شیعیان، بلکه از جانب اهل سنت نیز صورت گرفته است. تفتازانی سنی ضمن اشاره به جنایات یزید می‌گوید: یزید برای ما شأنی ندارد، بلکه ایمان او نیز صحیح نمی‌باشد، سپس می‌گوید: "لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَنْصَارِهِ وَ عَوَانِهِ"^۳.

۱ نساء: ۹۳.

۲ احزاب: ۵۷.

۳ شرح العقائد النسفیة، ص ۱۸۱.

صاحب تفسیر روح المعانی از مفسران اهل سنت نیز می‌نویسد: «جزم و یقین به کفر یزید و لعن بر او کرده‌اند. جماعتی از علماء از جمله قاضی ابویعلی، الحافظ ابن جوزی و تفتازانی که گفته است اعتباری برای ایمان یزید - که لعنت خدا بر او باد و بر یاران و دوستان او باد - نمی‌باشد و جلال سیوطی تصریح به لعن او کرده است». او سپس با نقل شعری از یزید بن معاویه بعد از شهادت امام حسین - علیه‌السلام - می‌گوید: او قتل امام حسین - علیه‌السلام - را در مقابل کسانی که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - از اجداد وی در روز بدر به قتل رسانید می‌دانست و این کفر صریح می‌باشد؛ "و هذا کفر صریح".^۴ شیخ محمد عبده نیز در تفسیر المنار چندین مرتبه یزید را لعن می‌کند.^۵

جاحظ دیگر عالم اهل سنت نیز در رسائل خود می‌گوید: منکراتی که یزید بن معاویه از قبیل قتل حسین و اسارت دختران رسول خدا - صلی الله علیه وآله - و زدن به دندان حسین با چوب و ترسانیدن اهل مدینه و خرابی کعبه انجام داد دلالت بر سوء رأی و کینه و بغض و نفاق او می‌کند و این باعث خروج وی از ایمان می‌باشد. و سپس می‌گوید: «الفاسق ملعون و من نهی عن شتم الملعون فملعون».^۶

کفر و جواز لعن یزید در جهان اسلام و در میان شیعیان و سنیان واضح و روشن بوده است، به طوری که ادعای اجماع بر آن شده است و اگر کسی در این مطلب شک می‌کرد، مورد تعریز واقع می‌شد. ابن تفری، حنفی مذهب، نقل می‌کند: علما فتوی به تعریز عمر بن عبدالعزیز قزوینی دادند؛ زیرا وی به

۴ تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۳، ذیل آیه‌ی: "فهل عسیتم ان تولیتهم".

۵ تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷.

۶ رسائل الجاحظ، ص ۲۹۸، الرساله الحادیه عشره فی بنی امیه.

یزید لقب امیرالمؤمنین می‌داد و می‌گفت: "امیرالمؤمنین یزید" و سپس او را از بغداد خارج کردند.^۱ ابوشامه نیز می‌گوید: احمد بن اسماعیل بن یوسف قزوینی وارد بغداد شد و روز عاشورا در نظامیه بغداد بالای منبر مشغول سخنرانی بود، پس به او گفتند: بر یزید بن معاویه لعنت کن، وی خودداری کرد؛ پس او را از بالای منبر به پایین انداختند و نزدیک بود کشته شود و بعد از این جریان او را از بغداد خارج کردند و وی به قزوین رفته و در سال ۵۹۰ ه.ق از دنیا رفت.^۲ این در صورتی بوده است که در نظامیه بغداد، دانشمندان بزرگی زندگی می‌کردند و محل اصلی و حوزه درس علمای اهل سنت محسوب می‌شده است.

بنابراین شهوت‌پرستی و شراب‌خوری و باده‌گساری و سگ‌بازی بخشی از گناهان یزید بوده است؛ بلکه او با وقاحت به مقدسات اسلامی دهن کجی می‌کرد، رسالت و نزول وحی بر حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - را صراحتاً انکار می‌کرد، و هم‌چون جد خود ابوسفیان همه آنها را پنداری بیش نمی‌دانست، او بعد از جریان عاشورا ضمن اشعاری گفت: "محمد و بنی‌هاشم با ملک و حکومت بازی کرده است، نه خبری از عالم غیب آمده و نه وحیی نازل شده است!"^۳

یزید در مدت سه سال سلطنت خود، دست به بزرگ‌ترین و خونبارترین جنایات تاریخ زد؛ در سال اول حکومت خود امام حسین - علیه‌السلام - فرزند زهرا - سلام الله علیها - را با قساوت هر چه تمام‌تر به شهادت رسانید، در سال دوم، مردم مدینه را به خاک و خون کشید و سه روز اموال شهر برای سپاهیان شام حلال شمرده شد. در این میان علاوه بر کشته شدن عده زیادی از مردم،

۱ النجوم الزهره، ج ۱، ص ۱۶۳، سال ۵۹۰ هـ

۲ رجال القرنین، ص ۶، سال ۵۹۰ هـ

۳ مقتل الحسین، ج ۲، ص ۱۸۳.

به بسیاری از زنان نیز تجاوز شد و ده‌ها هزار نفر از مردم و بزرگان صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - کشته شدند و بقیه به عنوان غلام و کنیز یزید مهر خوردند^۱ و در سال سوم حکومت خود، به خانه خدا، کعبه حمله کرد و آن را به آتش کشید که در تاریخ مکه سابقه نداشته و نخواهد داشت. یزید سرانجام جان خود را در راه هوسرانی از دست داد و افراط در شراب‌خوری، سبب مسمومیت و مرگ وی گردید.^۲

● **شبهه: پس از شهادت حسین بن علی در کربلا، زنان و فرزندان حسین و اصحابش، با تجلیل و احترام توسط یزید به شام منتقل شدند و همواره در تاریخ خدمات یزید به ائمه و خاندان پیامبر اسلام ثابت شده است!**

در پاسخ این شبهه باید بگوییم که: منابع تاریخی چه سنی و چه شیعی هیچ آثاری از تجلیل و احترام یزید نسبت به اهل بیت نشان نمی‌دهد. برعکس این منابع مخصوصاً منابع سنی با آن همه نفوذ و تحریف، پر از جنایات و هتک حرمت‌های یزید نسبت به اهل بیت است. طبری می‌گوید: بعد از شهادت حسین به روی آنها اسب دوانیدند و بعد به زنان و لوازم آنها حمله کردند، بر سر لباس با زنان درگیر می‌شدند و آنها را به زور می‌گرفتند و می‌بردند.^۳ اربلی در کشف‌الغمه وقتی می‌خواهد جنایات یزید نسبت به ائمه را بنویسد، می‌گوید: این فصلی است که دیده‌ها را می‌گریاند و جگرها را می‌سوزاند، آن کافر صفت‌ها،

۱ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۸.

۲ مرآة الزمان، ج ۸، ص ۴۹۶.

۳ تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۳۰۶۲.

خون ذریهٔ پیامبر را ریختند و سرهای آنها را بردند و فرزندان او را بعد از قتل و غارت بسان اسیرهای رومی، بی‌حجاب بر شتران بی‌جهاز سوار کردند و شهر به شهر گردانیدند.^۱

فرمانروایان و فرماندهان به دستور یزید پس از کشتن فرزند پیامبر - صلی الله علیه و آله - و آتش کشیدن خیمه‌ها و دست درازی به اموال زنان، این زنان مصیبت‌دیده را سوار به شتران بی‌جهاز کردند و با وضع نامناسبی، وارد شهر کوفه کردند و آنها را در میادین مهم شهر در دید نامحرمان قرار دادند. پس از وارد کردن به کاخ ابن‌زیاد، سر مبارک امام را در مقابل ابن‌زیاد - والی منتسب شده از طرف یزید - قرار دادند که او با چوب به لب و دندان امام - علیه‌السلام - ضربه زد و با سخنان نیش‌داری ایشان را به باد مسخره گرفت.^۲

پس از تحقیر و هتک حرمت اسیران در کوفه، آنها را دست و پا بسته به سوی شام و یزید، حرکت دادند و بعد از چند روز سرهای بریده و زنان اهل بیت را وارد قصر یزید کردند، سر مبارک امام را در مقابل یزید گذاشتند و همان یزیدی که ادعا می‌شود که با اهل بیت به احترام رفتار کرد، از فرط خوشحالی از شهادت امام و دیدن ناله و ضجه‌های اهل بیت به خود می‌بالید و با کمال افتخار اشعار کفرآمیزی را از ابن‌الزبیری می‌سرود: «گذشتگان من که در بدر کشته شدید! برخیزید و پای کوبی کنید و بگویید که یزید دست مریزاد؛ من ارباب و سادات آنان را کشتم و انتقام بدر را گرفتم، این را به جای بدر کردیم، سر به سر شد.»^۳ ولی باز دل یزید از آن همه جنایات و بدگویی‌ها خنک نمی‌شود و خطیب

۱ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۴۳.

۳ ر.ک: سیرهٔ ابن هشام، ج ۳، ص ۹۷؛ اللهوف، ص ۶۹.

خود را برای بدگویی از علی - علیه السلام - و اهل بیت بالای منبر می فرستد.^۱ این بود گوشه‌ای از تجلیل و احترام یزید نسبت به اهل بیت - علیهم السلام - که بندگان آن را از مورخین اهل سنت نقل کردیم. یزید نه تنها هیچ خدمتی به اهل بیت و به هیچ کس دیگری انجام نداد؛ بلکه در حکومت سه ساله خود جز جنایت و خیانت نسبت به دین اسلام، چیز دیگری از او در تاریخ ثبت نشده است؛ از همین رو معتبرترین مورخین سنی او را فرعون و قاتل اهل بیت می نامند.^۲

آری، تاریخ از یزید خدمتی جز دین خدا را به باد مسخره گرفتن، ظلم و ستم و قتل و غارت مسلمانان، کشتن فرزندان پیامبر و اسیر و آواره کردن اهل بیت چیزی دیگر را ثبت نکرده است. کاری که یزید با اهل بیت کرد با هیچ مسلمانی نکردند. حضرت زینب - سلام الله علیها - در خطبه‌ای می گوید: «آیا می دانید که چه جگری را از رسول خدا شکافتید و چه پیمانی را شکستید و چگونه پرده‌نشینان را از پرده بیرون کردید..... کاری بسیار شگفت‌انگیز انجام دادید آن چنان که نزدیک است که از هراس آن آسمان‌ها از هم بپاشند و زمین‌ها بشکافند.»^۳

بلی، یزید در زمانی از این پیش آمدها پشیمان شد و آن هم وقتی بود که تمام اسرار جنگ و جنایت‌های او نسبت به اهل بیت توسط حضرت زینب و دیگران در کوچه و بازار به مردم بازگو شد و مردم فهمیدند که یزید چه جنایتی را مرتکب شده است. به همین دلیل اوضاع علیه یزید تغییر کرد و او تازه فهمید

۱ مقتل ابو مخنف، ص ۳۷۳؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲ ر.ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۸.

۳ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۴۵؛ مقتل حسین خوارزمی، ج ۲، ص ۶۱.

که آوردن زنان و کودکان چه اشتباه بزرگی بود. این جا بود که یزید از ترس از دست دادن حکومت خود دستور داد هرچه زودتر و با احترامی نمایشی اسیران را از شام خارج کنند؛ اما افسوس که آبروی رفته و حرمت شکسته را نمی‌توان پس گرفت!